

قَالَ عَلِيٌّ (ع):

« وَ لَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمَ أَحْرَصُ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ أُلْفَتْهَا مِنِّي »

بدان! برای یکپارچگی و الفت میان امت محمد(ص) مشتاق تر و جدی تر از من نیست. (نهج البلاغه / نامه ۷۸)



گزارش نامه داخلی
دفتر مطبوعاتی
حضرت آیت الله العظمی صانعی

فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۳

جمادی الثانی و رجب ۱۴۳۵

April & May 2014

شماره ۶۰ / ۳۴ صفحه

info@saanei.org / www.saanei.org

وحدت و تقرب

آیت الله العظمی صانعی در دیدار با اعضای انجمن اسلامی معلمان استان قم:

نگذارید کسانی که بیت المال را مال البیت می کنند، سر کار بیایند.



راه کارهایی برای
وحدت میان مسلمانان



دکتر جلال
زاده

وحدت و تقرب
گم شده ای در
جامعه اسلامی



دکتر علی
آخاوری

شیعه و سنی
مشترکات و اختلافات



آیت الله محمدحافظ
محسنی

از میان مکاتبات
طلایه داران
وحدت و تقرب



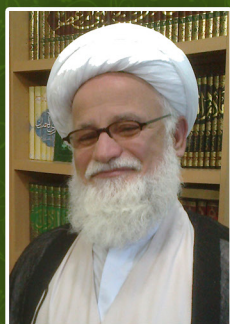
شیخ محمود
شهرست

افراط در عزاداری ها به
تفریط می انجامد



آیت الله العظمی
شیرازی

واکاوی تاریخی تفرق مذهبی



در گفت و گوی صفیر با:

آیت الله یوسف عرو

♦ اختلافات مذهبی ناشی از فهم اختلاف برداشت

♦ تفرق و تشدید مذهبی از زمان متوکل

♦ نقش عوامل داخلی و خارجی در ایجاد اختلاف

♦ علت مخالفت و هابیت با دولت عثمانی

یادداشت سردبیر

چرا به موضوع وحدت و تقریب پرداختیم؟

سی و سومین شماره صفیر در حالی منتشر شد که به یکی از مباحث مهم جامعه انسانی به ویژه جوامع مسلمانان پرداختیم یعنی: «تروریسم و خشونت». موضوعی فراگیر که امروزه بیش از پیش گریبان ما را گرفته و روز به روز بر آتش آن هیزمی بسیار افزوده می‌شود که شاه بیت اصلی آن ناشی از تفکرات انحصار طلبانه مذهبی و بالعیان تکفیری است. مدعیان این گونه تفکر و منطق و همگنان آن در بیشتر مذاهب، خود را عنصر اصلی بازگشت به شکوه و عظمت اسلامی در پرتو جهاد مقدس می‌دانند. در بدو امر سلاح رادیکالیسم مذهبی گرچه به دنبال نشانه روی به سوی متدینان به دیگر ادیان - که از آنان به کفار تعبیر می‌شود - می‌بود اما به سرعت قلب هم کیشان خویش را هم نشانه رفته است گویا سیل اصلی، مسلمانانی هستند که به هر دلیلی با خشونت طلبان سر ناسازگاری دارند! بر این اساس روزی نیست که با ترور، انتحار و انفجار، مسلمانی جان خود را از دست ندهد.

در صفیر ۳۳ سعی بلیغ و در حد توان بر این قرار گرفت که به نحو اختصار و در وهله اول به واکاوی این تفکر پرداخته و سپس خوانندگان را به سفره اندیشمندانی بخوانیم که به تحلیل و نقد و بررسی چنین اندیشه و کرداری متناسب با الهام از آموزه‌های دینی، پرداختند. اما در شماره پیش رو به دنبال ارائه یک راهکار مهم و استراتژیک برای علاج واقعه هستیم و آن وحدت و تقریب واقعی در پرتو توسعه مذهبی و به رسمیت شناختن دیگر مذاهب در طریق نجات است. بی‌گمان بدون این راه کار مهم و کاربردی نمی‌توان به حل معضلات روز افزون جهان اسلام پرداخت. گذشته از تفکرات و فعالیت‌های وحدت آفرین صدر اسلام توسط پیام آور توحید(ص)، و صحابه راستین و اهل بیت عصمت و طهارت(ع)؛ بایستی از بزرگان این تفکر در جهان معاصر سخن به میان آورد به مانند سید جمال، عبده، سید قطب، بروجردی، شلتوت، قمی، خمینی و ... و سوگمندانه باید گفت با فراموشی سیره و روش گذشتگان، امروزه با این که تئوری وحدت به طور رسمی و از سوی برخی حکومت‌ها پیگیری می‌شود و هزینه‌های بسیار به بار دارد اما، با این حال تأثیر اقدامات خالصانه گذشتگان بیش از امروز بود و امروز جز با چند نشست و برخاست رسمی، اقدام اساسی و ریشه‌ای در این فرایند صورت نمی‌گیرد.

و در حال حاضر تفرق مذهبی و در نتیجه خشونت ناشی از آن، به عاملی برای اسلام هراسی تبدیل و ممالک استعماری که روزی از رشد اسلام در قلمرو خود، خوابی آشفته داشتند امروزه نگرانی کمتری دارند چرا که اسلام و مسلمانان به عنوان دینی و افرادی خشن معرفی می‌شوند تا جوان اروپایی که صلح و محبت با فطرتش عجین شده، حتی به ذهن خود خطور ندهد که می‌توان مسلمان شد و در پرتو آن زندگی بدون دغدغه خاطری داشت.

امید آنکه آنچه در این شماره به نحو اختصار می‌خوانید در آمدی باشد به ذکر زحمات سلف صالح و یادآوری اهمیت و راه کارهای وحدت اسلامی در جهت بازگشت به شکوه و عظمت اسلامی.

و بدان امید.

در لایحه شماره می‌خوانید:

- ۳ * ندای «وحدت امت اسلامی»
از بنیانگذار جمهوری اسلام حضرت امام خمینی(س)
- ۴ * «صلح، دوستی و وحدت» در کلام حضرت آیت الله العظمی صانعی
- ۶ * گفتگوی «صفیر» با آیت الله محمدهادی یوسفی غروی
- ۱۴ * متن فتوای شیخ محمود شلتوت شیخ جامع الازهر
در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامی
- ۱۵ * از میان مکاتبات و اندیشه‌های عالمان طلایه دار وحدت و تقریب
- ۱۸ * تفکر وحدت و تقریب از میان فتاوی
حضرت آیت الله العظمی صانعی
- ۱۹ * شیعه و اهل سنت، مشترکات و اختلافات
آیت الله محمد آصف محسنی (از علمای افغانستان)
- ۲۴ * وحدت و تقریب، گم‌شده ای در جامعه اسلامی
- گفتگوی صفیر با دکتر علی آقائوری -
- ۳۴ طرح اختلافات امت اسلامی مبنای شرعی و عقلانی ندارد.
- آیت الله هاشمی رفسنجانی -
- ۳۶ * فتوای حضرت آیت الله العظمی سیستانی بر ضد فتنه مذهبی
- ۳۶ * اهل سنت همچون شیعیان با افراطی گری و خشونت مخالفند.
- مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان -
- ۳۷ * چرا موانع وحدت میان مسلمین جزء سوء تفاهم نیست؟
- کلامی از شهید مطهری درباره وحدت اسلامی -
- ۳۸ راه کارهایی برای وحدت میان مسلمانان / دکتر جلال جلالی زاده
- ۴۱ * جمود و خشونت / محمود صلواتی
- ۴۵ * وحدت اسلامی از نگاه آیت الله بروجردی
- آیت الله واعظ زاده خراسانی -
- ۵۲ * اهل بیت؛ الگوی همه جانبه / سیدمهدی غنی
- ۵۵ * اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق) - بخش ۴
- محمد تقی خلجی -
- ۵۸ * افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد
- حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی -
- ۵۹ * آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای انجمن معلمان استان قم
- ۵۹ * دیدار جمعی از علماء و فضلاء، وعاظ تهران با حضرات آیات عظام
وحید خراسانی، یوسف صانعی و موسوی اردبیلی
- ۶۰ * آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای تحریریه خبرگزاری ایلنا



نگار «وحدت امت اسلامی»

از بنیانگذار جمهوری اسلامی
حضرت امام خمینی (س)



روح‌القدس

❖ جای تردید نیست که وظیفه‌ی یک نفر مسلمانی که در دورترین نقطه‌های جهان به سر می‌برد، همان وظیفه‌ی ای است که خلق مسلمان فلسطین امروز به آن مسوول است، مسلمانان به مثابه دست واحدند و همه در مسوولیت عمومی یکسانند. تفرقه جویی و نژاد پرستی در کار نیست و بین ملت‌های اسلامی هیچ گونه امتیازی وجود ندارد، جز تقوا و پرهیز کاری، گرامتیرین شما نزد خدا پرهیزگارتیرین شماست. حَسْبُكَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (صحیفه امام/ج ۲/ص ۲۰۱)

❖ خدا می‌داند که اسلام و آنی که ما می‌خواهیم - و همه‌مان تابع اسلامیم - بین هیچ یک فرقی نمی‌گذارد؛ همه حقوق را ملاحظه می‌کنند. مسلمین همه ید واحد هستند. مسلمین همه برادر هستند. (صحیفه امام/ج ۷/ص ۱۵۰)

❖ ای مسلمانان جهان وای پیروان مکتب توحید! رمز تمام گرفتاریهای کشورهای اسلامی، اختلاف کلمه و عدم هماهنگی است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است. که خداوند تعالی در یک جمله بیان فرموده: وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. «اعتصام به حبل الله» بیان هماهنگی جمیع مسلمین است. همه برای اسلام و به سوی اسلام و برای مصالح مسلمین، و گریز از تفرقه و جدایی و گروه‌گرایی - که اساس همه بدبختیها و عقب افتادگیهاست. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و وحدت کلمه مسلمانان جهان را خواستارم. (صحیفه امام/ج ۱۰/ص ۱۶۰)

❖ من امیدوارم که مسلمانان جهان در آستان قرن حاضر، گرفتاری‌های خود و منشأ آن را بدرست ادراک کنند؛ و با اتحاد همه جانبه و اتکال به اسلام و در زیر پرچم پرافتخار آن از قید و بندهای استعمارگران رهایی یابند. مسلمین که در آستان این قرن دردهای جانفرسای خود را یافته، و از قدرتهای شیطانی بزرگ جز گرفتاریهای گوناگون و چپاولگریها و

جنایات چیزی ندیده‌اند، باید با به هم پیوستگی صمیمانه و توجه به خداوند بزرگ و اسلام عزیز به فکر چاره برآیند. چاره، و یا مقدمه اساسی آن است که ملت‌های مسلمان و دولتها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدایند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند، و فرهنگ مترقی اسلام را - که الهام از وحی الهی می‌گیرد - بشناسند و بشناسانند. (صحیفه امام/ج ۱۰/ص ۳۹۵)

❖ مسلمین باید با هم ید واحد باشند. «هُم يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُ». اینها باید دست واحد باشند. مجتمع باشند. یک باشند. خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلبها ندانند. مرزها جدا، قلبها با هم. مسلمین دارای قدرت بسیار هستند، و دارای خزاین بسیار. چنانچه با هم مجتمع بشوند، چنانچه مسلمین با هم اتحاد پیدا کنند، با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلبهایشان با هم متحد بشود، اینها جمعیت بسیار کثیری هستند؛ یک میلیارد جمعیت. شاید الان بیشتر باشند. و خزاین بسیار دارند. و احتیاج به هیچ کشوری ندارند. و همه کشورها تقریباً به آنها محتاج هستند. (صحیفه امام/ج ۱۱/ص ۱۰۵)

❖ همان‌طور که همه می‌دانیم، در سده‌های اخیر آتش افروز این معرکه خطرناک قدرتهای جهان‌خوار شرق و غرب می‌باشند، که از وحدت بیش از یک میلیارد مسلمان وحشت دارند، و با تمام قوا، مستقیماً یا به دست عمال منحرف خود، به این اختلافات دامن می‌زنند، تا بر مقدرات مسلمانان جهان مسلط و بر آنها حکومت نموده و ذخایر بی پایان آنان را چپاول نمایند. (صحیفه امام/ج ۱۹/ص ۳۲۱)

❖ عقلا و علمای اسلام از صدر اسلام تاکنون کوشش کردند برای اینکه مسلمین همه با هم مجتمع باشند و همه ید واحد باشند بر غیر مسلمین. در هر جا که مسلمی پیدا بشود باید با سایر مسلمین تفاهم کنند و این یک مطلبی است که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم سفارش کرده است. و پیغمبر اکرم (ص)

سفارش فرموده است و ائمه مسلمین سفارش فرموده‌اند و علمای بیدار اسلام دنبال این امر را گرفته و کوشش کرده‌اند به اینکه مسلمین را در تحت لوای اسلام با وحدت و یگانگی دعوت کنند...

ما سالهای طولانی است که دنبال این هستیم که مسلمین را با هم همقدم و همکلام و مجتمع کنیم. (صحیفه امام/ج ۱۳/ص ۳۳۷)

❖ هان ای مسلمین! از هر تیره و پیرو هر مذهب که هستید دشمنی خانگی را کنار بگذارید و به فرمان قرآن کریم و خدای بزرگ گردن نهید: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا خداوند تعالی عزت را برای خود و رسول عظیم الشان خود و مؤمنین قرار داده است به حکومت‌های جابراکه که هستی شما را تحت اختیار دشمنان اسلام قرار داده‌اند بشورید و ممالک خود را از دست این خائنین سیه روی نجات دهید؛ که خداوند با شماست. (صحیفه امام/ج ۱۲/ص ۱۴۴)

❖ کراراً دولتهای اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری نموده‌ام در مقابل اجانب و ایادی آنها که می‌خواهند با ایجاد نفاق در بین مسلمین و دولتهای اسلامی ممالک عزیز ما را در تحت اسارت و ذل استعمار نگه دارند و از مخازن معنوی و مادی آنها استفاده کنند. (صحیفه امام/ج ۲/ص ۱۳۹)



« صلح، دوستی و وحدت »

در کلام حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)

آیت الله صانعی در پاسخ به پرسش خبرنگار رادیو و تلویزیون فنلاند که می‌خواست بداند: تفاوت‌های کلی بین شیعه و سنی در چیست؟ فرمودند:

تفاوت‌های کلی در دو چیز است، یکی در مورد جانشین رسول گرامی اسلام و دیگری در مورد منبع پیدا کردن احکام الهی. که شیعه معتقد است جانشین بعد از پیامبر (ص) علی ابن ابیطالب (ع) است که منصوب شده از طرف خداوند است که دارای مقام عصمت نیز می‌باشد. همچنین شیعه معتقد است منبع دست یابی به قوانین الهی قرآن است و سخنان پیامبر (ص) و روایاتی که از طرق ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) به دست ما رسیده است. و البته باید متذکر شوم که این تفاوت‌ها برای جامعه اسلامی هیچ گونه ضرری از بُعد اقتصادی و سیاسی ندارد، چون هدف همه خداپرستی و سعادت مردم است و در حقیقت این اختلاف برداشت‌ها مثل اختلاف سلیقه‌ها است که امروز ضرری برای جامعه ندارد.

حضرت آیت الله صانعی در جواب سؤال دیگر خبرنگار که آیا در تکالیف روزانه فرقی بین شیعه و سنی وجود دارد یا نه؟ فرمودند:

تفاوت‌ها در تکالیف فردی است که به مسائل اجتماعی ضرری نمی‌رساند مثل نحوه وضو گرفتن و اما اختلاف‌ها در مسائل سیاسی و اجتماعی با گفتگو قابل حل است.

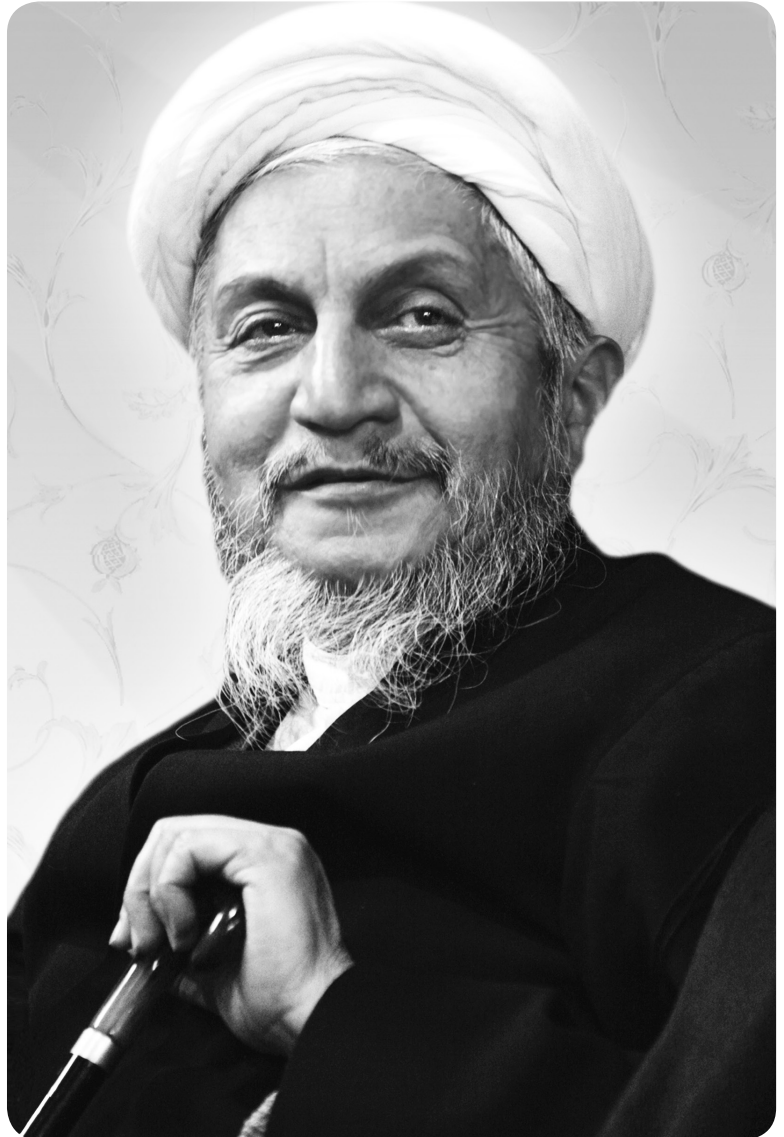
همچنین ایشان در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه از آمریکا، در جواب سؤال یکی از اساتید که چگونه می‌توانیم راهی را برای کاهش تنش بین ملت‌ها پیدا کنیم؟ فرمودند:

سؤال بسیار خوبی است و البته آرزوی دیرینه من این بوده و هست که تمامی ابنای بشر بتوانند با صلح و صفا و تفاهم در کنار یکدیگر زندگی کنند و در جواب این سؤال باید بگویم که ما راه تنش زدایی را منحصر به دو امر می‌دانیم. اول، اینکه همه ادیان الهی، اساس سعادت بشر را تکامل عقل و اندیشه می‌دانند و اولین چیزی که خداوند خلق کرده به حسب مرتبه، عقل و فکر بوده است.

دوم، اینکه همه انسانها فرزندان آدم و حوا هستند و در حقوق انسانی با یکدیگر برابرند، لذا هر چه ما بیشتر در زمینه مساوات بشر در حقوق، تفکر کنیم و بیندیشیم سعی ما در خدمت به ادیان و بشریت خواهد بود.

ایشان در ادامه فرمودند:

دشمنی و تفرق در ادیان الهی مطرود و منفور است و من بسیار متأسفم که در بین ادیان الهی، بعضی از ابنای بشر، دشمن بعض



■ آیا هر صاحب عقیده‌ای - چه الهی و چه مادی - اگر عمل صالحی انجام دهد معذور و مأجور است؟

■ آیا وجود تفاوت‌ها در جامعه اسلامی ضرری از بُعد اقتصادی و سیاسی دارد؟

■ عوامل اختلاف در میان مسلمانان و با دیگر ادیان چیست؟ چگونه می‌توان اختلافات را حل کرد؟

■ مخالفان وحدت به دنبال چه امیالی هستند؟



آرزوی دیرینه من این بوده
و هست که تمامی ابنای بشر
بتوانند با صلح و صفا و
تفاهم درکنار یکدیگر زندگی
کنند. ما راه تنش زدایی را
منحصر به دو امر می دانیم:
اول، اینکه همه ادیان الهی،
اساس سعادت بشر را تکامل
عقل و اندیشه می دانند و
اولین چیزی که خداوند خلق
کرده به حسب مرتبه، عقل و
فکر بوده است. دوم اینکه:
همه انسانها فرزندان آدم و حوا
هستند و در حقوق انسانی
با یکدیگر برابرند، لذا هر چه
ما بیشتر در زمینه مساوات
بشر در حقوق، تفکر کنیم و
ببندیشیم سعی ما در خدمت
به ادیان و بشریت خواهد بود.



مخالفان وحدت امت اسلام
به دنبال آن هستند که
با توسل به عدم آگاهی
برخی از مردم، تخم
نفاق و بدبینی را بین
مسلمانان بکارند و از
این طریق به چپاول و
غارت منابع دنیای اسلام
بپردازند. مسلمانان همان
طوری که در ایام حج با
یکدیگر به دور خانه خدا
می گردند، در بقیه امور
نیز باید با هم باشند؛
بلکه فراتر از این باید با
همه انسانها متحد باشند
چون اسلام دین انسانیت
است و برای هدایت
بشریت آمده است.



می اندازند در حالی که این دشمنی ها همه اش
نادرست است لذا اولاً باید یک کار فرهنگی
شود و اعلام بشود که اسلام و سایر ادیان الهی
همه انسانها را برابر می داند و ثانیاً مانع اختلاف
افکنی قدرتمندان شویم.

**حضرت آیت الله العظمی صانعی در
گفتگو با روزنامه برزلی فولیا دسائوپائولو
با بیان اینکه اسلام دین صلح و آرامش است
فرمودند:**

دین، دشمنی نمی آورد بلکه تمسک به دین
سبب اتحاد میان انسانها خواهد شد. لذا نه
مسلمانان باید به فکر دشمنی با دیگران باشند
و نه دیگران به فکر دشمنی با مسلمانان بلکه
همه باید به فکر خیر و خوبی یک دیگر باشند.

ایشان افزودند:

توصیه می کنم همانگونه که دانشمندان و
روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان منطقتشان
صلح و گفتگو است. دیگران هم باید همین گونه
باشند، و به آنان اقتدا کنند.

این مرجع تقلید با بیان اینکه دشمنی انسانها
ریشه در خود خواهی قدرتمندان دارد فرمودند:
قدرتمندان همیشه می خواهند با ایجاد دشمنی
و اختلاف بین انسانها دشمنی ایجاد کنند چرا
که وحدت و دوستی انسانها نفعی عاید آنها
نمی کند. وحدت با تبلیغ نکردن علیه یکدیگر،
و پیگیری راههای ایجاد وحدت بدست می آید،
چون همه مسلمانان برای رسیدن به مصالح خود
دارای راههای متحد و واحدی هستند. ایجاد
دشمنی بین مسلمانان، از دشمنی استعمارگران
با اسلام سرچشمه می گیرد. مخالفان وحدت
امت اسلام به دنبال آن هستند که با توسل به
عدم آگاهی برخی از مردم، تخم نفاق و بدبینی
را بین مسلمانان بکارند و از این طریق به چپاول
و غارت منابع دنیای اسلام بپردازند. مسلمانان
همان طوری که در ایام حج با یکدیگر به دور
خانه خدا می گردند، در بقیه امور نیز باید با هم
باشند؛ بلکه فراتر از این باید با همه انسانها
متحد باشند چون اسلام دین انسانیت است و
برای هدایت بشریت آمده است.



دیگر هستند، در کتاب ما یعنی قرآن و در عقیده
ما، هیچ گونه عداوت و دشمنی با انسانها نیست،
خصوصاً با کسانی که پیرو یکی از ادیان الهی
هستند و آنچه که در کتاب ما در مورد عداوت
و دشمنی آمده، عداوت و دشمنی با ظلم و
ظالم است، که البته تا آنجا که من می دانم در
تمامی ادیان نیز ظلم و ظالم مطرود هستند و
این نیز برای حفظ حقوق جامعه است، چرا که
حفظ حقوق جامعه ایجاب می کند با ظلم بر
خورد شود البته در چار چوب قانون.

**معظم له در بخش دیگری از سخنان خویش
فرمودند:**

هر صاحب عقیده ای - چه الهی و چه
مادی - اگر عملی را انجام دهد که صالح باشد،
نزد خودش و نزد افراد هممنوع خودش معذور
است و مأجور، و آنچه که در کتاب مورد
مذمت قرار گرفته، کفر است و کافر کسی است
که منکر و جاحد اصول اعتقادات، با فرض علم
به آنهاست. بنابراین، ما معتقدیم تمامی انسانها
در حقوق مساوی و برابر هستند لذا در بحث
ارث گفته ایم، که کافری که منکر و جاحد
اصول اعتقادات، با فرض علم به آنهاست، از
مسلمان ارث نمی برد و از غیر مسلمان هم
حتی بدون انکار، ارث نمی برد، اما غیر مسلمان
یعنی توده غیر مسلمان قاصر و غافل که به
دلیل غفلتشان نمی توان آنان را مؤاخذه نمود و
معذور نیز هستند، نمی توان گفت که ارث نمی
برند، بلکه ارث می برند.

**حضرت آیت الله العظمی صانعی در گفتگو
با شبکه تلویزیونی دیسکاووری آمریکا گفتند:**

برداشت های اشتباه از قرآن و سنت و اینکه
عده ای تنها خودشان را صاحب حق می دانند
و دیگران را دشمن، سبب ایجاد اختلاف میان
مسلمانان و غیر مسلمانان شده است. برای از
بین بردن اختلافات در سطح جهان نیازمند
یک کار فرهنگی از طرف دانشمندان مذاهب
مختلف هستیم.

ایشان افزودند:

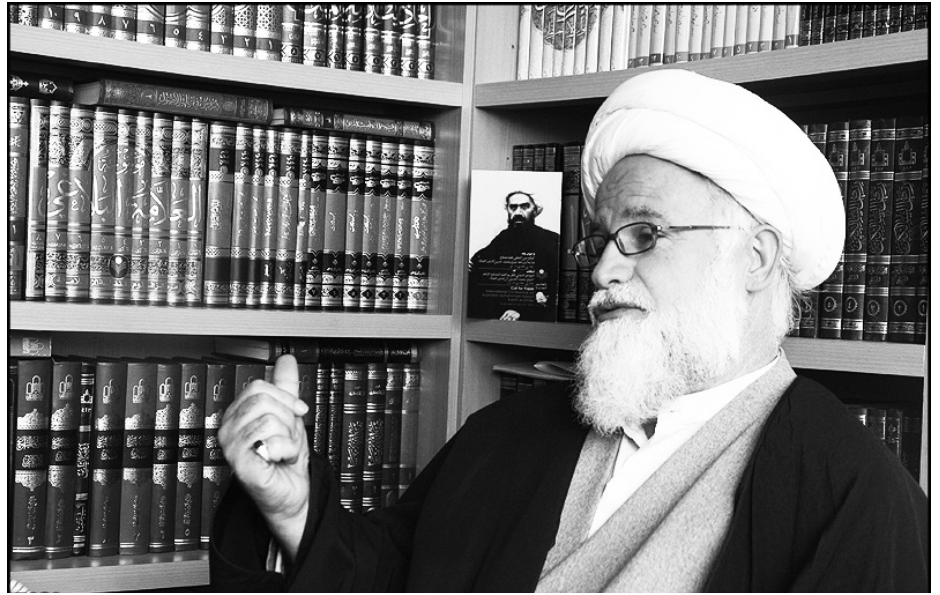
دنیا اگر می خواهد جلوی اختلافات را بگیرد
و مانع اقدامات تروریستی بشود همه علما و
دانشمندان مذاهب و غیر مذاهب باید اعلام
کنند که همه انسانها با هم برابرند و اعلام کنند
که ادیان مختلف با یک دیگر دشمن نیستند.
یکی دیگر از عوامل اختلاف قدرتمندان بوده اند
و هستند، قدرتمندان برای بقای خودشان شیعه
و با سنی و مسلمان را به جان غیر مسلمان



گفتگوی صفیر با:

آیت الله محمد هادی یوسفی غروی

(استاد حوزه و دانشگاه و محقق تاریخ)



گامش را جای قدم او بگذارد؛ البته شاید این سمبلیک باشد یعنی در واقع به تصویر کشیدن مقدار تقید او باشد نه اینکه واقعا منظور جا پای زمینی باشد که این معنا واقعیت هم دارد. در روایت امام صادق (ع) در باب عشره کتاب خصال مرحوم شیخ صدوق است که ایمان ده مرتبه است و «سلمان قد بلغ المرتبه العاشره من الایمان» و این معنایش همان گام در جای گام پیغمبر گذاشتن است. اما همه اصحاب این طور نبودند؛ اگر همه بنا بود یکسان شمرده بشوند که مراتب ایمان مختلف شمرده نمی شد. یک نمونه عملی این اختلافات وقتی است که پیغمبر اکرم و اصحابش از جنگ خندق برگشته بودند، با وجود خستگی فراوان دستور آمد که استراحت نکنید و مستقیماً به سراغ بنی قریظه بروید چرا که با آنان قراردادی بسته شده بود ولی آن‌ها در ضمن جنگ خیانت کرده بودند. به هر حال راه افتادند؛ اما چون پیغمبر لفظاً این طور فرموده بودند که جبرئیل به من فرموده است که نماز عصر را در منطقه بخوانید، لذا میان راه اختلاف واقع شد بعضی گفتند به تبعیت تبعیدی فرمان پیغمبر، ما نماز را نمی خوانیم و لو اینکه فوت بشود یک عده‌ای گفتند نه، ما به تبع قاعده قبل از این بیانات پیغمبر، نماز را قبل از فوت وقت می خوانیم گرچه پیغمبر تأکید کرده است که ما نماز را در منطقه نبرد بخوانیم اما شاید منظور پیامبر، تأکید بر رسیدن، تأکید بر عدم سستی و در همت به رسیدن به مقصد بوده است؛ پس دو دسته شدند. این یکی از اخبار تاریخی مسلم بین شیعه و سنی است و پیغمبر اکرم (ص) هم چون هر دو به حسب ظاهر حسن نیت داشتند اعتراضی نکرد و نگفت فقط یک دسته کارشان درست بوده است. خود این انقسام، نمونه عملی و شاهد روشنی است بر اینکه اختلاف تلقی و اختلاف مقدار تعبد در میان صحابه از ابتدا وجود داشته است. نسبت به اوامری که آن حضرت در مورد جانشینی خودشان داشتند نیز، صحابه دیدشان مختلف بود؛ بعضی بر اساس

می دانید که اختلاف مذاهب در ادیان یک امر غیرطبیعی نیست؛ خواهی نخواهی هر وقت و هر جا و در میان هر جامعه‌ای، وقتی مذهبی و فکری مطرح می شود از همان اول القای آن، مخاطبان پیام، آن را یکسان دریافت نمی کنند. از لحاظ باور و نابوری و مقدار باور و همچنین از نظر فهم و تلقی، درک افراد یکسان نیست و لذا طبعاً حتی اگر همه مخلص باشند و مغرض هم نباشند، با این حال، دریافت‌ها متفاوت می شود، چه برسد به جایی که هزار و یک انگیزه برای اختلاف نظر از جمله اختلاف نظر تصنعی و ساختگی و غیرمخلصانه هم وجود داشته باشد. در اسلام هم از ابتدا مخاطبان، دریافت یکسانی نداشتند و این یک امر طبیعی است. لذا می بینید که حتی در عصر رسول اکرم (ص) افرادی به عنوان خواص اصحاب معرفی می شوند و یا مانند اصحاب امیرالمومنین (ع). از همان وقت روایات متعددی در منابع شیعی و غیر شیعی هست که چهار نفر به عنوان شیعه علی (ع) حتی در عصر پیامبر (ص) شناخته می شدند. مرحوم شهید صدر در مقدمه‌ای که بر کتاب تاریخ التریبه عند شیعه الامامیه اثر دکتر عبدالله فیاض نوشته بود و بعد به قدری جا افتاد که جداگانه چندین بار چاپ و به چندین زبان هم ترجمه شد - این اثر به فارسی هم توسط جناب آقای حاجتی کرمانی به نام تشیع مولود طبیعی اسلام ترجمه شده است - همین معنا را به تصویر کشیده است که اختلاف افهام و اختلاف مقدار انگیزه‌های تلقی این افراد مخاطب، منجر به این شد که یک عده‌ای تبعیت از پیغمبر اکرم را تبعیت تبعیدی تلقی می کردند. بنا به مثل معروفی که از سلمان فارسی نقل می شود وی دقت می کرد پیغمبر کجا گام می گذارد تا

❖ اختلاف مذهبی در مذاهب ناشی از فهم، تلقی و اختلاف برداشت‌ها.

❖ تفرق و تشدید تفرق مذهبی از زمان متوکل و ادامه آن توسط ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و...

❖ نقش عوامل داخلی و خارجی در ایجاد اختلاف.

❖ استفاده ابزاری از مذهب.

❖ حسرت آیت الله بروجردی از اضمحلال امپراطوری عثمانی.

❖ علت مخالفت وهابیت با دولت عثمانی.

■ ■ ■

صفیر: ممنون از اینکه وقت شریف خود را در خدمت نشریه صفیر قرار دادید. همانطور که می دانید امروز بحث خشونت و تروریسم یکی از دردهای مضمّن و فراگیر جامعه اسلامی شده است. در شماره قبل نشریه در مورد خشونت و تروریسم مباحثی مطرح شد و بعضی اساتید پیشنهادهایی برای جلوگیری و درمان این دردها ارائه دادند؛ از جمله آنها بحث وحدت و تقریب است که در سال‌های متمادی در مورد آن بحث می شود و توسط علمای بزرگی نظیر مرحوم آیت الله بروجردی از طرف شیعه و شیخ شلتوت از طرف اهل سنت پیگیری می شد. به عنوان اولین سوال، تفرقه بین امت اسلامی از چه زمانی آغاز شد و از نظر تاریخی تغلیط و شدت این تفرقه به چه زمانی بر می گردد؟



جاهایی که اجتهاد صرفاً به تعبیر حوزوی، جمع تبرعی باشد و قرینه و شاهد و نشانه‌ای بر ترجیح رأی بر رأی دیگر نداشته باشد. در این مورد هم چون پیغمبر دستوری نداده بودند منطبق بر آیه: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» مؤاخذه‌ای نکردند. البته این مسأله اختلاف که «رگ رگ است این آب شیرین ز آب شور» تا حدود دویست سال قبل ادامه داشته است. قبل از این دویست سال احمد بن حنبل و پیروانش شدیدتر از دیگران دامنه اختلاف را گسترش دادند. حتی من نشانه‌هایی پیدا کردم که در حدّ مظنه است - اما مظنه‌ای است که ذهن آدم را راحت نمی‌گذارد - که متوکل عباسی دو بار با فاصله ده سال دستور هدم و تخریب قبر امام حسین (علیه السلام) را داد و از آن طرف می‌بینیم - البته این متن تاریخی نیست استنباط و برداشت است - که در این فاصله ده سال، دو بار احمد بن حنبل از طرف متوکل به سامرا فراخوان شده است و دستور تخریب قبر امام حسین مصادف با این دعوت است. البته فقط سالش ذکر شده است و نمی‌توان دقت تطبیقی داشته باشیم ولی مظنه قوی است چون احمد بن حنبل مسأله زیارت دسته جمعی قبور را شرک می‌دانست. احمد بن حنبل ادعای حدیثی بودن داشته است و چون احادیث زیارت امام حسین (ع) عمدتاً از طریق اهل بیت (ع) منتشر شده و در احادیث اهل سنت حرفی از زیارت نیست، مخصوصاً زیارتی که حالت دسته جمعی پیدا کند و هر سال بخواهد تکرار شود، لذا این نوع زیارت را بدعت می‌دانسته است. از طرف دیگر متوکل ادعای تقلید احمد بن حنبل را داشته است، متوکل کسی است که سیاست فکری عقیدتی بنی العباس را از زمان مأمون که طرفدار معتزله شد و بعد تا زمان واسط ادامه پیدا کرده بود، از طرفداری معتزله به نفع اشعری‌ها برگرداند. البته بعداً نام آنها اشعری شد و آن موقع فقط به عنوان اهل حدیث شناخته می‌شدند. در این جا یک تشدید و تغلیظی در اختلاف فرق می‌بینیم در حدی که به نقل از منابع تاریخی متوکل عباسی به خودش اجازه می‌دهد در مجلس شب‌نشینی دلقکش را به شکل امیرالمومنین (ع) در بیاورد و شروع به چرخیدن در مجلس کند و دست می‌زند: هذا امیرالمومنین! که پسر او منتصر این وضعیت را دید و فهمید که این‌ها منظورشان علی بن ابیطالب (ع) است و بعد منتهی به قتل متوکل شد. شاهدیم بر سر این است که احدی از خلفا قبل از این، چنین حالت ناصبی‌گرانه به خود نگرفته بودند؛ پس شروع جبهه‌گیری و مقابله در حد ناصبی‌گرانه از اینجاست. البته خوارج هم از نواصب شمرده می‌شوند ولی وقتی صحبت از مراتب تشدید می‌شود گاهی استقصاء و تتبع با مقداری گذشت از بعضی موارد به اعتبار کثرت وضوح آن موارد انجام می‌گیرد، و الا باید گفت معاویه بنا را بر سب و لعن امیرالمومنین (ع)، آن هم در حد بخشنامه کلی در تمام اجتماعات جوامع و مساجد گذاشت، و این شروع کار بود اما این کار صبغه مذهبی نداشت ولی قضیه

دید تعبّدی عمل می‌کردند و بعضی خیلی تعبد را در آن حد رعایت نمی‌کردند. این مسأله تعبد را می‌توان در ماجرای آن پنجاه نفر تیراندازی که بر سر جبل عینین در احد معین کرده بودند مورد بررسی قرار داد که فقط ده نفر سر جای خودشان ماندند. پیغمبر اکرم (ص) تأکید کرده بود که اگر دیدید این‌ها ما را تا مدینه به عقب راندند یا ما آنها را تا مکه به عقب راندیم شما از جای خود تکان نخورید با این حال، اختلاف عملی به حدی شد که چهل نفر از این پنجاه نفر گفتند حالا که اصحاب ما آنها را شکست داده‌اند و غنیمت جمع می‌کنند چرا ما نرویم و شریک غنائم نشویم؟! بنابراین، اگر این نسبت را بسنجیم معنایش این می‌شود که هشتاد درصد عصیان کردند؛ عصیان اجتهادی، و فقط ده نفر تعبد کردند و تا پای شهادت جای خودشان ماندند. این مسأله برای بعد از رحلت پیغمبر هم جاری است و لذا آن چیزی که در ذهن من جاگیر شده و به عنوان شاهد روشن از ابن ابی الحدید شافعی معتزلی مانده است، این است که، بهترین توجیه او برای مسأله اختلاف در خلافت این است که خیلی از افراد این امر را نه به عنوان یک امر دینی بلکه به عنوان یک امر دنیوی تلقی کردند که اگر پیغمبر بر ولایت امیرالمومنین تأکید فرموده است، این فرمایش یک فرمایش تعبد دینی نیست؛ بلکه اظهار نظر و تمایلی کرده است که پسر عموی او بعد از خودش خلیفه باشد اما این مانع از آن نیست که ما اعمال ذوق و سلیقه و نظر کنیم و آنچه که به نظرمان می‌رسد انجام دهیم. مثلاً خبری از خلیفه دوم عمر، خطاب به ابن عباس است که گفته: درست است که پیغمبر درباره علی این مطالب را گفته بود: «کان له شعب فی علی»، (شعبّ به معنای ارتفاع و بلند پروازی است البته در نسخ دیگری «بعب فی علی» آمده است و هر دو هم به معنای ارتفاع است. من هم این مطلب را در کتاب تاریخ خودم آوردم)، ولی ما دیدیم که بعد از پیغمبر نمی‌شود علی را جا انداخت زیرا خیلی از عرب‌ها: «لا یسمعون له قولاً و لا یطیعون له امرأ»، زیر بار علی نمی‌روند و لذا ما به صلاح دین خود پیغمبر کار کردیم. این کلام عمر بود.

صیغبر: آن گونه که ما از سخنان شما برداشت کردیم، پیغمبر اسلام این اختلاف برداشت را به رسمیت شناختند؛ درست است؟

■ فقط در آن موضوع خاص نماز این طور بود نه اینکه قاعده کلی داده باشند. زیرا پیغمبر در آن مورد خاص، به دلیل آن که جبرئیل این‌طور گفته بود، پیغمبر هم تبعیت کرد و دیگر دستور خاصی نسبت به نماز نداده بود و چون دستور خاصی نسبت به فوت نماز نداده بود، طرفین را در اینکه هر دسته‌ای به اجتهاد خود عمل کردند معذور دانست؛ نه اینکه این واقعه منشأ انتزاع قاعده عامی بشود که هر کسی مجاز باشد هر طوری از هر متن دینی تلقی خاص خود را کرد، می‌تواند برداشت کند؛ مخصوصاً



اختلاف مذاهب در ادیان یک امر غیرطبیعی نیست؛ خواهی نخواهی هر وقت و هر جا و در میان هر جامعه‌ای، وقتی مذهبی و فکری مطرح می‌شود از همان اول القای آن، مخاطبان پیام، آن را یکسان دریافت نمی‌کنند. از لحاظ باور و ناباوری و مقدار باور و همچنین از نظر فهم و تلقی، درک افراد یکسان نیست و لذا طبعاً حتی اگر همه مخلص باشند و مغرض هم نباشند، با این حال، دریافت‌ها متفاوت می‌شود، چه برسد به جایی که هزارویک انگیزه برای اختلاف نظر از جمله اختلاف نظر تصنعی و ساختگی و غیرمخلصانه هم وجود داشته باشد. در اسلام هم از ابتدا مخاطبان، دریافت یکسانی نداشتند و این یک امر طبیعی است.



اختلاف تلقی و اختلاف مقدار تعبد در میان صحابه از ابتدا وجود داشته است. نسبت به اوامری که آن حضرت در مورد جانشینی خودشان داشتند نیز، صحابه دیدشان مختلف بود؛ بعضی بر اساس دید تعبّدی عمل می‌کردند و بعضی خیلی تعبد را در آن حد رعایت نمی‌کردند.





متوکل به عنوان پیروان اهل حدیثی که امام آنها احمد بن حنبل شمرده می شد، کم کم صبغه مذهبی پیدا کرد. من مخصوصا از احمد بن حنبل شروع کردم چون ریشه های اولیه وهابی گری به او می رسد. در ادامه احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه با ادعای پیروی از احمد بن حنبل اما با تشدید بیش از خود احمد بن حنبل، به اختلافات دامن زدند. از دوران ابن تیمیه اهل حدیث کم کم به عنوان سلفی مطرح شدند. سلفی یعنی پیروان سلف صالح، چون اینها ادعا می کردند که ما پیرو حدیث هستیم و حدیث به نقل از سلف صالح است؛ به این اعتبار این دو عنوان با هم تلاقی پیدا کرد. اصطلاح اهل حدیث قبلا بیشتر عنوان می شد ولی به مرور به جای اهل حدیث، شاید چون دو کلمه بوده است و خواسته اند در یک کلمه خلاصه اش کنند، به سلفی تعبیر کردند. عنوان سلفی در زمان قدیم اطلاق می شده است و در کتب نمونه هایی دارد اما باید دو اطلاق از آن تلقی کرد؛ یک اطلاق قدیم و یک اطلاق جدید که این اطلاق جدید تقریبا همزمان با ظهور محمد بن عبدالوهاب و وهابی گری ایجاد شد و به عنوان یک گروه خاص بیشتر تلقی شده است. به هر حال عرضم این بود که پیروان احمد بن حنبل دو دسته شدند یک دسته متشددینی که پیروان برداشت های ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه شدند و این برداشت ها منبع برداشت های اشد محمد بن عبد الوهاب شد. من شک دارم که آیا ابن وهاب برداشت شدیدتری از ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه دارد یا همان دیدگاه است که با حدت و شدت بیشتری مطرح شده است؛ یعنی آیا ما می توانیم موردی از تشدید ابن وهاب بیشتر از ابن تیمیه و ابن قیم پیدا کنیم که آنها نگفته باشند، یا همان هاست و ابن وهاب با شدت به کار بسته است. به هر صورت این واقعه، حرکت و موجی را تشکیل نداد تا این که بین محمد بن عبدالوهاب

و محمد بن سعود یکی به عنوان امام الدعوة و دیگری به عنوان امام السیف، وحدت عملی برقرار شد و هنوز هم در دولت آل سعود این وضعیت ادامه دارد که دولت اجرایی با آل سعود است و دولت دینی یعنی جنبه دینی و مذهبی و فتوایی با آل شیخ است.



محمد بن عبدالوهاب

صیغی: حضرت تعالی مساله تغلیط در تفرق را بیشتر مربوط به اهل سنت به ویژه از زمان متوکل به این طرف و با بحث ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب گره زدید آیا از جانب تشیع هم به این واقعه دامن زده شد؟

این حرکت که از حدود دوپست سال قبل شروع شد بیشتر در اثر انتشار تشیع و اعلان رسمیت تشیع از طرف صفویه در ایران بود. البته حرکت ابن وهاب دوپست سال از اعلان موجودیت تشیع صفوی فاصله داشت اما بالاخره برپا شدن عتبات مقدسه و طلا کاری گنبد های عتبات و راه افتادن موج سفرهای زیارتی بی اثر نبود. علاوه بر آن سیاست کلی انگلستان و استعمارگران یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن، در ایجاد تفرقه بسیار موثر واقع شد و در اصل اینکه وزارت مستعمرات درصدد القای فتنه و اختلاف بین مسلمان ها بود جای شک نیست و شواهد بسیاری دارد. در کنفرانس الرابطة العالم الاسلامی

در سفر اخیر من به عربستان، دکتر سودانی مقیم اردن که قبلا وزیر اعلام سودان بوده است در میان سخنانش که راجع به وضعیت اعلام در جهان اسلام صحبت می کرد دیدم به یادداشت های مستر همفر، جاسوس انگلیسی ها در کشورهای مسلمان، اشاره کرد. (گرچه بعضا علامت استفهام و تشکیکی در صحت نسبت این یادداشت ها وجود دارد که آیا اینها جزء اسناد وزارت مستعمرات انگلستان بوده است یا نه؟ چون که برخی اعتقاد دارند اگر درست می بود در پی انتشار هر سی سال یکبار اسناد سری از سوی انگلیسی ها، این یادداشت ها هم منتشر می شد). اما عجیب این است که این سودانی که جزء هیأت رئیسه بود اشاره به یادداشت های مستر همفر کرد و نه خودش رد کرد و نه احدی تعلیقه ای بر آن زد و این خیلی غریب بود که در جلسه آل سعود در رابطه با جهان اسلام چنین مطلبی مطرح شود و احدی نکوید که این صحت ندارد. عرضم این بود که این شدت و حدت بعد از این برپایی عتبات و راه افتادن مواکب زیارت های دسته جمعی بود و به خصوص از همان سال ۱۲۱۷ هجری یعنی اوائل سر کار آمدن آل سعود چون اینها به کربلا و نجف حمله کردند می شود گفت که این تشدید در این برهه و زمان است. اما نسبت به هدم قبور ائمه بقیع جای یک تذکر و توجه است که خیلی ها از آن غفلت دارند که این بقعه ای که وهابی ها خراب کردند، چه کسی برپا کرده بود؟ شواهد تاریخی به مقدار کافی وجود دارد - از جمله در مروج الذهب مسعودی - که بعد از بر سر کار آمدن بنی العباس، چون انتصاب آنها به جدهشان عباس بود و در کنار قبور ائمه بقیع قبر جدهشان عباس بود این بقعه را به قصد بزرگداشت جدهشان عباس برپا کردند اما آن اوائل یعنی در ایام دولت سفاح که این بقعه را ساختند، هنوز فاصله و ضدیت بین بنی العباس



احدی از خلفا قبل از متوکل، چنین حالت ناصبی گرانه به خود نگرفته بودند؛ پس شروع جبهه گیری و مقابله در حد ناصبی گرانه از اینجاست. البته خوارج هم از نواصب شمرده می شوند ولی وقتی صحبت از مراتب تشدید می شود گاهی استقصاء و تتبع با مقداری گذشت از بعضی موارد به اعتبار کثرت وضوح آن موارد انجام می گیرد، و الا باید گفت معاویه بنا را بر سب و لعن امیرالمومنین (ع)، آن هم در حد بخشنامه کلی در تمام اجتماعات جوامع و مساجد گذاشت، و این شروع کار بود اما این کار صبغه مذهبی نداشت ولی قضیه متوکل به عنوان پیروان اهل حدیثی که امام آنها احمد بن حنبل شمرده می شد، کم کم صبغه مذهبی پیدا کرد.





محمد نیستند بلکه ائمه علی و ائمه هستند، و شیعیان قائلند که جبرئیل به طور اشتباهی رسالت را به جای علی برای محمد برده است! این را شیخ الاسلام عثمانی وقتی مطرح کرد که سلطان سلیم می‌خواست به تبریز حمله کند. سلیم برای این حمله، بیت‌المال خوبی را جمع کرده بود. من در منابع تاریخی ندیدیم هیچ جای یک لشکر کشی صد هزار نفره از سوی عثمانی‌ها صورت گرفته باشد. خلاصه یک لشکر صد هزار نفره را مه‌ج‌ز کرد به حدی که اعتماد نود و نه درصدی داشت که می‌تواند تشیع صفوی را از تبریز ریشه کن کند. این صد هزار نفر تا تبریز آمدند اما تار و مار شدند و ظاهراً بیش از سی هزار نفر از آنها - این‌طور که منابع تاریخی می‌نویسند - سالم به ترکیه و به روم قدیم برنگشتند. در آن موقع سربازان قول‌باش شعارشان، «هو یا علی» بود، و نکته دیگری که از باب مناسبت عرض کنم این است که اسم‌های مرکب مانند محمدعلی، محمدحسن و دیگر اسم‌های مرکب با نام پیغمبر و یکی از ائمه، این هم تاریخش از آن موقع به بعد است، یعنی ما تا آن موقع و قبل از آن اسم مرکب به این شکل نداریم. حتی لطفه ادبی معروفی است که مرحوم آشیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء وقتی رفته بود بیروت، با ادبای بیروتی نشستنی داشت و مسیحیان هم در آن جلسه بوده‌اند. مسیحیان بیروتی اعتراض کردند که انواع اضافه در ادبیات عرب شش نوع بیشتر نیست، این اضافه‌ای که الان شما شیعه‌ها در اسامی دارید مانند: محمدعلی، محمدحسن، این چه نوع اضافه‌ای است؟ ایشان تا آن موقع فکر این را نکرده بود و بعد اعتراف کرد که بله این از انواع اضافه‌های قدیم شما نیست، و از این به بعد امضایش را عوض کرد. امضاها ی آشیخ محمدحسین را در کتابهایش ببینید مثل مرحوم آقای خوئی قبل و بعد دارد، قبلی‌ها محمدحسین کاشف‌الغطاء است ولی بعدی‌ها،

در اینکه بنای بر قبور یا زیارت قبور بدعت است، ندارد بلکه نظر نانوشته اوست و از هدم قبر امام حسین (ع) در زمان متوکل که عرض کردم استنباط می‌شود اما پیروان او مخصوصاً ابن تیمیه با صراحت می‌گویند بنای بر قبور یا زیارت قبور، بدعت است، البته زیارت به صورت دسته جمعی را بدعت می‌داند نه اصل کلی زیارت قبور را. اما دولت عثمانی ممانعتی از بنای بر قبور و زیارت نداشت. در واقع مذهب رسمی دولت عثمانی مذهب حنفی بود و سایر مذاهب اسلامی و از جمله مذهب حنفی ممانعتی از بنا و زیارت نداشتند. وهابیت با آن مبنایی که می‌گوید: «اسمع و اطع و لو سلط علیک عبدٌ حبشیّ و أسود و لو ضرب أبشارکم و أکل أموالکم»، و احادیثی از این دست که خود احمد بن حنبل در مسندش نقل کرده است و با این مبنا که اطاعت اولی الامر را تطبیق بر ولات خود می‌کنند و حتی در باب نهی از منکر می‌گویند تا جایی که ممکن است نباید علیه امیر قیام و اعتراض کرد و اصل عدم قیام است الا عند الغایة القصوی؛ با این حال چرا این‌ها علیه دولت عثمانی قیام کردند با اینکه دولت عثمانی شیعه نبوده است؟! در جواب باید گفت: مجوز قیامشان این است که چون دولت عثمانی از بقاعی که بر قبور بنا شده و زیارت می‌شد مانع نشدند؛ به خصوص در عتبات عراق که زیر پرچم عثمانی بود. این‌ها عدم ممانعت را، گردن سلطان عثمانی می‌گذاشتند که با سلطان روافض هماهنگی کرده و بر اساس روابط سیاسی از این عمل مشرکانه! چشم پوشی کرده است. در حقیقت این یک مجوز و توجیهی برای قیام و تمرد از زیر پرچم دولت عثمانی شد و به قول خودشان این مبرری است که آنها برای قیام خودشان درست کردند. آن موقع البته متقابلاً از سوی شیخ الاسلام عثمانی شایعاتی که هنوز هم اثرش مانده است ساخته شد مبنی بر این که شیعیان امت

و علویین ایجاد نشده بود ولی در اثر قیام‌های متعدد سادات بنی‌الحسن، محمد بن نفس زکیه و برادرش ابراهیم و امثال اینها، کم‌کم از دوران منصور عباسی به بعد، این تضاد شدت پیدا کرد. به هر حال این ساختمان مربوط به قبل از آن تاریخ است اما اگر مربوط به بعد از تاریخ جبهه‌گیری آنها بود شاید قبور ائمه بقیع را از قبر عباس را جدا می‌کردند و این بقیع را می‌ساختند.

صفر: ما به پاسخ سؤالمان نرسیدیم! این تحلیل تاریخی که می‌فرمایید و مستند هم می‌باشد، درست است که بیشترین تفرقه از سوی حاکمان متمایل به عالمان اهل سنت ایجاد شده است؛ یعنی توب را به قول امروزی‌ها سویی استعمار هم دخیل بوده است که البته مساله استعمار در جای خود بحث دارد ولی به هر حال زمینه‌هایی در هر دو طرف بوده که استعمار توانسته است از آن استفاده ببرد؛ و مجری این کار به هر حال خود ما مسلمان‌ها بودیم. سوال این است که این افتراق و تغلیظ آن، فقط در عالم تسنن تنها بوده، یا اینکه در عالم دیگر هم حاکمان آن در ایجاد و تغلیظ افتراق مؤثر بوده‌اند؟

■ بله! اشاره شما به جا است؛ حاکمان شیعه می‌خواستند خودشان را از اهل سنت جدا کنند و آنها هم در افتراق دخیل بودند اما با انگیزه‌های سیاسی. به این بیان که: هر دولت یا تفکر یا جریان‌هایی که بر سر کار می‌آید به دنبال توجیه مشروعیت حکومت و جریان فکری خود است، یعنی علت وجودش را می‌خواهد در جامعه جا بیندازد. از باب مثال، وهابی‌ها علت تمرد و شورش و خروج از زیر پرچم سلطان سنی عثمانی را چنین قرار دادند که بنای قبور، شرک است و داعیه متأخرشان محمد بن عبد الوهاب یا أسبقش ابن تیمیه یا أسبقش عثمانی احمد بن حنبل است با این تفاوت که احمد بن حنبل در کتاب مسندش نوشته صریحی



حاکمان شیعه می‌خواستند خودشان را از اهل سنت جدا کنند و آنها هم در افتراق دخیل بودند اما با انگیزه‌های سیاسی. به این بیان که: هر دولت یا تفکر یا جریان‌هایی که بر سر کار می‌آید به دنبال توجیه مشروعیت حکومت و جریان فکری خود است، یعنی علت وجودش را می‌خواهد در جامعه جا بیندازد.



متقابلاً از سوی شیخ الاسلام عثمانی شایعاتی که هنوز هم اثرش مانده است ساخته شد مبنی بر این که شیعیان امت محمد نیستند بلکه ائمه علی و ائمه هستند، و شیعیان قائلند که جبرئیل به طور اشتباهی رسالت را به جای علی برای محمد برده است! این را شیخ الاسلام عثمانی وقتی مطرح کرد که سلطان سلیم می‌خواست به تبریز حمله کند.





ناصرالدین شاه

کار می‌کردند فرستاده بود، سلطان عثمانی با آنان مماشات، و از آنها حمایت و حفاظت کرده بود. در پی آن وقتی طلاکاری تمام می‌شود، آشیخ عبدالحسین به ناصرالدین شاه پیغام می‌دهد که یک مقداری از طلاها اضافه آمده است و قرار می‌شود به جبران آن خرابکاری قبر ابوحنیفه و مماشات و همراهی سلطان عثمانی و حنفی بودن عثمانی‌ها، مابقی طلاها را خرج انارک گنبد ابوحنیفه کنند و ناصرالدین شاه پس از موافقت، می‌گوید برای افتتاح مرا خبر کنید. وقتی برای افتتاح می‌رود طبق برنامه ریزی ظهر روز جمعه مصادف با اذان اهل سنت وارد بقعه ابوحنیفه می‌شود. در بین راه به میرغضبش می‌گوید: اگر مؤذن در اذانش نگفت: علی ولی الله او را به پشت بخوابانید من می‌خواهم پا بگذارم روی مخش و قبر ابوحنیفه را افتتاح کنم، و همین کار را هم کرد و پا روی مخ مؤذن گذاشت! این هم تبلیغ تشیع ناصرالدین شاهی! این کارها را می‌کردند و مجوز آنها یا مبرر آنها همین بود که ما می‌خواهیم جنبه برائت را هم در بین مردم تقویت کنیم به حدی که در مقابل دیگران سست نباشند.

صفیر: به ماجرای تخریب قبر ابوحنیفه اشاره کردید، چگونه بوده است؟

■ در ایام ورود لشکر صفوی به بغداد، اردوگاه لشکر را بین بغداد و کاظمین بنا کردند که هم بر هر دو شهر مسلط باشند و سربازها بتوانند زیارت کاظمین بروند. افسران گفته بودند اینجا قبر ابوحنیفه است، شاه گفته بود که خراب کنید و آبدارخانه ارتش رویش بسازید. یادم هست که پارسال ایام حج در مدینه، یکی از این کانال‌های متعصب سنی که علیه شیعه تبلیغات می‌کند، عنوان برنامه‌اش این بود: اعرف عدوک الشیعه الروافض.

محمد الحسین است که الف و لام می‌گذارد یعنی محمد اسم، و حسین، لقب من است و الا این ترکیب محمدحسین ترکیب اضافی عربی نیست. صفویه هنگامی که یک همچین حدت و شدتی را از خودشان نشان می‌دادند خواهی نخواهی اثر خود را حتی بر روی بزرگان می‌گذاشت. نمونه‌ای عرض کنم؛ مرحوم مجلسی در هنگام نوشتن بحار وقتی به زیارت عاشورا می‌رسد تذکر می‌دهد که یکی از نسخه‌های مصباح المتهجد مرحوم شیخ طوسی مطابق با منقول عنه کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است که لعن در آن نیست؛ ولی وقتی که زاد المعاد را می‌نویسد، این تفسیر علمی یادش می‌رود و آن زیارات را ثبت می‌کند.

صفیر: برخی از صاحب نظران معاصر هم از نظر تاریخی اعتقاد دارند، غلو بیشتر از زمان صفویه افزایش پیدا کرد به دلیل اینکه صفویه از تقدس اهل بیت (ع) می‌توانست در مقابل سلطان عثمانی و برای تهییج مردم استفاده ابزاری کند. ولی در جایی می‌خوانیم که مرحوم آیت الله بروجردی از اضمحلال امپراطوری عثمانی حسرت می‌خورده است به نظر شما دلیل آن چه بوده است؟

■ دلیلش می‌تواند دو چیز باشد یکی اینکه به واسطه این امپراطوری پرچم و شکوه و عظمت اسلام برافراشته شده بود، و دیگر اینکه در دوران سلطان عثمانی تا حد زیادی با شعائر مذهبی شیعه مماشات می‌شده است. همزمان با حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه بر ایران، سلطان عبدالحمید هم در عثمانی، چهل سال حکومت کرد و این دو مثل دو اسب یک درشکه نزدیک به هم بر سر کار آمده بودند. محل شاهد ما این که سلطان عثمانی با ناصرالدین شاه بر سر مماشات با شیعه موافقت کرده بود. در مقابل، هنگامی که ناصرالدین شاه، آشیخ عبدالحسین تهرانی را برای نظارت بر فعالیت عده‌ای که به عنوان طلاکاری گنبد سامرا



سلطان عبدالحمید



وقتی که می‌گوییم اصول دین سه تاست منظور ما این است که تمام کسانی که این سه را قبول دارند تمام آنها را ما داخل در چارچوب اسلام می‌دانیم و وقتی هم که می‌گوییم اصول دین پنج تاست مقصود ما این است، کسانی که دین کاملی بخواهند داشته باشند آنها را هستند که به این دوتا هم معتقد باشند.





از حوزه تشیع باشد یعنی روی خطاب ما به اصطلاح وزارت خارجه تشیع باشد. وقتی که می‌گوییم اصول دین سه تاست منظور ما این است که تمام کسانی که این سه را قبول دارند تمام آنها را ما داخل در چارچوب اسلام می‌دانیم و وقتی هم که می‌گوییم اصول دین پنج تاست مقصود ما این است، کسانی که دین کاملی بخواهند داشته باشند آنهاپی هستند که به این دو تا هم معتقد باشند.

صفر: با این حال، در میان مصادر شیعی یک سری اخبار وجود دارد که اعمال و عبادات مخالفان را تلقی به قبول نمی‌کند. این اخبار می‌تواند دلیل برای مخالفان تقرب باشد و به این روایات استناد می‌کنند. از طرف دیگر اهل سنتی که مخالف وحدتند هم به استناد این اخبار می‌گویند: شما اعمال ما را قبول نمی‌کنید پس شما، مخالف تقرب هستید! نظر شما چیست؟ ■ باید بگویم: از اخبار هم استفاده ابزاری می‌شود به این معنا که از نظر علمی مسأله قبول و مسأله صحت را نباید با هم مخلوط کرد و فرق بین صحت و قبول یک امر علمی است که نه تنها در فقه ما، بلکه در فقه اهل سنت هم مطرح است. خود آنها هم روایات قبول دارند که غیر از فتوای صحت فقهی آنهاست. عمل و اسقاط تکلیف است و فتوای قبول، مرحله ما فوق صحت است. فی الواقع و عندالله بعضی از اعمال ممکن است مطابق با قواعد صحت نباشد اما خداوند به علتی آن را قبول می‌کند و انجام دهنده را معذور می‌دارد. با این مختصر می‌توان هر دو مذهب را توجیه کرد.

صفر: برخی از مخالفین وحدت و تقرب یک سری زیارات متضمن سب و لعن را به رخ

نوجوانی طبقه پیرزن و پیرمردهای قدیمی را می‌دیدم، وقتی که حرف از مسلمان‌ها می‌شد، اگر کسی می‌گفت اینها هم مسلمان هستند اما سنی‌اند؛ می‌زدند به صورت خود و می‌گفتند: نه ننه! تو می‌گویی اینها مسلمان‌اند! اینها غم‌میری‌اند! خلاصه برخی از عرف، این جور برداشت می‌کردند. اما جواب سوال شما؛ تمام بحث‌های فکری، علمی و عقیدتی اگر ابزار برای ایجاد نزاع و درگیری نباشد ایرادی ندارد. می‌شود زمینه به گونه‌ای باشد که بحث‌های اختلافی مورد طرح قرار گیرد، اما در عین حال، به رودرروی و منازعه کشیده نشود. کما اینکه خیلی از علمای ما و آنان با هم بحث می‌کنند و صرف وجود بحث منجر به اختلاف و نزاع نمی‌شود. شاعر مصری می‌گوید: نحن بما عندنا و أنت بما عندك راض و الزأی مختلف. صرف اختلاف نظر موجب دشمنی نمی‌شود اما اختلاف نظر ممکن است مورد سوء استفاده قرار بگیرد. صرف اختلاف اینکه من این را از اصول مذهب و دین می‌شمارم نباید موجب دعوا شود. البته این مبحث اصول دین و مذهب، در آیه و روایتی وارد نشده است و برداشت علما از ادله می‌باشد، بنابراین ما کسانی را که این دو اصل امت و عدل را قبول ندارند خارج از اسلام نمی‌دانیم؛ این نظر تقریباً مورد اتفاق کل فقهای شیعه است که کسانی که منکر امامت‌اند یا منکر عدل‌اند، خارج از اسلام و دین نیستند. اما وجه اینکه امامت و عدل را از اصول دین بشماریم باز بی‌وجه نیست؛ وجهش این است که ما دین اصیل و کامل را دینی می‌دانیم که امامت و عدل را هم داشته باشد، پس جزو اصول دین است به رأی داخلی یعنی از نظر وجهه مخاطب داخلی، و اصول مذهب است از نظر خارجی یعنی وقتی که روی خطاب ما به خارج

در این برنامه از منابع خودشان روی یک نقشه جغرافیایی که مرز ایران و عراق را نشان می‌داد می‌گفت: شاه اسماعیل صفوی آن موقع بیست و دو ساله بود و با پنجاه هزار لشکر وارد بغداد شد. وقتی بر سر قبر ابی‌حنیفه ایستاد دستور نبش قبر داد و به استخوانها که رسیدند گفت: چه کسی از شما حاضر است لباسهایش را عقب می‌زند و همین‌جا ... کند بر استخوانهای ابی‌حنیفه؟ هر کسی ... بکند چقدر اشرفی به او می‌دهم! دو نفر این کار را کردند شاه هم به آنها اشرفی داد و بعداً دستور داد یک سگ مرده‌ای را بیندازند روی استخوانهای ابوحنیفه و دوباره خاک را برگردانند که این قبر مثلاً قبر یک سگ مرده بشود! البته این مطلب در منابع ما نیست و از منابع خودشان و در آن شبکه برای تحریک اهل سنت نقل می‌کردند!



شاه اسماعیل صفوی

صفر: وارد بحث اصول بشویم. در میان مباحث مربوط به اعتقادات، یک سری اصول اصول مذهب و یک سری اصول دین است. آیا این اصول مذهب می‌تواند به این بحث تفرقه‌گرایی دامن بزند؟

■ درگذشته، برخی از عوام، چنین نگرشی نسبت به اهل سنت داشتند و آنها را از جرگه مسلمانی خارج می‌دانستند. در عالم



از نظر علمی مسأله قبول و مسأله صحت را نباید با هم مخلوط کرد و فرق بین صحت و قبول یک امر علمی است که نه تنها در فقه ما، بلکه در فقه اهل سنت هم مطرح است. خود آنها هم روایات قبول دارند که غیر از فتوای صحت فقهی آنهاست. فتوای صحت، نسبت به ظاهر عمل و اسقاط تکلیف است و فتوای قبول، مرحله ما فوق صحت است. فی الواقع و عندالله بعضی از اعمال ممکن است مطابق با قواعد صحت نباشد اما خداوند به علتی آن را قبول می‌کند و انجام دهنده را معذور می‌دارد. با این مختصر می‌توان روایات هر دو مذهب را توجیه کرد.





از این دست و دیدم این خبر ریشه‌اش بر می‌گردد به «عیسی بن المستفاد الضریر» که در کتب رجال همه متعرض شدند. او یک نابینای بغدادی است و مدعی است که این خبر را از حضرت موسی بن جعفر (سلام الله علیهما) گرفته است. علامت استفهام بزرگ خود این شخص است گرچه غالباً در کتب رجال توثیق شده است. اما این توثیق، یک توثیق فردی است و این توثیق فردی در مقابل یک استفهام بزرگ مقاومت ندارد. اول باید تحقیق کرد که حضرت موسی بن جعفر (ع) در چه زمانی بغداد بوده‌اند که این راوی از ایشان روایتی به این مفصلی را شنیده است. حضرت موسی بن جعفر در بغداد چهار سال در زندان بوده‌اند. حالا یا سه سال چون یک‌سال آن در بصره بوده و روایت چهار سال از نظر تاریخی درست است و روایت چهارده سال احتمال بی سند و مدرکی و یک احتمال واهی است. بنابراین در این چهار سال که سه سال آن در بغداد بوده است و این شخص راوی هم بغدادی است، آیا حضرت موسی بن جعفر (ع) چنان آزادی ظاهری داشته است که افراد به این راحتی بتوانند با ایشان در کوچه و خیابان یا یک مجلسی ملاقات کرده و ایشان آزادانه خبری را از پیامبر (ص) نقل بفرمایند؟ مگر اینکه قائل به معجزه بشویم که حضرت (ع) به صورت غیرطبیعی و اعجازی، از زندان بیرون می‌رفته و عیسی بن المستفاد نابینا در آن حالت با ایشان ملاقات کرده و این روایت را تلقی کرده است؟! من که زیر بار نرفتم که پیغمبر شبی نشسته بودند با اهل بیت خود و یکی یکی به آنها خبر داد که بعد از من چه بر سر شما می‌آید با طول و تفصیلش که قسمتی از آن مربوط به حضرت زهرا (س) است که: «لعن الله من ظلمک و ضربک...» مرحوم مجلسی هم در اول حیات القلوب خود این روایت را آورده است که مرحوم آسید عبد الله شبر که به عربی ترجمه کرده است باز خبر را آنجا آورده است اصل خبرش از رساله ای به اسم عیسی بن المستفاد ضریر در خود بحار هم آورده‌اند. این شخص می‌گوید که من از حضرت موسی بن جعفر تلقی کردم و در نقلی نداریم که فرض کنید این شخص قبل از زندان حضرت موسی بن جعفر در بغداد سفری به مدینه مثلاً در ایام حج کرده باشد چرا که اگر می‌بود می‌گفت یا گفته می‌شد که این شخص به حج رفته و با حضرت (ع) ملاقات کرده است. بنابراین، ظاهرش این است که می‌گوید در بغداد امام را ملاقات کردم و در صورتی که در بغداد اگر کسی بخواهد با امامی که در زندان است ملاقات کرده از ایشان روایتی را تلقی کند، باید با معجزه همراه باشد. اعجاز خارق عادت و خارق طبیعت است و: «أبی الله أن یجری الأشياء الا بالاسباب»، بنابراین، اصل در مسائل، اسباب و

می‌کشند. دیشب در بیوت یکی از مراجع روضه بودیم، خطیب، حدیثی منتسب به پیغمبر اکرم (ص) را می‌خواند که ایشان کسانی که بعد از وفات خود حضرت زهرا (س) را مورد آزار قرار داده و به شهادت برسانند، لعن کرده است. احادیثی از این دست را برخی مجوز لعن می‌دانند. تحلیل شما در مواردی از این دست چیست؟ به هر حال این روایات در متون ما زیاد است.

■ در وهله اول باید بحث کنیم که آیا اصلاً سب داریم یا نه؟ و آیا سب و لعن یکی است یا دو تا است؟ غالباً بین سب و لعن فرق می‌گذارند و آنچه در اخبار و روایات مطرح است لعن است نه سب. اصل لعن هم در قرآن برای کل ظالمین و امثال اینها آمده است اما عرضم این است که این روایات را هیچ فقهی حاکم بر روایات تقیه نکرده است و ادله و احکام تقیه را محکوم صرف ورود لعن در اخبار ائمه (ع)، قرار نداده است. بنابراین همه‌جا هرکسی چه مجتهد چه مقلد باید تابع این قاعده باشد مگر جایی که تقیه صدق نکند و الا هر جایی که تقیه صدق کند، ادله تقیه حاکم بر این روایات لعن است. اصل اصولی حکومت و ورود، یک اصل، یک قاعده اصول فقهی معقول و مسلمی است که مورد تشکیک و تردید نیست و حتی سنی‌ها هم قبول دارند که در مقام جمع بین ادله معارض، یکی از علاج‌های عقلایی که باید همه‌جا به ناچار عمل کرد این است که کدام دسته از این ادله حاکم‌اند و کدام دسته محکوم‌اند، و مسلماً یکی از مرجحات حاکمیت بخشی از ادله بر بخشی دیگر، این است که آیا قاعده کلی تشکیل می‌دهد یا نه؟ مسلماً ادله لعن نمی‌تواند قاعده کلی داشته باشد، آنچه که قاعده کلی دارد ادله تقیه است؛ مگر جایی که تقیه صدق نکند. بنابراین این دو با همدیگر جمع می‌شوند و هر جا تقیه نباشد جای تجویز لعن است ولی هر جا تقیه باشد دیگر جای تجویز لعن نیست.

صفر: این بحث شما از منظر علمی کاملاً قانع‌کننده است ولی درباره اخبار لعن آیا می‌توان قاعده‌ای کلی ذکر کرد که این‌ها از جعلیات است تا بر آتش تفرقه همیزم ریخته شود؟

■ احتمالش در خیلی جاها جاری است اما اخبار از نظر موردی نیاز به تحقیق دارند.

صفر: همین روایتی که در باره حضرت زهرا (س) عرض کردیم نظر شما چیست؟

■ من هنگامی که کتاب می‌نوشتم دنبال این اخبار هم بودم، یعنی مرور داشتیم؛ چون نوشتن کتاب بدون مرور بر یک کتاب جامعی مثل بحار الأنوار معنایش این است که کار ناقص باشد و برای اینکه کار ناقص نباشد، به تعبیر عربها تمشیط می‌کردم، یعنی کل اخبار در یک جامع بزرگی مثل بحار باید شانه زده شود. بنابراین رسیدم به اخباری



در مورد: «بنی الاسلام علی خمس...»، ولایت در اینجا به معنای اخراج کسی که ولایت ندارد از دایره اسلام نیست، و مفید این معنا نیست. این معنا در واقع مفهوم است، اما آیا این مفهوم بر دیگر ادله حاکم می‌شود یا نه؟ قاعدتاً باید با سائر ادله جمع کنیم. ما نمی‌توانیم قواعدی که حاکم است و ادله‌ای کافی بر آن است را نادیده بگیریم و به صرف وجود: «بنی الاسلام...» بگوییم پس «من لم تکن له الولاية فهو خارج عن الاسلام»؛ در صورتی می‌توان این حکم کفر را بر عدم معتقدین به ولایت جاری کنیم که ادله نصب و ناصب را نداشته باشیم، ولی چون ادله نصب و ناصب را داریم، بنابراین به عدم ولایت نمی‌توان حکم به خروج از اسلام داد؛ اگر اظهار دشمنی نکرده باشد.





مسببات عادی است و برای اثبات خرق علل، باید یک دلیل محکم داشته باشیم؛ معجزات با ادله واهی ثابت نمی‌شود و حتی با خبر واحد معجزه ثابت نمی‌شود.

صفر: در مورد روایت: «بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية؛ والولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن»، تفسیر شما چیست؟

■ از باب مقدمه باید عرض کنم که؛ اصلاً اجتهاد برای همین جاها است که مجموع ادله را با همدیگر جمع کنیم و الا اگر ما بخواهیم صرفاً تابع ظاهر ادله بشویم آن هم با دلالت‌هایی که فعلاً ما داریم با مشکل مواجه می‌شویم. همچنین شواهد به مقدار کافی در اخبار خود ائمه اطهار (علیهم السلام) هست مثلاً امور مستحبی قطعی وجود دارد که یداً بید و خلفاً عن سلف از آنها تعبیر به واجب شده است و بالعکس؛ یا مکروه، تعبیر به حرام شده است یا حرام را تعبیر به مکروه کرده‌اند. بنابراین همان بحث مصطلحات شرعی حقیقت شرعی یا حقیقت متشرعه این جا هم مطرح می‌شود؛ این اصطلاحات شرعی در عصور متأخره جا افتاده است یعنی در زمان مبلغین اولیه تشریح که پیغمبر و ائمه باشند این اصطلاحات جا نیفتاده بود. مثلاً در قرآن شریف همین‌طور که آشنا هستید زکات هم به معنای اصطلاحی وارد شده است هم به معنای غیر اصطلاحی؛ صلاه هم به معنای اصطلاحی هم به معنای غیر اصطلاحی به کار برده شده است؛ بنابراین نمی‌شود با صرف ورود کلمه کفر در بعضی روایات بنای بر کفر اصطلاحی گذاشت؛ کفر اصطلاحی یعنی خروج از دایره اسلام و ما ادله به مقدار کافی داریم که: «لا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحيوة الدنيا». ادله کافی داریم بر اینکه تا یقین قطعی پیدا نکرده‌ایم باید حکم به ظاهر اسلام و ایمان کنیم الا ما خرج بالدلیل القطعی. اما در مورد: «بنی الاسلام علی خمس...»، ولایت در اینجا به معنای اخراج کسی که ولایت ندارد از دایره اسلام نیست، و مفید این معنا نیست. این معنا در واقع مفهوم است، اما آیا این مفهوم بر دیگر ادله حاکم می‌شود یا نه؟ قاعدتاً باید با سائر ادله جمع کنیم. ما نمی‌توانیم قواعدی که حاکم است و ادله‌ای کافی بر آن است را نادیده بگیریم و به صرف وجود: «بنی الاسلام...» بگوییم پس «من لم تکن له الولاية فهو خارج عن الاسلام»؛ در صورتی می‌توان این حکم کفر را بر عدم معتقدین به ولایت جاری کنیم که ادله نصب و ناصب را نداشته باشیم، ولی چون

ادله نصب و ناصب را داریم، بنابراین به عدم ولایت نمی‌توان حکم به خروج از اسلام داد؛ اگر اظهار دشمنی نکرده باشد.

صفر: ارزیابی شما در مورد اقدامات تقریبی علمای اسلام مانند مرحوم آیت الله بروجردی چیست؟

■ نسبت به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، اتفاقاً امروز در شماره اخیر نشریه افق حوزه خواندم که آیت الله علوی نوه مرحوم آقای بروجردی نقل کرده است که ایشان وصیت کرده بود، صورت حکم شیخ محمد شلتوت به جواز تعبد به مذهب شیعه را با من دفن کنید یعنی بر خلاف تصویری که یک عده این فعالیت را از سینات آقای بروجردی می‌دانستند؛ ایشان می‌خواستند است بگویند من این قدر مطمئن هستم این کار یکی از حسنات عمر من است که می‌خواهم عند الله به آن تقرب بجویم اما از آن طرف این نکته هم عرض کنم، مرحوم آقای بروجردی که یکی از سید المعتبرین حساب می‌شود اما، واقعه این است که از نظر تاریخی آقای بروجردی آشیخ محمد تقی قمی را برای تقریب تأسیساً



مرحوم آیت الله بروجردی از اضمحلال امپراطوری عثمانی حسرت می‌خورده است دلیلش می‌تواند دو چیز باشد یکی اینکه به واسطه این امپراطوری پرچم و شکوه و عظمت اسلام برافراشته شده بود، و دیگر اینکه در دوران سلطان عثمانی تا حد زیادی با شعائر مذهبی شیعه مماشات می‌شده است. هم‌زمان با حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه بر ایران، سلطان عبدالحمید هم در عثمانی، چهل سال حکومت کرد و این دو مثل دو اسب یک درشکه نزدیک به هم بر سر کار آمده بودند.



علامه محمد تقی قمی

نفرستاد بلکه ذوق و سلیقه خود آشیخ محمد تقی این‌طور بود، مثل آقای واعظ زاده که رفیق او بوده است و به این امر اقدام می‌کرده. خود مرحوم قمی به مصر رفت؛ بعد آنجا جای پا باز کرد و سپس خدمت آقای بروجردی آمد و تایید این کار را از ایشان گرفت.



متن فتوای شیخ محمود شلتوت شیخ جامع الازهر در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامی

■ از معظم له سؤال شد:

عده‌ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آن که عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد باید تابع احکام یکی از مکتب‌های معروف چهارگانه باشد، و در میان این مکتب‌های چهارگانه نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است. آیا جنابعالی با این نظر کاملاً موافقید که مثلاً پیروی از مکتب امامیه اثنی عشری مغایرتی با دین ندارد؟

■ آن جناب پاسخ دادند:

۱. آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده بلکه ما می‌گوییم: هر مسلمانی می‌تواند از هر مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته، پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد می‌تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود.

۲. مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز می‌باشد. بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحب مذهب مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست.

محمود شلتوت

جناب آقای علامه جلیل استاد محمد تقی قمی دبیر کل جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی
سلام علیکم و رحمة الله و بركاته
اما بعد، با نهایت مسرت یک نسخه از فتوای امضاء شده خود را که در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه صادر نموده‌ام به پیوست حضورتان تقدیم می‌دارم، امیدوارم آن را در آرشیو دارالتقریب بین مذاهب اسلامی که اینجانب افتخار مشارکت در تأسیس آن را دارم، نگاه دارید خداوند ما را در پیشرفت رسالت این مؤسسه توفیق عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله
شیخ جامع الازهر - محمود شلتوت

مکتب شیخ جامع الازهر

نص الفتوی التي اصدها السيد صاحب الفضيلة الاستاذ الاكبر الشيخ محمود شلتوت شيخ الجامع الازهر في شأن جواز التعبد بمذهب الشيعة الامامية

■ قبل لفضيلته:

ان بعض الناس يرى انه يجب على المسلم لكي تقع عباداته و معاملاتہ علی وجه صحیح ان یقلد أحد المذاهب الأربعة المعروفة و ليس من بينها مذهب الشيعة الامامية و لا الشيعة الزيدية فهل توافقون فضيلتک علی هذا الرأي علی اطلاقه فتمنعون تقليد مذهب الشيعة الامامية الاثنا عشرية مثلاً؟

■ فأجاب فضيلته:

۱- إن الاسلام لا يوجب علی احد من اتباعه اتباع مذهب معين بل نقول: إن لكل مسلم الحق في ان یقلد باده ذی بدء أي مذهب من المذاهب المنقولة صحیحاً و المدونة احكامها فی كتبها الخاصة و لمن قلد مذهباً من هذه المذاهب أن ینتقل الی غیره أي مذهب كان و لا حرج فی شیء من ذلك.

۲- إن مذهب الجعفرية المعروف بمذهب الشيعة

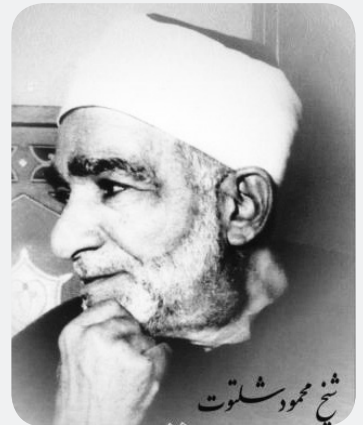
الامامية الاثنا عشرية مذهب یجوز التعبد به شرعاً کسائر مذاهب اهل السنة. فینبغي للمسلمین أن یعرفوا ذلك و ان یتخلصوا من العصبية بغير الحق لمذاهب معینه فما كان دین الله و ما كانت شریعته بتابعة لمذهب او مقصورة علی مذهب فالكل مجتهدون مقبولون عند الله تعالی، یجوز لمن ليس اهلاً للنظر و الاجتهاد تقلیدهم و العمل بما یقررونه فی فقههم و لافرق فی ذلك بین العبادات و المعاملات.

محمود شلتوت

السيد صاحب السماحة العلامة الجليل الاستاذ محمد تقی القمي
السكرتير العام لجماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية
سلام الله عليكم و رحمة الله أما بعد،

فيسرني أن ابعث الي سماحتكم بصورة موقع فيها بامضائي من الفتوى التي اصدرتها في شأن جواز التعبد بمذهب الشيعة الامامية راجياً أن تحفظوها في سجلات دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية التي اسهمنا معكم في تأسيسها و وفقنا الله لتحقيق رسالتها.

و السلام عليكم و رحمة الله / شيخ الجامع الازهر - محمود شلتوت



شیخ محمود شلتوت



مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز می‌باشد. بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود.



از میان مکاتبات و اندیشه‌های عالمان طلایه‌دار وحدت و تقرب

اشاره:

آنچه در این بخش به برخی از مکاتبات عالمان طلایه دار تقرب در قرن اخیر می‌پردازیم با این هدف است که نشانی به دست دهد از کم و کیف مراد و ارتباط عالمان شیعه و سنی که چسان بدون ترویج موارد اختلافی میان دو مذهب با یکدیگر همکاری استراتژیک و نه تاکتیکی داشتند و چون دو برادر واقعی و نه برادر خوانده موقت و متأثر از جو زمانه و از سر ناچاری، به تعامل و گفتگو آن هم با ابراز احساسات قلبی و عمیق پرداختند. امید آنکه این ارتباط میمون امروزه نیز از انوار قدسیه علمای اعلام (اطال الله بقرانهم) ادامه یابد و دنیای اسلام و ملل اسلامی از برکات آن بهره مند گردند.

نامه رییس الازهر عبدالمجید سلیم
به آیت الله العظمی بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم
حضرت آیت الله جناب آقای حسین بروجردی
حفظه الله.

سلام علیکم و رحمه الله اما بعد، جناب استاد محمد تقی قمی دبیر کل جمعیت دارالتقرب مذاهب اسلامی پیام شفاهی شما را به این جانب ابلاغ داشتند. التفات نموده‌اید، و از اعجاب و تحسین خود نسبت به کوششی که در راه خدمت به اسلام و مسلمانان می‌شود، و از تلاش‌های جمعیت تقرب مذاهب اسلامی و تأثیراتی که در اتحاد کلمه

مسلمین دارد و توانایی خود در اصلاح مفساد و دسیسه‌های افراد مغرض، با شیخ قمی، گفتگو کردید. خداوند می‌داند که این اقدام، عزیزترین آرزوی من است که در طول زندگی خود با تلاش برای آن، می‌کوشم و از خدای متعال مسئلت می‌نمایم که این آرزو را تحقق بخشد و هر تلاش‌گری را در مسیر آن یاری رساند و از این اعتمادی که به من دارید تشکر دارم. شما با علم و مقام، و نفوذ خود در ایران و در دیگر کشورها، به اصلاح امور امت اسلامی مشغول می‌باشید. اندیشه همبستگی مذاهب اسلامی مورد عنایت فراوان و پشتیبانی زیاد شما در مواضع و مناسبت‌های مختلف است، زیرا - همان طور که از شخصی مثل حضرتعالی در علم و تقوا و برتری عقل انتظار می‌رود - به اعتلای شوکت مسلمانان و قرار دادن آن‌ها در جایگاه عزت و کرامت پی برده‌اید. (ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین) و عزت از آن خدای و پیامبرش و از آن مؤمنان است.

مسلمنا علما - ای سید بزرگوار - حاملان امانت اسلام هستند، و به شهادت قرآن، عاملان به عدالت همرا با خدا و فرشتگان

هستند. لذا بر آن‌ها واجب مؤکد است که در انجام این واجب، با همدیگر همکاری نموده، و در این زمینه، تبادل نظر و مشاورت، با وجود بعد مساحت و اختلاف ملت‌ها، انجام دهند. روزگاری بر مسلمانان گذشت که آن‌ها هدف دسیسه‌های فکری قرار گرفتند که منظور این بود که مسلمانان را از

حق باز داشته و نسبت به دین سست و به سوی باطل بکشانند، و از دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او جلوگیری کرده و با ابزار اختلاف مسلمانان را متفرق و همه را نابود نمایند. همیشه آثار این دسیسه

این بود که بر روی عقل‌ها پرده می‌کشید و بین بسیاری از مردم فاصله می‌انداخت و قلب‌ها را به خود مشغول می‌داشت و مسلمانان را از فهم درست دین و درک اسرار آن و فداکاری در راه اعتلای کلمه‌ی آن، منصرف می‌ساخت. نخستین وظیفه‌ی ما گروه علما (قطع نظر از شیعه و سنی بودن) این است که از اذهان مردم آنچه را که به وابستگی این افتراق ارتباط دارد، دور سازیم و صفحه‌های روشن و مبادی محکم و شریعت آسان اسلام را انتشار دهیم، و مردم را با هدایت و ارشاد آگاه نموده و مسلمانان را مجهز به نیرو و زیبایی و از طریق فهم و عشق و نه وراثت و تقلید، وادار به ایمان نماییم. چرا که انسان اگر آگاه شود، دوست می‌دارد و اگر دوست داشته باشد، ایمان صحیح پیدا می‌کند. و هیچ چیزی نیز از وابستگی‌های این دنیای فانی او را از راه حق باز نخواهد داشت.

اخیرا متوجه شدم که عالم جلیل محسن امین عاملی، وفات نموده است. از این خبر متأثر شدم، زیرا او - رحمت خدا بر او باد - از علم و اخلاص و جهاد در راه دین و امت برخوردار بود. من به حضرت عالی از سوی خود

شیخ عبدالمجید سلیم:

نخستین وظیفه‌ی ما
گروه علما (قطع نظر
از شیعه و سنی بودن)
این است که از اذهان
مردم آنچه را که به
وابستگی این افتراق
ارتباط دارد، دور
سازیم و صفحه‌های
روشن و مبادی محکم
و شریعت آسان اسلام
را انتشار دهیم، و مردم
را با هدایت و ارشاد
آگاه نموده و مسلمانان
را مجهز به نیرو و
زیبایی و از طریق فهم
و عشق و نه وراثت و
تقلید، وادار به ایمان
نماییم. چرا که انسان
اگر آگاه شود، دوست
می‌دارد و اگر دوست
داشته باشد، ایمان
صحیح پیدا می‌کند.
و هیچ چیزی نیز از
وابستگی‌های این
دنیای فانی او را از راه
حق باز نخواهد داشت.



آیت الله العظمی بروجردی

شیخ عبدالمجید سلیم

و به برادران شیعه امامی تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند کریم مسئلت می‌نمایم که آن فقید را با رحمت و رضوان خود قرین نماید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

نامه آیت الله العظمی بروجردی
به شیخ عبدالمجید سلیم

حضرت صاحب فضیلت، شیخ عبدالمجید سلیم رییس دانشگاه الازهر دامت افاضاته سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. اما بعد: نامه حضرت عالی که حاوی احساسات اسلامی است. به این جانب رسید. از این که از طریق رادیو نسبت به سلامتی حقیر اطلاع حاصل کرده بودید و به خاطر مریضی این جانب اظهار تأسف نموده، و از خداوند شفاء برای من مسئلت نموده بودید، از شما تشکر می‌کنم و از خداوند متعال درخواست می‌نمایم که تفرقه، جدایی، و بیگانگی بین مسلمانان را به عطوفت و آشنایی مبدل سازد؛ زیرا او برهه چیز توانا است. نامه شما حاکی از این بود که شما هم از مریضی رنج می‌برید، همان طور که من رنج می‌برم و در منزل به خاطر دو مهم: یکی به خاطر ناراحتی خود و دیگری به خاطر ناراحتی ملت خود بستری شده‌اید و فکر زیادی نسبت به حال باعث شده که شما را دچار ناراحتی و افسردگی نماید که خداوند به آن آگاه است.

آری، باید مردان علم و رجال اسلام این چنین باشند مادام که مسلمانان دچار فتنه‌ها شده و محنت‌ها آن‌ها را در بر گرفته است، از خداوند مسئلت دارم که لباس عافیت را بر تن شما پوشانده و شما را در خدمت به اسلام و مسلمانان توفیق بدارد و در این همه از زمان در امر امت اهتمام شما را موجب شود. حضرت عالی خود را در خدمت

این امت وقف نمودید و از مفسدان و ملحدان جلوگیری به عمل آوردید. خداوند نزدیک و اجابت کننده است. در این باره مطالبی است که دوست داشتیم برای شما بازگو کنم، ولی حال جسمانی من این فرصت را به من نمی‌دهد و سلام و درود بر شما و بر مؤمنان صادق پیرامون شما و رحمه الله و برکاته.

۱۷ ماه رمضان سال ۱۳۷۰ هجری

نامه رییس الازهر شیخ محمود شلتوت به آیت الله العظمی بروجردی

برادر بزرگوار، امام بروجردی - قم - ایران
سلام علیکم و رحمه الله و اما بعد،

من همیشه جوایای سلامتی آن سید و برادر بزرگوار بوده و دعا می‌کنم که آن حضرت پیوسته مصدر برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه میان آنان باشید. خداوند بر طول عمر جناب عالی بیفزاید و با کمک خود، شما را یاری دهد. از سفر برادرم علامه عالی قدر استاد قمی (ایده الله) به ایران، فرصت را مغتنم شمرده تا برای جناب عالی نامه‌ای بنویسم، و از تلاش شما تقدیر نمایم و از خداوند قادر مسئلت می‌نمایم که آرمان‌هایی را که برای صلاح مسلمانان در سر دارید، برآورده نموده و برای تلاش در جمع کلمه مسلمانان و الفت میان دل‌های آنان به شما، توفیق عنایت فرماید. به جناب عالی بشارت می‌دهم که طرح‌ها و اقدامات ما در راه همبستگی، که جناب عالی آن را تأیید نموده و از آن پشتیبانی کرده و به آن اهتمام می‌ورزید، در مسیر درست حرکت می‌کند. جمعی از برگزیدگان رجال الازهر، و برادران ما در راه تقریب، کمال جهاد را مبدول می‌دارند، و با ایمان پاک ما را یاری داده و به وظیفه دینی خود به خاطر رسالت عالی انسانی که بر عهدہ دارند، عمل می‌کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام و درود خدا بر شما باد.
نامه جناب عالی توسط آقای یوسف بوعلی، همراه با چمدانی بزرگ دریافت شد و یادآور شدید که در این چمدان پانزده نسخه قرآن کریم، قطعه‌یی از پرده کعبه مکرمه و ... در آن قرار دارد. و از این که عالی حضرت دستور داده‌اند که آن را برای من ارسال نمایید، در این موضوع متحیر شدم چرا که روش من این است که از پادشاهان و بزرگان هدیه نپذیرم ولی چون این هدایا با قرآن و پرده کعبه همراه بود، لذا نسخه‌های قرآن و قطعه پرده مکرمه را برداشتم و چمدان را با بقیه هدایا برای جناب عالی، به عنوان هدیه‌ای از جانب خود ارسال می‌دارم تا یادی از من در موقع نماز و دعا بکنید و چون ریاست حج در این سال‌ها دست خود پادشاه است، حدیث طولانی در صفت حج رسول الله (ص) که مسلم در صحیح، و ابو داود در سنن خود آورده است و در احکام حج، اکثر مسلمانان از آن استفاده می‌کنند گر چه به تمام آن حدیث عمل نمی‌کنند، را ارسال می‌کنم تا به پادشاه به عنوان هدیه‌ای از من ارسال نمایید و سلام و درود مرا به ایشان ابلاغ کنید. از خداوند (عز جلاله) استدعا دارم که دل‌های مسلمانان را به هم آورده و مسلمانان را دستی واحد قرار دهد و آن‌ها را به عمل به قول خدای متعال سوق نماید: (واعتصوا بجبل الله جمیعا و لا تفرقوا) و از پشت به هم کردن کینه ورزی و پیروی از هواها که موجب جدایی کلمه مسلمانان می‌شود، دور نگه دارد و به این سخن خداوند ملزم نماید: (یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا، و لا تقولوا لمن ألقى إليکم السلام، لست مؤمنا تبتغون عرض الحیاة الدنیا).
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

رییس دانشگاه الازهر

محمود شلتوت

۲۴ ذی القعدة ۱۳۷۹ هجری / ۱۹ - ۱۹۶۰ میلادی

علامه شلتوت:

از خداوند قادر مسئلت می‌نمایم که آرمان‌هایی را که برای صلاح مسلمانان در سر دارید، برآورده نموده و برای تلاش در جمع کلمه مسلمانان و الفت میان دل‌های آنان به شما، توفیق عنایت فرماید. به جناب عالی بشارت می‌دهم که طرح‌ها و اقدامات ما در راه همبستگی، که جناب عالی آن را تأیید نموده و از آن پشتیبانی کرده و به آن اهتمام می‌ورزید، در مسیر درست حرکت می‌کند. جمعی از برگزیدگان رجال الازهر، و برادران ما در راه تقریب، کمال جهاد را مبدول می‌دارند، و با ایمان پاک ما را یاری داده و به وظیفه دینی خود به خاطر رسالت عالی انسانی که بر عهدہ دارند، عمل می‌کنند.

نامه آیت الله العظمی بروجردی به سفیر سعودی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خدا بر شما باد.

نامه جناب عالی توسط آقای یوسف بوعلی، همراه با چمدانی بزرگ دریافت شد و یادآور شدید که در این چمدان پانزده نسخه قرآن کریم، قطعه‌یی از پرده کعبه مکرمه و ... در آن قرار دارد. و از این که عالی حضرت دستور داده‌اند که آن را برای من ارسال نمایید، در این موضوع متحیر شدم چرا که روش من این است که از پادشاهان و بزرگان هدیه نپذیرم ولی چون این هدایا با قرآن و پرده کعبه همراه بود، لذا نسخه‌های قرآن و قطعه پرده مکرمه را برداشتم و چمدان را با بقیه هدایا برای جناب عالی، به عنوان هدیه‌ای از جانب خود ارسال می‌دارم تا یادی از من در موقع نماز و دعا بکنید و چون ریاست حج در این سال‌ها دست خود پادشاه است، حدیث طولانی در صفت حج رسول الله (ص) که مسلم در صحیح، و ابو داود در سنن خود آورده است و در احکام حج، اکثر مسلمانان از آن استفاده می‌کنند گر چه به تمام آن حدیث عمل نمی‌کنند، را ارسال می‌کنم تا به پادشاه به عنوان هدیه‌ای از من ارسال نمایید و سلام و درود مرا به ایشان ابلاغ کنید. از خداوند (عز جلاله) استدعا دارم که دل‌های مسلمانان را به هم آورده و مسلمانان را دستی واحد قرار دهد و آن‌ها را به عمل به قول خدای متعال سوق نماید: (واعتصوا بجبل الله جمیعا و لا تفرقوا) و از پشت به هم کردن کینه ورزی و پیروی از هواها که موجب جدایی کلمه مسلمانان می‌شود، دور نگه دارد و به این سخن خداوند ملزم نماید: (یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا، و لا تقولوا لمن ألقى إليکم السلام، لست مؤمنا تبتغون عرض الحیاة الدنیا).
والسلام علیکم و رحمه الله.

مقاله شیخ محمد مدنی رییس دانشکده حقوق اسلامی در دانشگاه الازهر و سردبیر مجله رساله الاسلام در پی رحلت آیت الله العظمی بروجردی

برای جمعیت (التقريب) در مرکز، در قاهره، و کلیه شعبه‌های دیگر آن، در جهان و خانواده‌ی مجله (رساله الاسلام) ناگوار است که به تمام مسلمانان در شرق و غرب و بلکه به تمام دست اندرکاران در زمینه ارکان اسلام، در این جهان، که زیر بار سنگینی که دسیسه کاران، کینه توزان، جنگ طلبان در کشورها و ملت‌های مختلف بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند، خبر رحلت سید حسین طباطبایی را اعلام می‌کنیم. معظم له صبح پنج شنبه سیزدهم شوال سال ۱۳۸۰ مطابق ۳۰ مارس ۱۹۶۱ میلادی، دار دنیا را وداع گفت. از عمر مبارک او نزدیک به نود سال می‌گذشت که جهان را با علم، تلاش پسندیده و جهاد ستوده در خدمت اسلام و مسلمانان لبریز نمود. آیت الله بروجردی از بزرگترین دست اندرکاران در جمع کلمه مسلمانان بود و در حالی که جان تسلیم می‌کرد و زبانش با ذکر خدا مشغول بود، به تقریب، دعوت و به ترویج آن توصیه می‌کرد، دعوتی که حصار و جوهر رسالت اسلام است.

ما خبر وفات این عالم بزرگ ربانی را به تمام مسلمانان اعلان می‌کنیم؛ زیرا او مردی نبود که به فرقه‌ای وابسته باشد بلکه او مرد دنیا و دین برای همه انسان‌ها و برای همه اسلام با اختلاف مذاهب، علوم، طوایف و افراد، بود. خداوند بر تربتش باران رحمت خود را نازل نماید و او را با یاران جد خود که خداوند بر جهانیان برانگیخت و با خانواده طیبین و طاهرنش (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) محشور نماید.

به درستی که مفاخر بزرگ و آناری عظیم، یادآور این فقید بزرگوار است و اگر می‌خواستیم این مفاخر را به ثبت برسانیم و تأثیر و ثمره‌های آن‌ها را بر دانش و دین و ارتباط محکم مسلمانان بررسی می‌کردیم، سخن به درازا می‌کشید و به صدها صفحه احتیاج پیدا کردیم. ولی به جنبه‌هایی که نشان دهنده عظمت او است و اختصاص به تقریب دارد، اکتفا می‌نماییم. آیت الله بروجردی (رض) رهبر شیعه اثنی عشری، از بارزترین شخصیت‌های دوران این قرن بود که ما در آن زندگی می‌کنیم. معظم له مرجع شیعه‌ها بود که همگی به او رجوع می‌کردند و او پناه گاه شیعه‌ها بود که مسلمانان در آن مأوا می‌گزیدند. بیشترین مشغله ذهنی او این بود که مسلمانان دارای یک دین، یک پروردگار و یک پیامبر و یک کتاب هستند، اگر چه آن‌ها مخالف یکدیگر و مردم متفرق و طوایف اسلامی‌ها هم ناسازگار هستند و علمای آن‌ها ستیزه جو و بی توجه به آن‌ها و نگاه آن‌ها به مردم همچون نگاه صیاد به شکار است. چه بسا برخی از شخصیت‌های خاور شناس که اکثر آن‌ها از پیشگامان استعمار هستند، اختلاف مسلمانان را دریافته‌اند لذا خرسند و آرام گرفته‌اند و به این اختلاف دامن زده و آتش آن را در بین مسلمانان



برمی‌افروزند تا این که قدرت مسلمانان رو به ضعف و سستی گراییده و بتوانند دست آوردها و امکانات مسلمانان را نسل اندر نسل و بهره بعد از بهره و وابسته بعد از وابسته را به ببلعند.

شیخ محمدمدنی:

چه بسا برخی از شخصیت‌های خاور شناس که اکثر آن‌ها از پیشگامان استعمار هستند، اختلاف مسلمانان را دریافته‌اند لذا خرسند و آرام گرفته‌اند و به این اختلاف دامن زده و آتش برمی‌افروزند تا این که قدرت مسلمانان رو به ضعف و سستی گراییده و بتوانند دست آوردهای و امکانات مسلمانان را نسل اندر نسل و بهره بعد از بهره و وابسته بعد از وابسته را ببلعند.

در دوران‌های مختلف، کسانی در بین علما و رهبران بودند که به این خطر از راه رسیده توجه کردند، ولی افرادی که گام‌های عملی و پرچم جهاد را در این زمینه برای رفع این شر از امت برداشتند، فقط افراد معدودی هستند که در فرصت مناسبی، آن‌ها را معرفی نموده و تلاش‌های آن‌ها را آشکار نموده و کارهای شایسته و ستوده آن‌ها را که در سکوت، از خودگذشتگی و اختفا انجام می‌دادند و هنوز هم انجام می‌دهند، در مقیاس تاریخ خواهیم سنجد و این امام همام یکی از این افراد بود که در صدر صفوف آن‌ها قرار داشت. مرکز رهبریت او در شهر (قم)، این سرزمین مبارک، بود که مرکز شیعه‌ی اثنی عشری در ایران است. شهر قم به مثابه‌ی پناه گاهی است که صدها علما، طلاب و پیش‌گامان

معرفت به سوی آن حرکت کرده و یا در آن جا اقامت می‌گزیدند تا از برکت‌های این شهر بهره‌ای گیرند و از دانش و معرفت رهبر آن جا استفاده نمایند. آیت‌الله بروجردی

به این دل‌های عطشان و جان‌های دگرگون شده، چون دوران صدر اسلام، روزی که رسول الله دین را ترویج و قلب‌ها را بر آن همدم و مؤمنان را با پیوندش مرتبط می‌نمود، دعوت اسلامی را شفاف جاری می‌کرده است. هدف او همیشه این بود که در قلب‌های شاگردان، مریدان و پیروانش این اعتقاد را تحکیم دهد که اسلام همان دین خدایی است که هر مسلمانی ایمان دارد به این که محمد، پیامبر و رسول، و قرآن، کتاب آسمانی است، و نمازهای پنج‌گانه و بقیه ارکان ایمان فرایضی هستند که انجام آن واجب است، و به سوی قبله مقدس در مکه مکرمه رو می‌کنند. هر اختلافی غیر از این اصول اساسی ایمان،

آیت الله بروجردی: از خداوند (عز جلاله) استدعا دارم که دل‌های مسلمانان را به هم آورده و مسلمانان را دست‌ی واحد قرار دهد و آن‌ها را به عمل به قول خدای متعال سوق نماید: (واعتصوا بجبل الله جمیعا و لا تفرقوا) و از پشت به هم کردن، کینه ورزی و پیروی از هواها که موجب جدایی کلمه مسلمانان می‌شود، دور نگه دارد و به این سخن خداوند ملزم نماید: (یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا، و لاتقولوا لمن ألقى إلیکم السلام، لست مؤمنا تبتغون عرض الحیاة الدنیا).

فقط اختلاف ثانوی است که مسلمان را از دین خود خارج نکرده و برادری او قطع نمی‌گردد و از حقوق خود نسبت به برادران مسلمان در این نوع اختلاف‌ها محروم نمی‌شود. در قم، او شاگرد و مریدی داشت که هوش او ظاهر و نور ایمان از صورتش هویدا بود. پدری نجیب، مجتهد، عالم و صاحب نظر و از بهترین خانواده‌ها، که او را بزرگ نمود. آیت الله بروجردی او را برای خود برگزید و سپس بین آن دو، عقد مودت و علاقه به خدمت به اسلام و مسلمانان، ارتباطی محکم و هوشی عمیق به هم پیوند زد. اراده خداوند بر این بود که این جوان به شهر قاهره بیاید و آیت الله بروجردی در شهر قم باقی بماند تا بین دو مرکز از آن نفس‌های ربانی که خداوند هر چند وقت یک بار

بر مردم مرحمت می‌کند، روحی اصیل و جواب‌گو ارتباط ایجاد نماید. لذا هم بستگی برای این یکی بود و رسالت برای آن دیگری!

سپس، شیوخ الازهر، پیش‌روان بزرگی بودند که در عصر جدید متولی ریاست الازهر بودند و یا ریاست کرسی علمی آن را بر عهده داشتند. آن‌ها از اساتید بزرگ، یا از اهل فتوا و یا ریاست مذاهب چهارگانه و طلایه‌داران پیش‌رو در این جهاد مبارک برای جمع کلمه مسلمانان و اتحاد آن‌ها در حل مظاهر اختلاف بودند.

آن‌گاه در مرحله اول، مکاتبه و پیام‌ها با بزرگان دو فرقه آغاز شد و در مرحله دوم با صفحه‌های مجله رساله الاسلام و در مرحله سوم با برنامه‌ریزی‌های آموزشی در دانشگاه مجهز الازهر بود که از تاریخ با عزت برخوردار است، و جایگاهی است که دانشجویان به اساتید خود گوش می‌دهند، و نظر اهل سنت و شیعه و سخن موافق و مخالف و دلایل هر یک از دو طرف را در احکام شریعت، فروع و اصول و مأخذ و دلیل آن و روایت‌ها و اصطلاح‌های روایی و تاریخ رجال را بیان می‌کنند.

قسم به جانم، این اقدام یکی از مفاخر این دوران می‌باشد و به طور حتم دارای تأثیری دور دست خواهد بود که به زودی در علم و دین ریشه دوانده و درخت ایمان با آن تقویت خواهد شد و رویدنی‌های پیرامون آن که دشمنان اسلام برای تضعیف دین نشانیده‌اند، بر آن تفوق و برتری

نخواهند جست. در عالم باقی، اکنون آیت الله العظمی بروجردی، با صدیقان، شهدا، و صالحان محشور شد و آرزوهای بزرگ ما در این پیشروی مرید شیخ محمد تقی و در کسانی که با او بر دعوت حق پیمان صادقانه بستند، متجلی است. خداوند او را و آن‌ها را حفظ نموده و او را با آن‌ها و آن‌ها را با او مؤید دارد.... آن‌ها امنای هم بستگی هستند و او امین آن‌ها.

و لیس (یذهب) مناسید أبدا

إلا افتلینا (إماما) سیدا فینا

از بین ما سروری هرگز نرفته

مگر این که امام و پیشوایی در بین ما است

(منبع: پیشینه تقریب، محمد علی آذر شب)

نامه آیت الله العظمی منتظری به وزیر ارشاد درباره اعلام هفته وحدت

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای معادینخواه وزیر

محترم ارشاد اسلامی دامت افاضاته

همانگونه که توجه دارید جهان اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه دشمنان دیرینه اسلام و مسلمین و به خصوص شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیسم قرار گرفته و هر روز به شکلی کشورهای اسلامی را دچار تفرقه و خصومت می‌کند... هم اکنون جهان اسلام با سرعت و با الهام از انقلاب ایران بر اساس حرکت اسلامی و محور رهبری معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظله، در حال تولدی جدید می‌باشد، از این رو بجاست طبق آیه شریفه (و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) و سیره پیامبر و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین، بر خلاف خواسته دشمنان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمدبن عبدالله (ص) می‌باشد ولی از آنجا که مع الاسف تاریخ این میلاد که در حقیقت آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنچه در تاریخ و بین ملت‌ها قطعی است به جای هفده ربیع الاول، دوازده ربیع الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می‌دانند؛ بسیار مناسب و بجاست که روزهای دوازده الی هفده ربیع الاول را هفته وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به خواست الهی با تنظیم برنامه‌های پرمحتوا در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم. توفیق همگان را در این رسالت اسلامی از خدای بزرگ مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله، ۱۳۶۰/۹/۶

حسینعلی منتظری

(خطرات، ج ۱، ص ۵۵۶)

تفکر وحدت و تقرب

از میان فتاوی حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)



پرسش: هرگاه برای تحبیب قلوب و وحدت مسلمین در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت کنیم که قهراً فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد، با فرض این که اضطرار و ضرورتی نیست و می‌توان در مکان دیگر یا زمان دیگر، بدون هیچ اشکالی نماز به طریق شیعه خواند، آیا این نماز، صحیح است و نیازی به اعاده یا قضا ندارد؟ و همچنین در تقیّه در موضوعات مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامّه حکم کرده، با این که شک داریم یا یقین به خلاف داریم، آیا وقوف با برادران اهل سنت، مجزی است؟ و آیا شرکت در نماز جماعت اهل سنت، اختصاص به مسجد الحرام و مسجدالنبی دارد یا در مورد مساجد دیگر هم جاری است؟

پاسخ: تقیّه، همه جا موجب اجزاء است، و دائر مدار تنگی وقت نیست و نماز تقیّه ای در وسعت وقت هم صحیح است و فرقی هم بین جماعت در مسجد الحرام و مسجدالنبی و مساجد دیگر مکه و مدینه نیست و حکم قضاات عامّه نسبت به عرفه و عید، از باب تقیّه متبّع است، اگرچه یقین به خلاف هم باشد. (مجمع المسائل ج ۱/ص ۱۱۵۴)

پرسش: استحضار دارید که برخی اهل سنت استفاده خوراکی از دنبان، خرگوش و گربه ماهی را جایز می‌دانند و در این رابطه اقدام به پرورش یا خرید از دیگران نیز می‌نمایند. آیا برای شیعیان جایز است که این گونه موارد را استحصال نموده یا پرورش داده و به اهل سنت یا غیر مسلمان بفروشند، یا مثلاً صادر نمایند؟

پاسخ: با فرض قابل استفاده بودن برای آنها و حلال بودن به نظرشان که در سؤال آمده جایز است و منع شرعی ندارد، چون حلیت منافع در نظر آنها که خریدارند و معذور در جهلشان می‌باشند و حرمت برای آنها واقعی است نه فعلی و منجز، یعنی به یک معنا برای آنها حلال است و برای جواز بیع کفایت می‌کند و مشمول عموماً و اطلاقات صحت عقود و شروط می‌باشد و حکم حلیت برای آنها از عموم «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» خارج و خروجش هم تخصصی است. (مجمع المسائل ج ۲/ص ۲۱۵)

پرسش: اگر متولّی ذبح از اهل سنت باشد و احتمال بدهیم که آنچه را ذبح نموده واجد شرایط است، آیا کفایت می‌کند؟

پاسخ: اگر ذابح خیر دهد که شرایط رعایت شده و از اهل ثقه باشد، کفایت می‌کند. (استفتائات حج و عمره ۶۲۵)

پرسش: جواز اقتدا به اهل سنت اختصاص به نماز ادا دارد، یا نماز قضا را نیز می‌توان اقتدا کرد؟
پاسخ: تفاوتی نمی‌کند نماز قضا را هم می‌شود با آنها خواند. (مناسک حج / ص ۹۸۰)

پرسش: در نظام مقدس جمهوری اسلامی در خصوص استخدام قضاات، آیا می‌توان از علمای اهل سنت و تحصیل‌کردگان رشته حقوق دانشگاه‌ها که سنی هستند استفاده کرد یا خیر؟ و چنانچه می‌توان استفاده کرد آیا مراجعه طرفین شیعه نزد آنان جایز است یا خیر؟

پاسخ: استفاده از آنها برای قضاوت در امور خودشان قطعاً مانعی ندارد و اما مراجعه شیعه و کسانی که با آنان در مذهب و عقیده اختلاف دارند، با فرض اطمینان به قضاوت نمودنشان بر مبنای مذهب شیعه، تابع نصب و مقررات حکومت مشروطه می‌باشد، و ایمان به معنای خاص گرچه بر شرطیتش ادعای اجماع در کنار اخبار شده که در جای خود بحث بیشتری را می‌طلبد، لیکن به هر حال ممکن است حکومت به خاطر ضرورت و یا جهات دیگر رجوع به آنان را مقرر دارد. (استفتائات قضایی ۱/ص ۹)

پرسش: همان طوری که اطلاع دارید کلیه ادیان و اقلیت‌های ساکن در جمهوری اسلامی ایران و در تهران دارای عبادتگاه مخصوص به خود همچون کلیسا، آدریان، کنیسه، آتشکده و خانقاه می‌باشند و همواره از جانب مراجع معظم شیعه در طول تاریخ بر حسب اوامر و احکام الهی با صدور فتاوی کریمانه مورد حمایت قرار داشته‌اند و در همین راستا باگسترش جمعیت پایتخت جمهوری اسلامی به تعداد بالغ بر ده میلیون نفر، پیروان اهل سنت تهران نیز به یک میلیون رسیده‌اند و متأسفانه مسجد خاص خود را ندارند و در ارتباط با وحدت مسلمانان، رهبرکبیر جهان اسلام حضرت امام خمینی (قدس سره) همواره تأکید و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در بیانات ارزشمند خویش بر آن اصرار ورزیده‌اند و از جانب ریاست محترم جمهوری جناب آقای خاتمی در این زمینه در اجرای اصل ۱۲ و ۱۹ و بند نهم از اصل سوم قانون اساسی اقداماتی صورت پذیرفته است. استدعا دارد نظر مبارک خود را در این زمینه اعلام فرمایند که موجب امتنان خواهد بود.

پاسخ: رفع مشکل در امثال مورد سؤال بستگی به نظر اجرائی و مسؤولین رده‌های بالای نظام دارد و پاسخ شرعی کلی که در سؤال هم با بیان اشباه و نظائر و جواز آنها معلوم می‌باشد رفع مشکل نکرده و حکم کلی فقهی ضمانت اجرائی خارجی ندارد چون بیان حکم است، نه مسأله موضوع و اجراء آن،

«والسلام علیکم وعلی جمیع المسلمین فی مشارق الأرض ومغاربها». (۸۰/۵/۲۶)

پرسش: در نماز جماعت مسجدالحرام اتصال صفوف بر قرار نیست، آیا شیعیان باید اتصال صفوف را مراعات کنند و یا همان مقدار که آنان نماز را صحیح می‌دانند کافی است مخصوصاً اینکه امکان اتصال نماز بانوان در بعضی مواقع وجود ندارد؟

پاسخ: همان طور که نماز را آنها صحیح می‌دانند و به آن گونه نماز بخوانند، کفایت می‌کند. (مناسک حج / مسئله ۱۰۱۶)

❖ شرکت در نماز جماعت اهل سنت در مسجدالحرام و مسجدالنبی به حکم تقیّه مداراتی مجزی است و باید سعی شود وحدت مسلمین و عظمت نماز جماعت حفظ شود، و در هنگام اقامه نماز، مؤمنین از مسجدین خارج نشوند تا سبب انگشت نما گشتن و وهن مذهب نگردد. (مناسک حج / مسئله ۱۰۱۱)

❖ در مکه و مدینه و در محل اقامت (هتل‌ها و مسافر خانه‌ها) نباید نماز را به جماعت بخوانند و در جماعت سایر مسلمین شرکت کنند و نماز را با آنها به جماعت بخوانند. (مناسک حج / مسئله ۱۰۱۲)

❖ کسانی که هنگام نماز مغرب در مسجدالحرام و مسجدالنبی هستند جایز است بعد از اتمام نماز جماعت مغرب ولو بلا فاصله نماز عشاء را بخوانند، چون آنچه در نماز عشاء معتبر است، وقوعش بعد از نماز مغرب صحیح می‌باشد، و نماز مغرب با جماعت آنها (قطع نظر از مبنای این جانب که مغرب همان غروب آفتاب است) صحیح و مجزی است، چون ترتیب معتبر رعایت شده است. (مناسک حج / مسئله ۱۰۱۴)

❖ با توجه به اینکه استتار قرص برای خواندن نماز مغرب کافی است، بنابراین شرکت در نماز جماعت و افطار نمودن با آنها در هنگام روزه بودن صحیح است. (مناسک حج / مسئله ۱۰۱۷)

پرسش: اگر کسی بخواهد در مساجد اهل سنت پیش از نماز جماعت، دو رکعت نماز تحیت بخواند، آیا سجده بر غیر آنچه که جایز شمرده شده صحیح است؟

پاسخ: با نماز واجب از حیث حکم تفاوتی ندارد. (مناسک حج / مسئله ۱۰۲۰)

❖ سجده در مسجدالنبی روی فرش‌های مسجد به حکم تقیّه مداراتی مجزی است و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخوانند، و یا حصیر و مانند آن همراه خود ببرند هر چند همراه داشتن آن و یا سجده بر سنگها، اگر به گونه‌ای باشد که خلاف متعارف بین مسلمین نباشد و موجب وهن نگردد، مانعی ندارد و جایز است. (مناسک حج / مسئله ۱۰۲۱)



شیعه و اهل سنت، مشترکات و اختلافات

آیت الله محمد آصف محسنی (از علمای افغانستان)

اشاره:

آیت الله آصف محسنی از علمای مبارز شیعه افغانستان است که در مدتی از نزدیک، با اشغالگران شوروی سابق در حال مبارزه بود. ایشان از طرفداران نظریه تقرب و وحدت اسلامی است و به بسیاری از کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی سفر کرده است. از اقدامات عملی وی به همراه دیگر عالمان آن کشور در افغانستان می‌توان از جمله به: راه یابی مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان و راه اندازی شورای علمای شیعه افغانستان، شورای اخوت میان شیعه و سنی و تلاش برای حقوق اقلیت شیعه در آن کشور؛ اشاره کرد. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای از مقاله بلند وی در باره برخی از مشترکات و اختلافات شیعه و سنی در فروع و اصول و نگاه تقریبی به آن است که جهت اطلاع خوانندگان صفیر درج می‌شود.



یکم: موارد اتفاق نظر شیعه و سنی

الف: در عقاید

۱. آفریدگار و مدبر جهان، خداوند است؛
۲. تنها خداوند، معبود است و عبادت جز برای او موجب شرک و خروج از اسلام است؛
۳. خداوند، شریک و هم‌تا ندارد؛
۴. ذات خداوند، قابل درک نیست؛
۵. خداوند، ازلی، ابدی و سرمدی است؛
۶. خداوند، عالم، قادر، مرید، مختار، سمیع، بصیر و مدرک به هر چیز می‌باشد؛
۷. همه موجودات، مخلوق خداوند هستند؛
۸. خداوند، زنده است؛
۹. خداوند، متکلم و صادق است؛
۱۰. خداوند مرکب از اجزا نیست؛
۱۱. خداوند، دارای جسم، و جسمانی نیست؛
۱۲. خداوند، محل حوادث نیست؛
۱۳. پروردگار با مخلوقاتش متحد نیست؛ بلکه وجود او جدا از موجودات دیگر است؛
۱۴. خداوند، در چیزی حلول نمی‌کند؛
۱۵. خداوند، از غیر خود بی‌نیاز و غنی است؛
۱۶. مخلوقات، همه محتاج به خداوند هستند؛
۱۷. آنچه در قرآن و سنت درباره صفات خداوند آمده، صحیح است؛
۱۸. عرش، کرسی و لوح محفوظ، بر حق است؛
۱۹. به ملائکه و کتب آسمانی نازل شده بر انبیای کرام، خصوصاً قرآن مجید که بر حضرت ختمی مرتبت (ص) نازل شده، تصدیق دارند؛
۲۰. وحی بر انبیا حق است و پس از رحلت خاتم الانبیاء وحی قطع شده است؛
۲۱. قرآن کلام خداوند و عمل به آن لازم است و سنت نبوی بر همه مسلمان‌ها در همه زمان‌ها معتبر و حجت است؛
۲۲. اسلام تا ابد دین جهانی و دین الهی شمرده می‌شود و غیر از اسلام، همه ادیان دیگر منسوخ و غیر قابل عمل است. (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛
۲۳. خداوند بر بندگان خود ظلم نمی‌کند؛
۲۴. خداوند برای راهنمایی انسان، افراد پاکی را برگزیده و منصب نبوت را به آنان عطا فرموده و برای مردم، انبیا و رسولان (ص) را مبعوث فرموده و شرایع آسمانی را برای آنان فرستاده است؛
۲۵. همه انبیاء در قُرب و مقام یکسان نیستند، بعضی‌ها برتر از بعضی دیگر می‌باشند. (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ)؛

۲۶. (لَا تُفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ) همه رسولان گرامی (ص) مورد تصدیق و احترام هستند؛
۲۷. جمعی از انبیا اولوالعزم می‌باشند؛
۲۸. تحول زمان هیچ گونه تغییری را در شریعت اسلام به وجود نمی‌آورد و باید تا ابد به آنچه اسلام دستور داده پایبند بود؛
۲۹. روز قیامت، سؤال و جواب و میزان اعمال، همه بر حق است و تمام انسان‌ها در آن روز محشور می‌شوند؛
۳۰. معاد تنها روحانی نیست؛ بلکه روحانی و جسمانی می‌باشد؛
۳۱. بهشت برای مؤمنین و دوزخ برای کفار معاند است و هر دو طایفه مُخَلَّدند؛
۳۲. آنچه از عذاب‌های جهنم و نعمت‌های بهشتی در قرآن و سنت وارد شده، بر حق است؛
۳۳. عالم برزخ بر حق است؛
۳۴. شفاعت صحیح است؛
۳۵. آنچه در قرآن و سنت راجع به عالم برزخ وارد شده، مورد قبول است؛
۳۶. منکر قیامت، مسلمان شمرده نمی‌شود؛
۳۷. جان و مال مسلمان، محترم و تعرض به آن جایز نیست؛
۳۸. اقرار و اعتراف به کلمه شهادتین (توحید و رسالت) لازم و آنچه



مورد اختلاف نظر دارند و اکثر اشاعره آن را زاید بر ذات می‌دانند؛

۴. مشهور بین مسلمانان شیعه و سنی این است که در قرآن مجید تحریفی صورت نگرفته؛ یعنی چیزی از سور و آیات آن کم نشده است، ولی عده قلیلی خیال کرده‌اند که پاره ای از آیات قرآن کم شده و مدرک آنها، روایاتی است که در کتب شیعه و سنی نقل شده است، ولی این روایات، قابل توجه بسیاری از دانشمندان طرفین واقع نشده و به آنها جواب داده اند: (وَ إِنَّا لَهُ لَحَفَظُونَ)؛

۵. روایاتی که به سند معتبر از حضرت نبوی نقل شده است، به اتفاق طرفین حجت است، ولی درباره جمعی از روایان، نظر علمای طرفین مختلف است. گروهی دسته‌ای از روایان را صادق می‌دانند و گروهی دسته‌ای از آنان را کاذب یا مجهول می‌پندارند و این اختلاف، هم در میان علمای علم رجال اهل سنت و هم در میان علمای رجال شیعه وجود دارد؛

۶. این‌که آیا همه صحابه عادل‌اند، همان طور که مشهور اهل سنت می‌گویند، یا جمعی خوب و جمعی ناهل‌اند، همان طور که شیعه می‌گویند؟ بحثی است دراز و جنجال برانگیز؛

۷. جانشینی بعد از حضرت پیامبر اکرم (ص) را اهل سنت، از خلفای چهار گانه - رضی الله عنهم - می‌دانند و شیعه آن را مختص به ائمه دوازده‌گانه (ع) از عترت پیغمبر اکرم (ص) می‌دانند؛

۸. مسأله جبر و اختیار انسان در افعال اختیاری خودش، که امامیه انسان را مختار و اشاعره افعال را صادر از خداوند، و انسان را کاسب می‌دانند؛

۹. مشهور دانشمندان اهل سنت لازم می‌دانند که مسلمانان عوام باید در مسائل فقهی از آرای یکی از ارباب مذاهب اربعه (ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل) پیروی کنند، نه از مذاهب دیگر؛ در حالی که شیعیان می‌گویند: باید از نظریات امامان دوازده‌گانه اهل بیت (ع) پیروی می‌شود.

نگاهی دیگر به موارد نه گانه مورد اختلاف

۱. مورد اول چندان مهم نیست. اصل صفت تکلم برای خداوند مسلم است و تفسیر معنای آن مسأله‌ای بسیار جزئی و علمی است که قابل توجه و اعتنا نیست؛

۲. مورد دوم را برای قیامت می‌گذاریم. همه قبول دارند که در دنیا خداوند دیدنی نیست؛

۳. مسأله عینیت صفات ذاتی یا زاید بودن آنها بر ذات، با آن همه اهمیتی که دارد، چون یک مسأله کاملاً علمی است، که فکر عوام به آن نمی‌رسد و منشأ تعصبات و نزاع مردمی نمی‌شود، پس آن را در همان لابه لای کتاب‌های علم کلام باقی می‌گذاریم؛

۴. در مورد چهارم تعجب می‌کنیم؛ زیرا که مشهور دانشمندان طرفین به صیانت و عدم تحریف قرآن مجید قائل‌اند و روایات درباره تحریف را قبول ندارند و اهل سنت روایات درباره تحریف را حمل بر نسخ در تلاوت می‌کنند و علمای شیعه روایات تحریف را توجیه می‌کنند و همه اصرار دارند که قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص)

حضرت پیامبر اکرم (ص) آورده صحیح است؛

۳۹. خداوند زنده کننده و میراننده است و هر کسی اجلی دارد و رازق، خداوند است؛

۴۰. معجزات انبیا و کرامات اولیا بر حق است.

ب: در فروع

۱. در بیست و چهار ساعت، پنج نماز (هفده رکعت) فرض و واجب است: دو رکعت نماز صبح، چهار رکعت ظهر، چهار رکعت عصر، سه رکعت مغرب، چهار رکعت عشا با طهارت و سایر شرایط آن؛

۲. لزوم استقبال به سمت کعبه در نماز و در دفن

و ذبح و غیره؛

۳. وجوب نماز بر میت؛

۴. وجوب روزه ماه رمضان در هر سال؛

۵. وجوب زکات اموال و زکات فطره؛

۶. وجوب حج بیت الله الحرام بر هر شخص مستطیع؛

۷. خمس غنایم و بعضی از موارد دیگر؛

۸. وجوب جهاد برای دفاع و ترویج دین اسلام؛

۹. وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛

۱۰. وجوب تجهیز میت مانند غسل و کفن و دفن؛

۱۱. لزوم جواب به سلام و استحباب ابتدا به سلام؛

۱۲. حرمت توهین و دشنام و غیبت و افترا و اضرار و گمان بد به دیگران؛

۱۳. حرمت ظلم و غصب و قتل و ربا و ربا؛

۱۴. حرمت زنا و لواط و پاره‌ای از مقدمات آنها؛

۱۵. لزوم حجاب بر زن‌ها از نامحرمان؛

۱۶. صحت معاملات از قبیل بیع و اجاره و مضاربه و امثال آنها؛

۱۷. لزوم عقد نکاح در تحقق زوجیت و رفع آن به وسیله طلاق و لزوم عده نگه داشتن بر زن مطلقه؛

۱۸. لزوم اجرای احکام حدود و دیات و قصاص و ضمانات؛

۱۹. توزیع ما تَرَک میّت و میراث بر اساس قرآن و سنت.

... و دهها مورد دیگر از واجبات و محرّمات و احکام وضعی که استیفای آن مستلزم اطاله کلام می‌شود.

دوم: موارد اختلاف نظر شیعه و سنی

در اصول عقاید اسلامی بین شیعه و سنی بحمدالله اختلافی وجود ندارد و تنها در چند مورد از جزئیات شاخه‌های عقاید، اختلاف نظر هست، آنچه را در ذهن نگارنده حاضر است در این جا می‌نگارم:

۱. اختلاف نظر در تفسیر تکلم خداوند؛

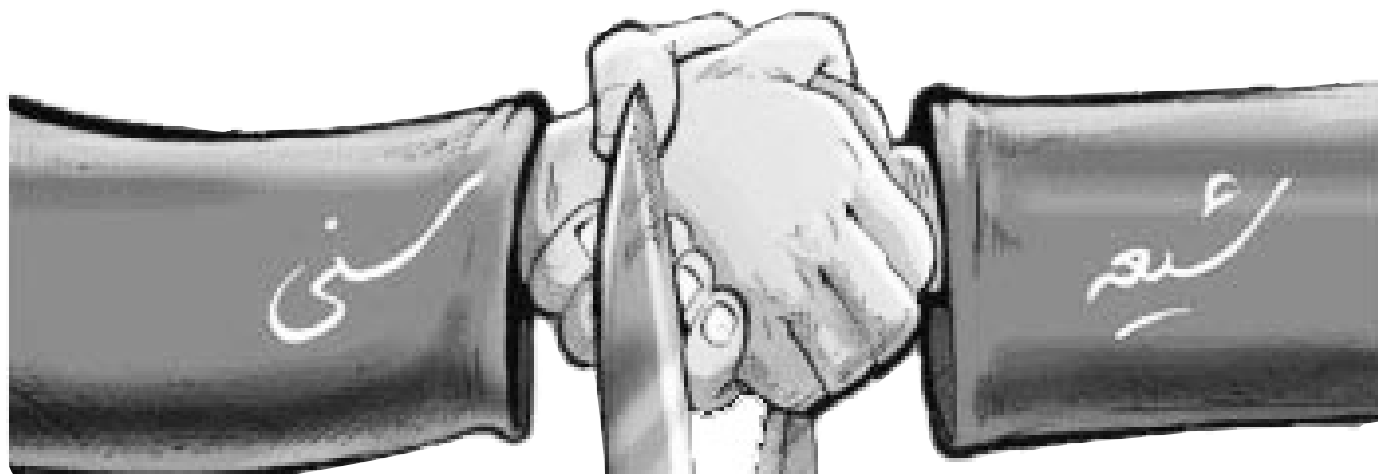
۲. اختلاف نظر در این که مؤمنان خداوند را در قیامت می‌بینند یا نه؛ اشاعره (اکثریت اهل سنت) به صحت دیدن مذکور معتقدند، ولی شیعه و جماعتی از اهل سنت (معتزله و بعضی از اشاعره مانند فرید و جدی) نه تنها به عدم آن معتقدند، بلکه آن را عقلاً محال می‌دانند.

۳. صفات ذاتی خداوند، مانند علم، قدرت، حیات و امثال آن؛ آیا عین ذات حق است یا زاید بر ذات او؟ شیعه نظریه اول را اختیار کرده و اهل سنت در این



اختلاف نظر در مسایل فقهی، نه تنها در میان شیعه و سنی وجود دارد، که بین خود دانشمندان سنی و مذاهب مختلف آن به شدت وجود دارد. فقهای شیعه نیز در همه مسائل، دارای یک نظر نیستند و اختلاف نظری دارند، بدون این‌که این اختلاف از احترام متقابل آنها بکاهد. پس چرا اختلافات بین شیعه و سنی موجب دشمنی و دوری گردد؟ آیا این از وسوسه‌های دشمنان اسلام و احمقانه نیست؟!





زندگانی هر فرد و عمل او غور و تعمق نمود و سپس قضاوت کرد. به نظر بنده که در کتاب بحوث فی علم الرجال ذکر کرده‌ام، می‌شود که در قرآن مجید اصالة العدالة را در حق صحابه مؤمن اول اسلام استفاده نمود.

راه اصلاح اجتماعی در این مورد این است که طرفین از افراط و تفریط (غلو و بدگویی) صرف نظر کنند و مشاهیر صحابه را به خوبی یاد کنند. و یزید و امثال او از بنی امیه و دشمنان اهل بیت (ع) را بهتر از امام حسین (ع) (سید جوانان اهل بهشت) ندانند. (و کذلک جعلنکم امة وسطا). سنیان نباید به اهل بیت پیغمبر و ائمه دوازده گانه (ع) بی مهری نشان دهند و از ذکر فضایل و مناقب آنان ناراحت شوند. وهابی‌ها امروز حتی در توهین به آنها قلم فرسایی می‌کنند و به طور نمونه می‌شود به کتاب الشیعه والسنة و امثال آن مراجعه نمود، در حالی که محبت اهل بیت پیغمبر را دانشمندان اهل سنت به طور اجماع، واجب می‌دانند. اما بعضی‌ها در مقام دفاع از یزید و شمر و امثال آنها کتاب نوشته‌اند. بعضی‌ها می‌گویند: حضرت حسین به شمشیر جدش کشته شد (نعوذ بالله منه).

شیعیان هم نباید به خلفای راشدین بدگویی کنند که یکی از آثار این بدگویی، رواج کینه و عداوت بین مسلمانان است و مداخله بیگانگان. بنده دشنام دادن به خلفای راشدین را در این جا برای همه ی شیعیان حرام اعلان می‌کنم و در این حکم تنها من نیستم و بسیاری از دانشمندان شیعه آن را قبول دارند. عوام غافل شیعه باید متوجه باشند، که در تمام کتب فتوایی شیعه (توضیح المسائل‌های مجتهدان عظام را ملاحظه کنید) بدگویی به صحابه اجازه داد نشده؛ تا چه رسد که بدگویی مورد تحسین باشد.

نتیجه بحث‌های علمی و تاریخی هر چه باشد، باید بفهمیم که ایجاد درگیری و عداوت و خونریزی میان مسلمانان و حتی تضعیف اسلام به هر نامی که باشد، از محرّمات کبیره است و شیطان نباید مسلمانان را فریب دهد. بهترین زمینه اتحاد مسلمانان، احترام نمودن به مذاهب و عقاید همدیگر است و نیز اجتناب از تحریک احساسات یکدیگر.

یک شیعه به فتوای امام ابوحنیفه عمل نخواهد کرد و نیز یک فرد سنی به نظر امام صادق (ع) عمل نمی‌کند، ولی احترام به امام صادق (ع) و ابوحنیفه به عنوان پیشوای میلیون‌ها مسلمان باید مسلم باشد و نباید به شخصیت‌های علمی اسلامی بی‌احتیاطی نشان داد و نباید عواطف همدیگر را جریحه دار نمود که عملی جاهلانه و غلط است.

در روان شناسی می‌گویند: تأثیر فرد بیشتر از تأثیر اصل است. اختلاف علمی، اختلاف در اصل است که منشأ نزاع و خونریزی نمی‌شود، ولی اختلاف

همین قرآن امروزی است و به آن افتخار می‌کنند؛ ولی عده‌ای از کم سوادان و مغرضان اصرار دارند که پیروان مذهب دیگر را به اعتقاد به تحریف متهم کنند. نقش جمعی از افراطیان در یک کشور عربی در این مورد بسیار مخرب است، حتی بعضی‌ها ادعا دارند که قرآن شیعه، سی پاره (جزء) نیست؛ بلکه چهل پاره است! واقعاً که تعجب آور است؛ قرآن مجید در اکثر خانه‌های مسلمانان شیعه و سنی وجود دارد و میلیون‌ها نسخه از آن در همه کشورهای اسلامی مانند ایران و عراق و لبنان به چاپ رسیده و من قسم می‌خورم که هیچ فرد شیعه تا کنون قرآن چهل پاره را ندیده است، ولی بازار افترا و دروغ همچنان گرم باقی مانده و جمعی از سودجویان مشغول فریب دادن عوام هستند و باید بر بدبختی مسلمانان گریه نمود! مسلمانان آگاه، از این موارد باید پند و عبرت بگیرند که دروغ گویان چگونه اختلاف موهومی را خلق می‌کنند و مردم را بدان مشغول می‌دارند. و این همه خیانت خفت بار را از روی تعصب یا برای پول انجام می‌دهند. آیا دانشمندان مصلح نباید دکان این دین فروشان را ببندند؟

۵. در مورد پنجم می‌گوییم: اهل سنت روایات وارده از طریق خود را در صحاح سته و غیر آنها جمع آوری کرده‌اند و شیعه روایات وارده از طریق اهل بیت (ع) را در کتب اربعه و غیر آنها تدوین کرده‌اند. و هر کدام طریق دیگری را مورد عمل قرار نمی‌دهند و علت عمده اختلاف فقهی، همین امر است.

ولی آنچه در این مورد می‌شود بیان داشت، این است که اختلاف فاحش فقط در طریق و اسناد روایات هست که مربوط به علم رجال می‌شود، نه در خود روایات؛ زیرا اختلاف در خود روایات این قدر زیاد نیست؛ بلکه اندک است. بسیاری از مطالب را اهل سنت، از طریق راویان خود از قول صحابه و آنها از حضرت پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند، که اگر روزی جمعی از دانشمندان، روایات قریب المعانی شیعه و سنی را جمع آوری کنند، بسیار زیاد خواهد بود و این کار بسیار خوبی است. بنابراین، نباید فریب تفرقه افکنان را خورد که می‌گویند: کتب روایات شیعه و سنی قابل جمع نیست و اختلافات زیادی دارند. باید متوجه بود که اختلاف سند روایات غیر از اختلاف در معانی متون روایات است و مهم این است، و گفتیم بسیار زیاد از هم دور نیستند.

۶. در مورد ششم که عدالت صحابه است، در میان خود اهل سنت اقوالی متفاوت وجود دارد، که ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه آنها را به طور مفصل با ذکر دلایل و شواهد بیان می‌کند. جمعی، همه اصحاب را عادل نمی‌دانند؛ بلکه می‌گویند: اصل در صحابه عدالت است (اصالة العدالة) مگر آن که خلاف آن ثابت شود. علمای شیعه می‌گویند: در تعدیل اصحاب باید روی

در مورد اشخاص، اختلاف در فرد است و تشخیز را. بنابراین، باید در این مورد بسیار دقیق و محتاط بود و از تحقیر و توهین ارباب مذاهب جداً جلوگیری نمود. خداوند در قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که خدایان کفار را سب نکنید و فحش ندهید، که آنان نیز خداوند جهان را دشنام خواهند داد. آیا مسلمانان نباید از این دستور حکیمانه در زندگانی داخلی خود استفاده ببرند؟! ^۷

۷. جنجال برانگیزترین مورد اختلاف شیعه و سنی، موضوع خلافت است که در صدر اسلام تاکنون ادامه یافته است، و ای کاش ادامه نمی‌یافت و مسلمانان از این اختلاف نجات می‌یافتند. اهل سنت می‌گویند: نص از جانب مقام رسالت مبنی بر جانشینی کسی نرسیده، مردم جناب ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند و بعد سه تن دیگر را و خلفای راشدین چهار نفرند که افضل صحابه اند. شیعه معتقدند: امامت همانند نبوت فردی است نه نوعی؛ یعنی انتصابی خداوند است، نه انتخابی مردم. و نصوص زیادی از حضرت پیامبر اکرم (ص) مبنی بر جانشینی علی (ع) رسیده است و پس از آن امامت به یازده فرزند علی (ع) رسیده است، که واجب الاتباع می‌باشند.

بحث در جهات تاریخی و علمی این موضوع، از هدف این کتاب به دور است و آنچه در این رساله کوچک مورد نظر است، مصالحه‌ای است که باید بین طرفین به وجود بیاید، تا نزاع و بدبینی تخفیف یافته و مسلمانان به همدیگر نزدیک گردند و از مبالغه در اختلاف خودداری شود.

[...جاهل بر دو قسم است: قاصر و مقصر. دومی مستحق سرزنش و عقاب است؛ ولی اولی به حکم عقل و شرع معذور است. هزار و چند صد سال از این قضیه می‌گذرد. تحقیق حق برای غالب دانشمندان میسر نیست تا چه رسد به عوام. پس نباید تعصب بی مورد به خرج داد و هر مخالف در اعتقاد را مقصر و یا معاند دانست و او را طرد نمود. ما باید مخالفان در مذهب را رد نکنیم و آنان را برادران دینی خود بدانیم و در چارچوب ضوابط اسلامی با هم

همکاری کنیم. امامت در نظر شیعیان، هر چند از اصول شمرده می‌شود، نه از فروع؛ ولی از اصول مذهب محسوب می‌شود، نه از اصول دین؛ یعنی منکر امامان (ع) از مذهب شیعه بیرون می‌رود، نه از دین اسلام. به سنی‌ها می‌گوییم، اگر وجوب پیروی از ائمه‌ی اهل بیت (ع) به نظر شما ثابت نشده است، ما بحثی نداریم، ولی شما شیعه را که معتقد به لزوم پیروی از اهل بیت (ع) هستید، معذور بدانید. شیعیان در این باب به روایاتی استدلال می‌کنند، که از طریق شما وارد شده است و اسناد و دلالت آنها را تمام می‌دانند، بنابراین، اگر آنان به حق رفته‌اند، شما مخالف حقیقت نشوید و اگر به راه خطا رفته‌اند، شما آنان را مستحق هجران و دشمنی ندانید. مجتهد گاهی مصیب است که دو اجر دارد و گاهی مخطیء، که اهل سنت از راه صحابه، و شیعیان از طریق اهل بیت، در تعقیب آن هستند. فکر می‌کنم اگر به منطقی و انصاف مراجعه کنیم، و اگر خداوند مسلمان را از شر ملا نماهای بی سواد و بدتر از نادان، و از شر مزدوران بیگانه نجات دهد، مطالب بالا تا حدود زیادی گرد و غبار تعصب و نزاع را فرو می‌نشاند و فاصله طرفین را کم می‌کند و زمینه را برای وحدت و برادری اسلامی فراهم می‌سازد.


اختلاف در فروع فقهی

در تمام علوم انسانی، اختلاف نظر میان دانشمندان وجود دارد، افکار علما مانند صورت‌هایشان متفاوت است. و همین تفاوت فکری اختلافات علمی را به دنبال می‌آورد و هیچ‌گاه از زندگانی بشر جدا نخواهد شد. اختلاف نظر در مسایل فقهی، نه تنها در میان شیعه و سنی وجود دارد، که بین خود دانشمندان سنی و مذاهب مختلف آن به شدت وجود دارد. فقهای شیعه نیز در همه مسائل، دارای یک نظر نیستند و اختلاف نظری دارند، بدون این‌که این اختلاف از احترام متقابل آنها بکاهد. پس چرا اختلافات بین شیعه و سنی موجب دشمنی و دوری گردد؟ آیا این از وسوسه‌های دشمنان اسلام و احمقانه نیست؟! ^۸

۸. در مورد هشتم به کتاب توحید اسلامی و نظری بر وهابیت مراجعه شود، که موضوع به طور مفصل صحبت شده و در آن کتاب آمده است که اگر در تفسیر کسب که اشاعره به آن معتقدند، خوش ذوقی به خرج داده شود، با اختیاری که امامیه به آن معتقد است، قابل انطباق می‌شود.

۸. در مورد نهم به نکات زیر توجه کنید: اولاً، دلیل معتبری بر انحصار مذاهب فقهی معروف وجود ندارد؛ ثانیاً، جمعی از دانشمندان اهل سنت نیز به صحت اجتهاد خارج از مذاهب چهارگانه مذکور صریحاً فتوا داده‌اند؛


ثالثاً، امام جعفر صادق (ع) استاد ابو حنیفه بوده و مقام علمی و معنوی ایشان بسیار عالی بوده است و حداقل از مقام علمی رهبران مذاهب اربعه


پس نباید تعصب بی مورد به خرج داد و هر مخالف در اعتقاد را مقصر و یا معاند دانست و او را طرد نمود. ما باید مخالفان در مذهب را رد نکنیم و آنان را برادران دینی خود بدانیم و در چارچوب ضوابط اسلامی با هم همکاری کنیم.



در تمام علوم انسانی، اختلاف نظر میان دانشمندان وجود دارد، افکار علما مانند صورت‌هایشان متفاوت است. و همین تفاوت فکری اختلافات علمی را به دنبال می‌آورد و هیچ‌گاه از زندگانی بشر جدا نخواهد شد. اختلاف نظر در مسایل فقهی، نه تنها در میان شیعه و سنی وجود دارد، که بین خود دانشمندان سنی و مذاهب مختلف آن به شدت وجود دارد. فقهای شیعه نیز در همه مسائل، دارای یک نظر نیستند و اختلاف نظری دارند، بدون این‌که این اختلاف از احترام متقابل آنها بکاهد. پس چرا اختلافات بین شیعه و سنی موجب دشمنی و دوری گردد؟ آیا این از وسوسه‌های دشمنان اسلام و احمقانه نیست؟! ^۸

هر مسلمان باید در عقاید و اعمال و سلوک خود حجت شرعی و مبره ذمه داشته باشد، ولی نباید در تشخیص حجت لجاجت و تعصب به خرج داد. درست است، که امر به معروف و نهی از منکر واجب است، ولی باید در گفتار و نوشتار، نزاکت‌های اخلاقی را مد نظر قرار داد، که به تحریک احساسات و بروز عداوت منجر نشود. می‌شود برای اثبات حقانیت مذهب خود، کتاب نوشت، ولی باید مواظب قلم بود که طغیان نکند و باعث مزید دشمنی دیگران نگردد. اختلاف فتوا در اسلام مشروعیت دارد و همه دانشمندان آن را به عنوان یک واقعیت غیر قابل


نتیجه بحث‌های علمی و تاریخی هر چه باشد، باید بفهمیم که ایجاد درگیری و عداوت و خونریزی میان مسلمانان و حتی تضعیف اسلام به هر نامی که باشد، از محرّمات کبیره است و شیطان نباید مسلمانان را فریب دهد. بهترین زمینه اتحاد مسلمانان، احترام نمودن به مذاهب و عقاید همدیگر است و نیز اجتناب از تحریک احساسات یکدیگر.





انکار تلقی می‌نمایند؛ ولی افراد شرور آن را جنجال برانگیز معرفی می‌کنند، که لازم است جلو آنان گرفته شود. البته وهابیت هم نمی‌گذارد که شیعه و سنی با هم یک جا جمع شوند. افراطیون خود ما هم همین طور. در همین اثنايي که ایران صدها هزار دلار برای تقریب مصرف می‌کند، یک آخوند کم عقل بلند می‌شود در ضد تقریب چیزهایی می‌نویسد و چاپ می‌کند، خب معلوم است که او نمی‌فهمد. ببینید کسانی هستند که در قلبشان مرض دارند و نمی‌خواهند بین شیعه و سنی اتحاد بشود. یک راه خیلی پر زحمتی است، ولی باید برویم و حوصله داشته باشیم و تسلیم اینها نشویم. نه افراط را از طرف شیعه قبول کنیم و نه از طرف سنی، چنان که تقریب هم که مقام امامت را پایین بیاوریم و بخواهیم گذشت کنیم، صحیح نیست. نه ما این کار را می‌کنیم و نه به سنی‌ها می‌گوییم که این کار را نکنند. نه شیعه سنی می‌شود و نه سنی شیعه، ولی به مذاهب دیگر که می‌رسیم، باید آنان را معذور بدانیم. به اعتقاد من، نود و نه درصد از آنها جاهل قاصر هستند، همان طور که در این طرف بسیاری قاصر هستند. از متون قرآن و سنت شریف، به خاطر تفاوت‌های مراتب علمی و ذوقی خود یکسان نبوده‌اند، که طبعاً مذاهب متعددی در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. در استفاده از احادیث مبارکه نبوی، مشکل وثاقت و ضعف راویان نیز وجود داشته و علمای علم رجال در این مورد متفاوت بوده و هستند و لذا جمعی، حدیثی را معتبر دانسته و به آن عمل کرده‌اند و جمعی به خاطر این که وثاقت بعضی از راویان حدیث برای آنان ثابت نشده، به آن عمل نکرده‌اند. موارد حکم عقل (در مذهب شیعه) و قیاس (در مذهب حنفی و بعضی از مذاهب دیگر) و اجماعات نیز، اختلافاتی را در نظریات دانشمندان اسلامی پدید آورده است. به علاوه که اوضاع سیاسی و اجتماعی و فامیلی دانشمندان و خصوصیات زمان و مکان آنان نیز،

در پیش داوری و در مکان آنان نیز، در پیش داوری و در تفاوت آرای آنان مؤثر بوده است. به هر حال، این گونه اختلافات، طبیعی و عادی و حتی غیر قابل اجتناب است.

موانع تقریب

۱. تفریق و تخریب خارجی دشمنان اسلام و مسلمین، چه به انگیزه تعصب دینی و چه به انگیزه استثمار و سیاسی.

۲. تفریق و تخریب داخلی که به دو گونه وجود دارد:

الف. تخریب منسجم و دسته جمعی به پشتوانه و حمایت مادی و معنوی بعضی از مراکز که ظاهراً آخرین سال‌های عمر خود را طی می‌کنند و احتمالاً این مراکز بیش از چند سال، نتواند عمر کنند.

ب. تخریب فردی به انگیزه ثواب! مانند عالمان مذهبی کوتاه نظر و غالباً کم سواد. و تخریب فردی به انگیزه ریاست طلبی و شهرت و پولداری، حتی از راه اجیر شدن برای خارجی‌ها.

اکثر این موانع از بین رفتنی نیستند، و اصحاب تقریب باید به فکر اکثریت عوام مسلمان باشند و آنها را به سوی تقریب، جهت‌دهی نمایند و وقت خود را نباید برای تقریب عمومی و یا از بین بردن این موانع، بیهوده ضایع کنند.

عوامل تقریب

۱. تشکیل مدارس دینی مختلط از پیروان مذاهب متعدد؛ مانند مذاهب اربعه و غیر آنها و مذاهب شیعه (امامیه و زیدیه) و مذهب اباضیه و مذاهب کلامی شیعه و اشعری و معتزلی و ماتریدی و غیر آنها. در هر شهری که مثلاً، پیروان دو سه مذهب وجود داشته باشند. این کار در تهران، هم اکنون از چند سال قبل عملی شده و دانشگاهی به این منظور تأسیس گردیده است و امید می‌رود که توسعه پیدا کند. در افغانستان نیز پس از تکمیل ساختمان حوزه علمیه خاتم النبیین در کابل، بر اساس وعده‌های مکرر این جانب در سخنرانی‌ها در تلویزیون و کنفرانس‌ها، به کمک خداوند عملی خواهد شد.

۲. انتشار نشریه مشترک ماهانه از سوی دانشمندان مذاهب، در هر شهری که پیروان دو مذهب یا بیشتر از مذاهب اسلامی وجود دارند. این نشریه آثار مفید خود را حتماً به جا می‌گذارد.

۳. تدوین، طبع و نشر احادیث مشترک نبوی که از طریق اهل بیت (ع) و از طریق صحابه وارده شده است، که یا متفق اللفظ والمعنی است یا متفق المعنی. این کتاب، سنگ محکمی به دهن تفرقه اندازان می‌زند.

۴. تشکیل جلسات تبلیغی مشترک در اوقات مناسب دینی، مانند ماه رمضان، تجلیل از نزول قرآن، میلاد نبی (ع) و امثال اینها که شیعه و سنی بر آنها اتفاق دارند.

۵. تشخیص دقیق موارد متفق علیه و مختلف فیه بین طرفین، تا به وسیله اختلاف موهوم و غیر واقعی از هم دور نشویم.

۶. اشتراک در غم و شادی پیروان سایر مذاهب که در یک محل زندگانی می‌کنند.

۷. ادامه کنفرانس‌های تقریبی مانند همین کنفرانس (وحدت اسلامی) و توسعه آن در کشورهای دیگر.

۸. تشکیل شوراهای اخوت اسلامی به منظور تقریب در هر محلی که جمع معتنابهی از شیعه و سنی اقامت دارند.

۹. کم کردن فشارهای سیاسی و اعطای حقوق کامل مدنی و غیره، توسط دولت‌ها به اقلیت‌های مذهبی که قهراً محبت را در بردارد. در افغانستان ماده‌ی ۴۵ و ۱۳۱ قانون اساسی سال ۱۳۸۲ شیعیان را از دولت و اکثریت راضی نمود.

۱۰. براءت شیعه از غلات، و براءت اهل سنت از نواصب، تا وجود این دو طایفه باعث اشتباه برادران مسلمان شیعه و سنی نشود و همه باید بدانیم که غلو و ناصبی‌گری در اسلام مشروعیتی ندارند.

(منبع: کتاب «تقریب مذاهب از نظر تا عمل» نشر ادیان)

موانع تقریب :

۱. تفریق و تخریب خارجی

دشمنان اسلام و مسلمین، چه به انگیزه تعصب دینی و چه به انگیزه استثمار و سیاسی.

۲. تفریق و تخریب داخلی

که به دو گونه وجود دارد:

الف. تخریب منسجم و دسته جمعی به پشتوانه و حمایت

مادی و معنوی بعضی

از مراکز که ظاهراً آخرین

سال‌های عمر خود را طی

می‌کنند و احتمالاً این مراکز

بیش از چند سال، نتواند

عمر کنند. ب. تخریب فردی

به انگیزه ثواب! مانند عالمان

مذهبی کوتاه نظر و غالباً

کم سواد. و تخریب فردی به

انگیزه ریاست طلبی و شهرت

و پولداری، حتی از راه اجیر

شدن برای خارجی‌ها.





گفتگوی صفیر با دکتر علی آقانوری استاد دانشگاه ادیان و مذاهب : وحدت و تقریب، گمشده ای در جامعه اسلامی !



❖ برای دستیابی به وحدت مطلوب چگونه می توان از میان رویکردهای سیاسی و تاکتیکی، زمانی و مقطعی؛ به رویکردی بنیادین که مبتنی بر مبانی دینی باشد، رسید؟

❖ در میان این رویکردها، کدامیک می تواند کارآمد، بنیادین، بادوام، اساسی و کارساز باشد و مسلمان ها را به اتحاد، وحدت و انسجام واقعی برساند؟

■ ■ ■

صفیر؛ در ابتدا از اینکه قبول زحمت فرمودید تشکر می کنیم. چون شما در مورد بحث وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی مقالات و کتاب هایی تألیف کرده اید مزاحم شما شدیم. امروزه بحث وحدت و تقریب در جامعه اسلامی گمشده ای است که باید بیشتر در مورد آن کار شود. برای ورود به بحث ابتدا این سوال را می خواهیم مطرح کنیم که مراد از وحدت و تقریب اسلامی چیست و تعاریفی هم که در این زمینه ارائه شده تا چه حدی این مفاهیم را پوشش می دهد. نقاط قوت و ضعف آن تعاریف و در نهایت تعریف خودتان را ارائه بفرمایید؟

■ من هم از حسن ظن شما نسبت به بنده و استقبال از این بحث تشکر می کنم. همان طور که فرمودید امروزه از مباحث ضروری و مورد نیاز جامعه اسلامی، بحث و تلاش در راه وحدت و تقریب است به ویژه با توجه به مشکلات، چالش ها و تنازعاتی که متأسفانه جامعه اسلامی را فراگرفته و تعامل و مناسبات متقابل میان مسلمانان چه در عالم شیعه و چه در میان اهل سنت، تعامل چندان قابل قبول و مثبتی نیست و اگر این روند ادامه پیدا کند چشم انداز خوبی ندارد. لذا این مباحث به نظر می رسد خیلی

ضروری باشد. در رابطه با مفهوم تقریب و وحدت می توان گفت از ابتدای طرح بحث وحدت اسلامی و حرکت تقریبی میان مذاهب- البته به صورت شناسنامه دار- در جامعه اسلامی، یکی از مشکلات بحث همین مفهوم و مراد از وحدت و تقریب بوده است. یعنی یکی از بحث های چالشی همین تعریف تقریب و وحدت بوده و از ابتدای طرح آن احساس می شد که این مفهوم یک مقداری ترس آور شده است و لذا در سخنان بزرگان نسل اول تقریب می بینید که اصرار و تأکیدشان بر همین تعریف وحدت و تقریب و اینکه مراد ما از آن چیست، می باشد. البته نمی شود یک تعریف فلسفی دقیق را برای این مباحث ارائه کرد. بعد از طرح این موضوع بعضی خیال می کردند که مراد از تقریب یا آنهایی که بحث وحدت اسلامی را مطرح می کنند، این است که مثلاً همه مذاهب یکی بشوند، بنابراین تأکید بزرگان و برجسته گان تقریب بر این نکته متمرکز بود که مراد ما از تقریب و وحدت آن طور که بعضی خیال کردند، یکی شدن مذاهب نیست. البته عده ای حرف هایی زده بودند که موهم این معنا بود همان گونه که برخی مثلاً ایده اسلام بلا مذاهب را مطرح کرده بودند و حتی در این زمینه کتاب هم نوشته


شد. به نظر من خیلی نباید دقت های فلسفی را روی این تعاریف داشته باشیم، البته که شفافیت و روشن سازی مراد خوب و لازمی است. اما اگر اهداف و چشم انداز و فواید طرح یک مسئله روشن نباشد نباید خیلی ملا لغتی شد. اگر چه این مباحث مطرح شده ولی مشکل ما این مباحث و تعریف ها نبوده حتی مشکل اصلی اختلافات فقهی و عقیدتی مسلمانان نبوده بلکه مشکل روندی بوده که این اختلافات را به تنش کشانده است؛ مشکل اصلی در مدیریت اختلافات بوده و مشکل در فقدان تحمل تفاوت ها و تعصب و بی توجهی به اخلاق اختلاف بوده و نه اصل اختلاف. به هر حال درباره سوالی که درباره مشکل تعریف طرح کردید می شود گفت از موارد ابهام بوده ولی موارد ابهامش قابل حل است.

حال مراد ما از تقریب چیست؟

در اختلافات، نگاه انسان شناسانه ما به دیگران مبتنی بر این نباشد که من حق مطلق هستم و دیگران باطل مطلق و معاند حق. پذیرش تعدد و تکرر به این معنا نیست که ما هضم در دیدگاه دیگران بشویم بلکه پذیرش تعدد و تکرر به این معناست که من بگویم حق هستم و برای مبانی مذهبی و دیدگاه های مذهبی خودم دلیل دارم اما دیگران را هم حداقل معذور می دارم. این را بپذیریم که دیگران هم فکر دارند و با فکرشان به این نتیجه رسیدند. یعنی ما باید دعوت به حق بکنیم ولی تعدد و تکرر را هم بپذیریم. به این معنا که انتظار نداشته باشیم هر چیزی که ما فکر می کنیم دیگران هم فکر کنند و بپذیرند.







اهلبیت تاکید زیادی داشتند که شیعیان ادب جعفری را رعایت کنند؛ باید با دیگران معاشرت داشته باشید و در روایت معروفی است که: «کونوا لنا زینا و لا تکون علینا شینا» (وسائل، ۱۲: ۷) یعنی موجب افتخار ما باشید و موجب وهن و آبروریزی ما نباشید. امروز و فردا هم ندارد امروزه هم که اهلبیت در حیات ظاهری نیستند فرقی ندارد چون ما به عنوان سخنگوی آنها هستیم ما به عنوان حامل پیام و مروج پیام آنها هستیم. شخصیت بزرگواری که می‌خواهد الگوی هدایت جامعه باشد دوست دارد پیروانش به گونه‌ای رفتار کنند که بگوید آن شخص شاگردهای خوبی تربیت کرده است. یکی از مصداق‌های بی ادبی شامل این اهانت‌هایی است که بعضی از ما به مقدسات رقبایمان می‌کنیم. این آموزه محکم و همگانی آنها است که می‌گویند ای شیعیان اگر می‌خواهید مورد رضایت ما باشید کاری کنید که محبت دیگران به سمت ما جلب شود؛ حال اگر من بروم با عواطف و احساسات دیگری بازی کنم و توجهی به ملاحظات عاطفی و ملاحظات مذهبی دیگران نداشته باشم و به مقدسات مکتبی دیگران توهین و اهانت کنم؛ با این کارها که نمی‌توان جلب محبت کرد.



راحت‌تر است تا نزدیک کردن اختلافات کلامی و تأکید آنان بر نقاط مشترک بود. یعنی ما مسلمان‌ها و صاحبان مذاهب مختلف، روی نقاط اشتراک‌مان تأکید کنیم؛ نقاط اشتراکی که داشتیم و به خاطر عمق و یا تکرار نزاع‌های تاریخی فراموش شده‌اند و با یک تعبیر دیگر دیوار آهنین بی‌اعتمادی که بین گروه‌ها و مذاهب مختلف ایجاد شده را برداریم و نشان بدهیم که صاحبان مذاهب مختلف این اندازه که خیال می‌کنند، از همدیگر دور نیستند بلکه تعصبات و موانع روانی است که این‌ها را دور نشان داده است والا همان‌گونه که مثلاً اختلافات و تفاوت دیدگاه‌ها میان شیعه و اهل سنت بوده در میان عالمان و طرفداران خود مذاهب هم بوده، به قول مرحوم اقبال:

امر حق و حجت و دعوی یکیت
خیمه‌های جدا دل‌ها یکیت
از حجاز و چین و از ایرانیم ما
شینم یک صبح خندانیم ما

به هر حال، هدف از طرح وحدت و تقریب اسلامی ایجاد زمینه‌ای برای همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان بود و نتیجه این وحدت بود که می‌توانست حرکت به سمت تکامل و پیشرفت جامعه اسلامی را فراهم کند. این موانع روانی و دیوارهای موهومی که اشاره کردم بین مسلمان‌ها وجود داشت و احساس می‌شد با شکستن این دیوارها و موانع، پیروان مذاهب می‌توانند به سمت تعالی، رشد و پیشرفت و انسجام امت واحده اسلامی حرکت کنند. در عین حال همین ابهامات و شبهات در تعریف مراد از وحدت و تقریب بود که حجم زیادی از انرژی اهل تقریب را گرفته است. گاهی و برخی از آقایان، دلسوزان وحدت اسلامی و تقریب مذاهب را اهل تنازل و یا استحاله‌گرا می‌دانند و حتی گاهی برخی از افراد با شبهه پراکنی و سنگ اندازی اسباب ناکارآمدی حرکت تقریبی را فراهم ساخته‌اند. البته بنده انکار نمی‌کنم که هر چقدر این مباحث و نقادی‌ها بیشتر و روشن‌تر شود و در یک فضای سالم و خالی از بهانه‌گیری‌های بی جا مطرح شود در پیشبرد پروژه تقریب مؤثرتر است.

صفر: در هر صورت، تعریف نهایی شما از وحدت و تقریب چیست؟

■ به نظرم تقریب مذاهب یعنی تقریب و نزدیک شدن صاحبان مذاهب، یعنی رفع تعصب، رفع نزاع و کشمکش بی‌حاصل و اینکه ثابت بشود و نشان داده شود که مسلمانان یک امت واحدند و نقاط اشتراکشان بیش از نقاط اختلافی‌شان است، اصول و مبانی اعتقادی و فقهی ثابتشان و موضوعات و معتقدات هویت بخششان بیش از موارد اختلافی و فرعی و قابل اجتهادهای مختلف است و نقاط اختلافی ایشان به اندازه و یا به گونه‌ای نیست که نتوان آنها را زیر چتر واحد و حوزه برادری اسلامی و ایمانی جمع کرد. البته باید بگویم تأکید بر نقاط مشترک به معنای حذف نقاط اختلافی نیست، اختلاف مذاهب در جای خود قابل انکار نیست اما با پذیرش اصل حجیت اجتهاد در اسلام و به تعبیر دینی معذور داشتن صاحبان عقاید و مذاهب اسلامی می‌توان راهی

برای برون رفت از منازعات پیدا کرد. اگر این روحیه بین مسلمان‌ها ایجاد شود که صاحبان دیدگاه‌های مختلف گرچه با هم اختلاف دارند ولی اولاً نقاط اشتراکشان بیشتر است؛ و همچنین، نقاط اختلافی، تمایزات فکری و حتی تمایزات کلامی آنان از موارد اجتهادی است و در این گونه موارد معذور هستند؛ دیگر ما مشکلی نداریم.

صفر: این وحدت و تقریبی که معمولاً بین مذاهب اسلامی تصویر می‌شود آیا می‌توان آنرا بین ادیان مختلف هم تصور کرد؟

■ طبیعی است وقتی بگویم ما مسلمان‌ها نقاط اشتراک زیادی داریم، محورهای متمرکزی داریم که بتوانیم در حول آن بچرخیم اگر یک مقدار فراتر نگاه کنیم و با دید وسیع‌تری نگاه کنیم یا به عبارتی، دین شناسایی عمیق‌تری داشته باشیم می‌توان گفت همین نقاط مشترک یک قسمت عمده‌اش بین ادیان آسمانی هم وجود دارد.

صفر: همان‌طور که در قرآن به این موضوع اشاره شده است.

■ بله قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ (آل عمران/ ۶۴). این که خدا را به عنوان یک محور مشترک قبول داشته باشیم می‌تواند نقطه عزیمتی برای تقریب، گفتگو و تعامل بین ادیان محسوب شود. ممکن است نگاه و برداشتی پورالیستی از این آیه قابل قبول نباشد و مورد خدشه قرار گیرد اما هیچ کس فهم از این آیه را که مبنی بر دعوت به مشترکات میان ادیان است را نفی نکرده است. مفسران شیعی نیز قدرتمتین این آیه را با پیام دعوت به مشترکات معنا کرده‌اند. از نظر زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان، هم در آیات قرآنی و هم در سیره نبوی و هم در سیره مسلمانان با صاحبان دیگر ادیان، شواهد و دستورات قابل توجهی داریم.

صفر: وحدت مطلوب اسلامی دارای چه ویژگی‌هایی باید باشد چگونه به یک وحدت اسلامی مطلوب می‌توان رسید؟

■ برای رسیدن به آرزوی وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، تئوری‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی ارائه شده است؛ اعم از رویکرد سیاسی و تاکتیکی، رویکرد زمانی و مقطعی و رویکرد بنیادین که مبتنی بر مبانی دینی می‌باشد. بین این رویکردها، رویکردی می‌تواند کارآمد و کارساز باشد و مسلمان‌ها را به اتحاد و وحدت واقعی و انسجام واقعی برساند، که با دوام باشد، رویکردی که مبتنی بر فکر و اندیشه باشد و مبانی معرفت‌شناسانه داشته باشد. اگر صرفاً بگویم ما مسلمانها بایستی با همدیگر متحد باشیم به خاطر این که دشمن مشترک داریم این یک اشتباه بزرگ است، این به این معنا است که اگر دشمنی وجود نداشت خودمان با هم دشمن شویم و یک دشمن جدید درست کنیم مثل این که می‌خواهیم مثلاً بین زن و مردی صلح ایجاد کنیم بگویم به خاطر حفظ آبرویتان در جامعه یا رضایت بچه‌ها با هم دیگر صلح و آشتی کنید و زیر یک سقف زندگی کنید؛ این‌ها دلالت

محکمی نیست؛ چرا که صلح و آشتی و زندگی مسالمت آمیز باید بر مبنای محکمی استوار باشد. اگر بخواهیم وحدت و مناسبات مطلوبی را میان مسلمانان تنظیم کنیم که ماندگار و بنیادین باشد و به یک بادی نلرزد، یا به یک حرفی از بین نرود، آن را باید مبتنی بر مبنای دینی و معرفتی کنیم یعنی فراتر از مبنای مذهبی درون فرقه‌ای. ممکن است بپرسید: برای این ره یافت مبنای دینی چیست؟ در پاسخ می‌گوییم: چه در آیات قرآنی، چه در سیره و سخن پیامبر (ص) و چه در سیره و سخن اهل بیت (ع) تکثر و اختلاف به رسمیت شناخته شده و نگاه بدبینانه و تعصب فکری و تصلب به رأی نفی شده است و اگر بخواهیم تکثر و تعدد را نپذیریم، اختلاف فکر را نپذیریم، این خود آغاز تنش و کشمکش خواهد بود.

صغیر: یعنی ما طرف خود را دشمن فرض نکنیم کما این که برخی افراد امروزه این کار را می‌کنند؟

■ نه فقط دشمن فرضش نکنیم بلکه معذورش هم بداریم و در جامعه اسلامی حتی به این بنسده نکنیم که آنها فقط مسلمان هستند و مثلاً ما مؤمن، نه، بلکه همه در زیر چتر ایمان و عنوان مؤمن هستند. در اختلافات، نگاه انسان شناسانه ما به دیگران مبتنی بر این نباشد که من حق مطلق هستم و دیگران باطل مطلق و معاند حق بلکه علاوه بر سیاه، خاکستری هم داریم. البته پذیرش تعدد و تکثر به این معنا نیست که ما هضم در دیدگاه دیگران بشویم بلکه پذیرش تعدد و تکثر به این معناست که من بگویم حق هستم و برای مبنای مذهبی و دیدگاه‌های مذهبی خود دلیل دارم و حتی تأکید هم دارم اما دیگران را نیز حداقل معذور می‌دارم. این را بپذیریم که دیگران هم فکر دارند و با فکرشان به این نتیجه رسیدند. یعنی ما باید دعوت به حق بکنیم ولی تعدد و تکثر را هم بپذیریم. به این معنا که انتظار نداشته باشیم هر چیزی که ما فکر می‌کنیم دیگران هم فکر کنند و بپذیرند و اگر نپذیرفتند زمین و زمان را به هم بریزیم.

لیک دعوت وارد است از کردگار

با قبول و نا قبول ما چکار

و خلاصه مواظب باشیم خودمان را به جای خدا و پیامبر (ص) نگذاریم، یک مقداری هم بگذاریم خداوند در قیامت هر تصمیمی دارد بگیرد.

صغیر: آیا قرآن هم به این موضوع اشاره کرده است؟

■ قرآن هم اشاره می‌کند و می‌گوید تفکر و تأمل کنید، تدبّر کنید حالا همه آنهایی که تفکر و تعقل می‌کنند یا تدبّر و تأمل می‌کنند این طور نیست که به یک نتیجه واحد برسند بلکه نتایج مختلف حاصل این فرآیند است. باید بپذیریم که انسان‌ها دارای اختلاف فکر هستند و اگر ما یک چنین نگاهی داشته باشیم و از طرفی انسان‌شناسی

ما مبتنی بر مبنای معرفت‌شناسانه و دین‌شناسانه باشد خیلی راحت اختلاف و تنوع را می‌پذیریم آن وقت اگر دعوت به تقریب و وحدت بکنیم دیگر کسی نمی‌تواند ما را متهم کند که از عقیده‌ات عبور کردی. یعنی می‌توان گفت همراه با حفظ عقیده و به رسمیت شناختن عقاید دیگران، به وحدت دعوت کنیم. آن وقت دیگر هیچ فرقه و صاحب تفکری نمی‌گوید یا هم عقیده من باش یا هیچ! و به تعبیر شهید مطهری از عنصر «یا همه یا هیچ» استفاده نمی‌کند. اساساً یکی از دلداریهایی که قرآن به پیامبر (ص) می‌دهد و بر آن تأکید هم می‌کند این است که ای پیامبر عزیز! تو با انواع و اقسام انسان‌ها و عکس‌العمل‌ها روبرو هستی همه هم دعوت تو را نمی‌پذیرند از این بابت نگران نباش همه چیز به دست خداست، جوش زیادی نزن، داور نهایی خداست و اگر خدا می‌خواست همه را هدایت می‌کرد، همه را امت واحد می‌کرد، ریشه اختلاف‌ها را از بین می‌برد و ده‌ها تعبیر دیگر که برای ما مسلمانان بایستی درس‌آموز باشد. ما انسان‌ها باید به جای مسابقه در داوری نسبت به کفر و ایمان دیگران و فرجام اخروی هم نوع‌هایمان، به قول قرآن در خیرات مسابقه بگذاریم و کرامت را در تقوی جستجو کنیم: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

صغیر: آقای دکتر! قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین سند وحدت‌آفرین بین مسلمانان، برای حفظ یکپارچگی امت اسلام بر چه محورهایی تأکید کرده و در مقابل، چه تصویری از تفرقه و جدایی ارائه داده است؟ این دو را حتماً قرآن با همدیگر پیش برده، قرآن چه تصویری از وحدت و چه تصویری از تفرقه ارائه داده و راهکارهایی که برای وحدت مورد تأکید داده چیست؟

■ اگر بخواهیم مجموع دیدگاه‌های قرآن را بررسی کنیم اولاً؛ آیات زیادی وجود دارد که ابتدا نفی از تفرقه، نفی از اختلاف، نفی از تنازع و نفی از شقاق می‌کند. برای پرهیز دادن از این‌ها زیاد در قرآن تأکید شده، از طرف دیگر بر وحدت، همدلی، تعاون، سلم، مودت، اخوت و اصلاح ذات‌البین تأکید می‌کند. در عین این که می‌گوید تعصب نداشته باشید، بدبین نباشید، غیبت نکنید، تهمت نزنید و بر نفی مواردی که موجب ایجاد اختلاف می‌شود تأکید می‌کند؛ به چیزهایی که زمینه ساز وحدت است نیز تأکید می‌کند مثلاً می‌گوید تعاون داشته باشید، یا صلح و سلام داشته باشید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا». و حتی برای رفع تنش بیشتر، دستور جنگ و قتال هم می‌دهد و می‌گوید اگر یک گروه زیر بار صلح نرفت و تجاوز و طغیان کرد با آنها بجنگید تا به امر خدا و صلح و سازش روی بیاورند؛ حالا از جمعیت‌های کوچک مانند خانواده که برای رفع نزاع خانوادگی دستور می‌دهد که مثلاً از طرفین

نزاع حکم معرفی کنید، تا جمعیت بزرگ بیرون از خانواده در قالب یک طایفه و قبیله و مذهب. نکته‌ای که باید دقت کنیم این است که به نظر می‌رسد قرآن از تفرق و دسته دسته شدن مسلمان‌ها و جنگ و نزاع و شقاق‌هایی که به جدایی مسلمانان منجر می‌شود مطلقاً جلوگیری می‌کند؛ اما از اختلافات فکری چطور؟ آیا مانند نزاع و شقاق از این نوع اختلاف‌ها هم نهی می‌کند؟ به نظر می‌رسد نهی در این مورد متفاوت از نهی از شقاق و تفرق باشد. جلوگیری از اختلاف به این معنا که می‌گوید: «وَلَا تَفْرَقُوا» یا: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ». و یا: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيِّنًا بَيْنَهُمْ». احساس می‌شود که این اختلاف نهی شده بعد از آمدن «تبین» و علم، و از روی بغی است، در این‌جا اختلاف از روی بغی و لجاجت و ستم ممنوع شده است نه این‌که اختلاف بدون بغی و لجاجت، یا اختلافی که به هر حال نتیجه طبیعی فکر است، مطلقاً نهی شده باشد. قرآن برای مدیریت اختلافات، طرح و اندیشه دارد برای مدیریت اختلافات می‌گوید بغی نکنید، بدون علم حرف نزنید، جاهلانه سخن نگویند؛ از طرف دیگر محورهایی ذکر می‌کند: «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول». اطاعت خدا و رسول (ص) کنید. یا می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ». به ریسمان الهی چنگ بزنید؛ خب این حبل‌الله چیست؟ بیشتر مفسرین شیعه و سنی قدر مشترکشان این است که حبل‌الله یعنی قرآن که متن اسلام است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ فِي دِينِ اللَّهِ»، یعنی شما بر محور دین خدا، برادرید و باید بر چنین محوری وحدت و همدلی داشته باشید.

صغیر: یکی از آیات قرآن که می‌تواند دست‌مایه وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، آیه: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه» می‌باشد، نظر شما چیست؟

■ به نظر می‌رسد، این آیه همراه با آیه: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»، می‌تواند اختلافات را مدیریت می‌کند یعنی ما بر اساس وظیفه‌ای که قرآن ارائه کرده باید جدال‌مان جدال احسن باشد. حتی به حضرت موسی می‌گوید با فرعون با قول لَئِن سَخِنَ بِكَو: «اذْهَبَا اِلَی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لِّبْنَا لَعَلَّ نَبِّذَکَ اَوْ یُخْشٰی» (طه / ۴۳). با این آیات، قرآن قصد مدیریت اختلافات، نفی بغی و نفی کلام و کردار جاهلانه و متعصبانه را دارد. عرض کردم قرآن هیچ‌گاه نگفته اختلاف نداشته باشید حتی مثلاً جدال نکنید چون امکان ندارد انسان‌ها اختلاف نداشته باشند؛ انسان اگر اختلاف نداشته باشد، دیگر انسان نیست باید بگویی مثلاً فرشته است! انسان‌ها به دلیل عقول مختلفشان دارای اختلاف هستند. در برخی از آیات که نازل شده و با هدف و قصد دلداری پیامبر است، چنین آموزه‌ای را ملاحظه می‌کنیم می‌گوید ای پیامبر با



این انسان‌ها که سرکار داری هواهای مختلف دارند، فکرهای مختلف دارند، عجول هستند، منوع هستند، ظلوم هستند. خلاصه به چیزی که خو گرفته‌اند به راحتی از دست نمی‌دهند و بیشترشان چموش هستند. یک جا دیدم که شمس تبریزی به شخصی که ادعا می‌کرد من تا حالا با خانمم اختلاف پیدا نکرده‌ام، هیچ اختلافی با همدیگر نداریم و هیچ بگومگویی با هم نداشته‌ایم می‌گوید: هر دو نفرتان منافقید برای این‌که نمی‌شود دو نفر باشند که هیچ اختلافی نداشته باشند، شما از همدیگر پنهان می‌کنید، از هم رودریایی دارید.

صفر: در قرآن هم صریحاً اشاره کرده است: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (الحجرات/۱۳).

■ بله اتفاقاً این هم یکی از مواردی است که به ما آموخته شده و این نوع اختلافات را سنت و خلقت و از آیات الهی می‌داند. اختلاف شعوب و قبائل و اختلاف افکار و سلیقه‌ها از جمله واقعیت‌هایی در جامعه بشری است که قرآن آن را به رسمیت شناخته است.

صفر: البته اختلاف شعوب و قبائل به اختلاف فکری هم می‌رسد.

■ بله! مرحوم علامه اتفاقاً همین را می‌گوید. خود اختلاف مزاج‌ها و حالت فیزیکی ممکن است منجر به اختلاف استعدادها بشود و به هرحال قرآن این ادب دینی را یاد ما می‌دهد که باید اختلاف را تحمل کرد.

صفر: قرآن در مورد وحدت با دیگر ادیان چه دیدگاهی دارد؟ آیا نگاه مثبتی دارد؟

■ منظور شما از نگاه مثبت یعنی چه؟ اگر بگوییم که با پیروان ادیان دیگر مناسبات خوبی داشته باشیم، که به پیامبرش دستور می‌دهد باید مناسبات تو با صاحبان ادیان دیگر، مناسبات حسنه باشد به گونه‌ای که جذب دین جدید و حق بشوند و بپذیرند که دیگر دین جدید و کامل‌تری آمده است. اما اگر بخواهیم بگوییم ادیان دیگر را به رسمیت شناخته این جای بحث مفصلی دارد که باید در جای خود به آن پرداخت.

صفر: در قرآن آمده است: « مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ » یعنی خطاب به اهل کتاب می‌گوید این قرآن و پیامبر چیزی را که در دست شما هست تصدیق می‌کند؛ این نشان از نگاه مثبت به ادیان دیگر نیست؟

■ بله، در اصول کلی بالآخره همه به یک سرچشمه می‌رسند و به تعبیر خود قرآن دین یکی است ولی شرایع مختلف است. چیزی که قرآن بر آن تأکید می‌کند و ما می‌توانیم تعبیر کنیم این است که ادیان، شعاع‌های مختلف یک نور و از یک منبع ازلی و الهی برخاسته‌اند و این‌ها همانند نور خورشید هستند. خورشید هم شعاع‌های مختلفی دارد، اما همه نورها به یک اصل باز می‌گردند. البته بحث تحریرات در ادیان



یک روایت داریم که به آن می‌گویند قاعده زرین اخلاق؛ حال این قاعده چیست؟ جواب این است که: « آن‌گونه با دیگران رفتار کن که دوست داری با تو همان‌گونه باشند ». ببیند وقتی به امام‌هادی (ع) توهین کردند چقدر عواطف و احساسات ما شیعیان جریحه دار شد، حالا بیش از یک میلیارد مسلمان غیر شیعی در دنیا هستند که تقریباً سه برابر تمام شیعیان جهان است چرا ما باید به خود حق بدهیم که به مقدسات سه برابر تعداد خودمان توهین کنیم چه کسی است که انکار کند که توهین به مقدسات دیگران توهین به خود آنهاست؟! این‌ها را باید بزرگان و مراجع در رساله‌هایشان بنویسند؛ رساله که نباید فقط یک سری احکام ظاهری باشد این هم مطالبه تعداد زیادی از افراد جامعه است.



و این‌که از چه نوعی بوده و مصادیق آن کدام است جای بحث دیگری دارد.

صفر: پس آیاتی که به شدت اهل کتاب را توبیخ می‌کنند چیست؟

■ توبیخ‌های اهل کتاب ناظر به رفتارها و لجبازی آنان پس از تبیین است. می‌خواهد بگوید چرا کسانی که فهمیدند راه جدیدی که قبلاً در کتاب‌های آنها نشانه‌های آن آمده را قبول نمی‌کنند؟! به نظر می‌رسد نوع برخورد قرآن در قالب توبیخ، در برابر رفتار خصمانه و لجوجانه و عناد برخی از سخنگویان حامیان آنهاست. پیامبر (ص) با اهل کتاب در مدینه مباحثه و احتجاج و مباحله داشت اما مقاتله نداشت بلکه با آنها پیمان هم بست.

صفر: از پیامبر اسلام (ص) به عنوان مهم‌ترین محور و شخصیت وحدت آفرین نام می‌برند. رفتار و سیره پیامبر (ص) را در حفظ وحدت بین مسلمانان، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ برجسته‌ترین روش و سیره پیامبر (ص) همان اخلاق کریمانه و بزرگواریه و به تعبیر قرآن خُلق عظیم اوست: « لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ». پیامبر (ص) رسالتش این بود که به دین جدید، با نرمی و ملاطفت و ملامت دعوت کند و عواطف انسانی مختلف را در نظر بگیرد. و لذا قرآن بسیار از پیامبر (ص) تعریف می‌کند تا جایی که می‌گوید ما این قدر از تو هدایت مردم را نخواستیم که تو خود را زجر دهی: « لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ » (الشعراء/۳). مقداری ملاحظه خودت را هم بکن! در فتح مکه یکی از صحابه به نام سعد بن عباده خطاب به مشرکان مکه که شکست خورده بودند می‌گفت: «اليوم يوم الملحمة» یعنی امروز روز ملحمة و روز سختی است و نوبت ماست که به حساب شما مشرکان برسیم ولی پیامبر (ص) جلوگیری کرد، نصیحتش کرد و گفت به جای این شعار، شعار: «اليوم يوم المرحمة» سر دهند. در تاریخ آمده: در یکی از جنگ‌ها یکی از مشرکان، با پیامبر (ص) درگیر شد و ظاهراً با شمشیر خود به ظاهر بر پیامبر (ص) مسلط شد و اشراف پیدا

کرد. به پیامبر (ص) گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ پیامبر (ص) فرمود: خدای من! تا رفت ضربه‌ای به پیامبر بزند خورد زمین و پیامبر (ص) بلند شد و فرمود: حالا چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ گفت: کرم و لطف و رحمت تو! ببینید، دشمنان اسلام هم می‌فهمیدند که پیامبر اسلام خیلی اهل کرم و لطف است و سرّ موفقیت پیامبر نیز همین بود. از طرف دیگر علاوه بر خلق عظیم و نگاه طبیعانه به دیگران تلاش پیامبر این بود که در عین حفظ جایگاه برخی از قبائل و حفظ برخی از سیره و روش‌هایی که جا افتاده، با حمیتها و تعصبات جاهلی هم مبارزه کند. البته جنگ‌های قبیله‌ای خودش از عوامل مهم اختلافات بود؛ لذا اولین اقدام پیامبر در ابتدای ورود به مدینه بستن پیمان نامه و منشور وحدت بین همه قبائل به محوریت خودش بود. می‌توان گفت از نگاه پیامبر، پیامبر باید محور باشد، حرف حق باید محور باشد، حمیت نباید باشد، اخلاق محوری باید باشد. با این روش‌ها و مراکز اجتماعی که هویتی

آنان و حق شهروندی آنها را به رسمیت شناخت و با آنان پیمان بست. در مواردی هم که روابط پیامبر (ص) با آنها تیره شد تقصیر خود آنها بود که نقض پیمان می‌کردند و با پیامبر (ص) و مسلمانان خدعه و نیرنگ می‌کردند. نمونه آن خیانت‌های برخی از یهودیان آن زمان بود.

صفی: یعنی پیامبر (ص) در اینجا به دید انسانی و نه به دید مذهبی به همه نگاه کرده بودند.

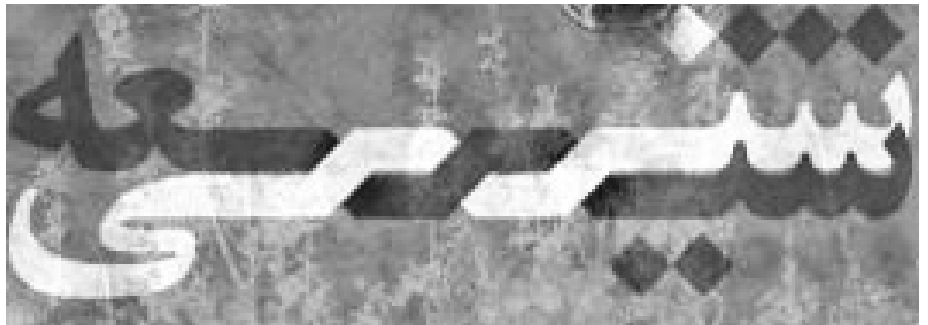
■ غیر از این نگاه، اصلاً پیامبر، پیامبر (ص) اجبار نبود، «لا اکراه فی الدین»، یعنی با اجبار نمی‌تواند کسی را به دین جدید دعوت کند. پیامبر می‌خواست قلوب را تسخیر کند. تدین یک امر قلبی و باطنی است یعنی کسی که ایمان می‌آورد نباید ایمانش مثل اعراب منافق نباشد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات/ ۱۴). خیلی از اعراب و بنی‌امیه آن زمان، ایمان در قلبشان رسوخ نکرده بود. پیامبر عقایدی را که بر اساس اجبار شکل بگیرد نمی‌خواست. زیرا در

معیار و میزان گذاشتیم و با آن، ایمان و کفر افراد را می‌سنجیم. امام (ع) می‌فرمود چطور سنجیدید؟ می‌گفتند: هر کسی ما را قبول دارد مومن است و هر کسی ما را قبول ندارد، یعنی در سلک ما نیست می‌گوییم مومن نیست و کافر است. امام (ع) می‌گفتند: ما این گونه نیستیم. و با این نوع نگاه مخالفت می‌کردند.

صفی: این معیار و سنجها از کجا نشأت می‌گرفت؟

■ این نگاه در جامعه اسلامی رایج بود. در واقع رقابت‌های مذهبی، فکری و فرقه‌ای چنین نگاهی را ایجاد کرده بود چون هر مذهبی و صاحب هر مذهبی می‌گفت فکر من و دیدگاه من حق محض است و دیگران باطل، پس هر کس مخالف من است باید تغییر کند. به ویژه این‌که در مواردی گروه‌های مذهبی کارکرد حزبی و سیاسی هم به خود گرفته بودند؛ منتها ائمه (ع) این گونه نبودند؛ ائمه می‌گفتند که اگر این‌طور باشد ما هم باید نسبت به شما یک دید دیگری داشته باشیم چرا؟ چون شما مثل ما که نمی‌توانید باشید و پیامبر (ص) هم باید نسبت به ما این نگاه را داشته باشد چون ما هم نمی‌توانیم مانند پیامبر (ص) باشیم. روایت از امام صادق (ع) داریم که: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا»، اگر مردم می‌دانستند که خدا چگونه خلق را آفریده یعنی اگر می‌فهمیدند انسان‌ها دارای افکار مختلفند و هر کسی در ذهن خودش به یک نتیجه‌ای رسیده و به آن نتیجه عشق می‌ورزد ساختار ذهنی افراد مختلف است «ما یلم احد احدًا» هیچ کس دیگری را ملامت نمی‌کرد.

این درسی است که به اصحابشان می‌دادند. سخن امام این است که ایمان درجه دارد، بعضی نه سهم دارند، بعضی هشت سهم و بعضی هفت سهم دارند و بعد می‌گویند صاحب نه سهم نباید به هشت سهمی طعنه بزند و... صاحب دو سهمی هم نباید به یک سهمی طعنه بزند. این بهترین روش برای حفظ وحدت است اگر این مبنا بین مسلمان‌ها اعم از اصحاب ائمه و دیگران حاکم می‌شد دیگر لازم نبود که همدیگر را نفی کنند یا اهانت کنند. این مبنا وقتی درست شود و نگاه انسان شناسانه و نگاه دین شناسانه تغییر کند آن وقت دیگر من برای ترویج عقاید خودم به دیگری توهین نمی‌کنم چرا که روش اهل بیت (ع) این‌طور بود. شواهدی داریم که بعضی مواقع عده‌ای فقط به خاطر رفتار اهل بیت (ع) ایمان آورده و مسلمان می‌شدند. پیام اصلی اخلاقی و دینی اهل بیت این بود که: «کونوا لنا زیناً ولا تكون علینا شیناً»، موجب زینت ما باشید و موجب وهن و ننگ و عار ما نباشید. یا می‌گویند که اگر شما این کار را بکنید می‌گویند: «هَذَا جَعْفَرِي». با مخالفان اگر رفتار بد داشته باشید مخالفان می‌گویند این تربیت شده جعفر بن محمد (ع) است آن وقت مکتب‌تان خدشه‌دار می‌شود. و لذا الآن هم به نظرم اگر واقعاً کسی بخواهد مکتب امام جعفر صادق (ع) و مکتب



جامعه‌ای که وحدت و امنیت بر اساس زور باشد ثمره‌ای ندارد و ماندگار نیز نخواهد بود.

صفی: به نظر شما عوامل تفرقه‌انداز که پیامبر (ص) و در ادامه ائمه (ع) با آن مبارزه می‌کردند چه چیزهایی بود و از کجا نشأت می‌گرفت؟

■ یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز تفرقه نوع نگاه به انسان‌ها و عقاید آنها است؛ نگاه بدبینانه و نگاه از روی تعصب، تغییر نگاه به مومنین، تغییر نگاه به جامعه اسلامی و افراد و باورهای آنها. در عصر حضور ائمه (ع)، جامعه دارای افکار مختلف بود؛ به غیر از شیعیان و اصحاب خاصی که طرف ائمه (ع) بودند مابقی مخالف اهل بیت بودند البته با شدت و ضعفی که در مخالفتشان وجود داشت. هر چند به نظر بنده در میان گروه‌های فکری و مذهبی و نه البته جریان‌های سیاسی و حزبی، عنصری به نام عناد با اهل بیت (ع) نداشتیم. نهایت این‌که در جرگه مذهب شیعه نبودند اما معاند و دشمن نبودند؛ ولی اهل بیت (ع) می‌خواستند نگاه اصحابشان را تعدیل کنند یا نگاه دیگر مسلمان‌ها را نسبت به همدیگر عوض کنند. مثلاً بعضی از اصحاب به امام صادق (ع) می‌گویند ما شاقول یا

به کل مسلمان‌ها بدهد، زمینه‌های ایجاد وحدت را آماده کرد مانند مسجد با اذان و قبله واحد. یعنی محورها و مراکزی ایجاد کرد که باعث وحدت میان مسلمان شد. اساساً به پیامبر (ص) باید گفت پیامبر وحدت، پیامبر رحمت و پیامبر صلح و سلام پیامبر شفقت و مهربانی و مدارا؛ پیامبری که در حال مداوای زخم‌هایی که بر اثر اذیت مشرکین به او وارد شده بود می‌گفت «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون!» خدای من، قوم من نمی‌دانند آنان را هدایت کن!

صفی: رفتار پیامبر اسلام با پیروان دیگر ادیان چگونه بود؟

■ با آنها هم پیمان‌نامه امنیتی و قرارداد تنظیم مناسبات متقابل بست. یعنی در واقع مسلمان‌ها در کنار هم و غیر مسلمان در این پیمان‌نامه شریک‌اند و هیچ‌کس را هم مجبور نمی‌کرد. در همین پیمان‌نامه می‌گویند که مسیحی‌ها و یهودی‌ها هم حق دارند به دین خودشان پایبند باشند فقط یک سری شرایط بود که همکاری با دشمن نکنند. یعنی به رسمیت پذیرفت که آنان هم در جامعه اسلامی حضور داشته باشند. با این‌که پیامبر (ص) صاحب قدرت بود و می‌توانست همه را از قلمرو اسلامی بیرون کند، ولی



برخی از عالمان بزرگ و تأثیرگذار اهل سنت هم در عصر حاضر با اینکه علقه خاصی به وهابیت تکفیری ندارند و مخالف فکری آنها هستند، باز مجال داده‌اند که تندروها و تکفیری‌ها سخنگوی آنها شوند و متأسفانه بسیج و حرکت عمومی خاصی که حکایت از دغدغه وحدت طلبی برخی از آقایان باشد ما مشاهده نمی‌کنیم. نمره خیلی از آنها در مقایسه با انتظاری که از آنها می‌رود نمره قابل قبولی نیست. متأسفانه تبلیغات وهابی‌های تندرو روی بعضی از آنها هم اثر کرده و کم ظرفیتی از خود نشان داده‌اند، بیش از هزار سال است که دولت‌هایی با گرایش اهل سنت در عراق حاکم‌اند، هیچ‌گاه شیعیان جنگ طایفه‌ای به خاطر اینکه دولت مردان آنها سنی هستند به راه نینداخته‌اند با این‌که اکثریت شیعه بوده‌اند؛ اما در حال حاضر با انتخابات آزاد، دولت از آن شیعیان شده است ببینید برخی از آنها چه سر و صدایی راه انداخته‌اند!



اهل بیت را ترویج کند باید رفتار آنها را داشته باشد. با دعوا، فحش، سب، لعن و اهانت و حتی تظاهرات زیادی و نماد درست کردن و یک نوع مراسم خاص ایجاد کردن نمی‌توان تبلیغ و ترویج و تقویت مذهب کرد. برای ترویج مناسب‌تر این است که تمایز، تمایزات اخلاقی باشد، اگر شیعیان، شیعیان اخلاقی باشند شیعیان سلوکی باشند همان‌طور که اهل بیت گفتند اهل ورع و اجتهاد و اهل خردورزی و اهل توجه و مهربانی و مردم‌داری و متانت و صبوری باشند این صفات و ویژگی‌های اخلاقی خود به خود باعث ترویج وحدت می‌شود. چرا ما امروزه شاهد گسترش برخی نحله‌ها و حتی فرقه‌های ضاله و بی مبنا هستیم؟ به نظرم یکی از دلایل اصلی این است که آنها از عنصر اخلاق و رحمت و مردم‌داری و مهربانی و جاذبه‌های تربیتی بهره‌برداری می‌کنند با این که ریشه‌دار نیستند. اخلاق و رحمتی که اهل بیت(ع) ما بر آن تأکید بسیار می‌کردند، اما دیگران که خود را شیعه نمی‌دانند بدان عمل می‌کنند و لذا به نتیجه هم می‌رسند. خلاصه این‌که باید هشدار امام علی(ع) را جدی گرفت که «مواظب باشید دیگران در عمل به قرآن و پیام قرآن بر شما سبقت نگیرند». ما برای جبران این نقیصه با بعضی کارهایمان می‌خواهیم کار را پیش ببریم، مثلاً فقط مراسم جدید ایجاد می‌کنیم یا تظاهرات خاصی ایجاد می‌کنیم، دهه ایجاد می‌کنیم و هفته ایجاد کنیم؛ با این حال به دلیل دور بودن از عمق اخلاق اهل بیت، نمی‌توانیم به مطلوب واقعی برسیم. البته معلوم است که مشکل عمل به رسالت اخلاقی بیشتر است، اما اگر بخواهیم کار پیش برود، چاره‌ای جز آن نداریم.

صفر: با توجه به این‌که زمان ائمه(ع)، زمانه تشنت آراء و اختلاف‌های فرقه‌ای بود، ائمه(ع) برای حفظ وحدت اسلامی و ترویج معارف ناب اسلامی چه مشکلاتی داشتند؟

■ اگر بخواهیم مشکلات ائمه در عصر حضور را تقسیم بندی کنیم، باید بگوییم مشکلات ائمه، یک سری داخلی و درون‌گروهی بود و

یک سری مشکلات بیرونی، چه در حوزه فکری و چه سیاسی. سیاسی به این معنا که حاکمان و طرفداران حاکمان با انگیزه‌های سیاسی برای ائمه(ع) موانع ایجاد می‌کردند و بسیاری از موارد تقیه ائمه هم در همین زمینه بود. یک سری موانع و مشکلات هم داخلی یعنی مواضع فکری و ادعاهای خارج از ظرفیت بود که به نظرم خیلی مهم‌تر بود. این مواضع و حرکات باعث ایجاد مشکلات فکری شده بود که هم درون خانواده اهل بیت بود مانند اختلاف اصحاب و ظهور اختلافات و فرقه‌های درونی شیعه، و از طرف دیگر موانع و مشکلات فکری بیرون فرقه‌ای و چالش‌هایی که با صاحبان فرق و مکاتب دیگر غیرشیعی داشتند. اگر بخواهیم بگوییم چگونه این موانع را پشت سر می‌گذاشتند می‌توان گفت حجم زیادی از تقیه ائمه(ع) مربوط و معطوف به این موارد فکری داخلی بود. بعضی‌ها فکر می‌کنند تا اسم تقیه ائمه می‌آید ناظر به خلفای عباسی یا خلفای اموی است، نه! بعضی از موارد تقیه ائمه ناظر به اقوام و اصحابشان بوده است. البته یکی از مهم‌ترین نشانه‌های کارهای اعجاز‌آمیز آن بزرگان، این بود که با همه این مشکلات و موانع، توانستند مکتب خودشان را در متن جامعه مطرح کنند و میراث به این عظمت و غنایی را از خود به جا بگذارند.

صفر: می‌توانید مثالی بزنید؟

■ مثلاً مواردی بوده که اصحاب ائمه(ع) علیه رقبای فکری یا خلفای خیلی تندروی می‌کردند و موجب مشکلاتی برای ائمه و خودشان می‌شدند، روایتی از امام داریم که می‌فرمایند: در آخرت برخی را به جرم قتل به جهنم می‌برند و چون طرف مورد عذاب می‌گوید من که قتلی را مرتکب نشده‌ام به او می‌گویند درست است که تو مستقیم کسی را نکشتی اما سخنی گفتی و یا کاری کردی که موجب قتل برادرت شدی یعنی تو هم در قتل او شریکی. ائمه گاهی مواقع در مقابل کارهای تندروانه و حرف‌های احساسی برخی از شیعیان و علویان عکس‌العمل نشان می‌دادند و

جلوگیری می‌کردند. من احساس می‌کنم حتی حرف دلشان را در برابر آن‌ها نمی‌زدند و تقیه می‌کردند. به هر حال این افراد را چه زیدی بنامیم و چه غالی و چه از دیگر منسوبان به ایشان، مشکلاتی از ناحیه آنها متوجه اهل بیت(ع) بوده است.

صفر: موانعی که بیان کردید مصداقش را می‌توانید ذکر کنید که بیشتر با آن آشنا شویم؟

■ همین‌ها که گفتیم خودش مصداق بود به هر حال در مورد موانع سیاسی و موانع حکومتی چه در زمان بنی‌امیه به عنوان رقبای اصلی و دشمنان پرنگیزه اهل بیت و چه در زمان بنی‌عباس که خود را جزء بنی‌هاشم یا جزء خانواده اهل بیت می‌دانستند. اگر چه از بنی‌امیه چیزی کم نداشتند تا جایی که یکی از علویان گفته بود: «یا لیت جور بنی مروان عادلنا یا لیت عدل بنی العباس فی النار». به هر صورت از روز اول اهل بیت تحت فشار، اجبار و جو خفقان دستگاه حاکمه بودند. البته با شدت و ضعف. اما در مورد موانع داخلی یک سری فرقه‌ها بودند از جمله فرقه‌ای به نام مرجئه که در رابطه با انحرافات سیاسی یا در باب ایمان و رابطه ایمان و عمل حرف‌هایی می‌زدند که خود به خود موجب لابی‌گری می‌شد. همچنین عده‌ای به نام خوارج بودند که حرکات و حرف‌های آنان پیامش خشونت‌طلبی بود. در این میان عده‌ای خیلی عقل‌گرا و بی‌توجه به ظواهر دینی بودند مثل بعضی از معتزله و عده دیگری نیز، از اهل حدیث بودند به نام حشویه. و گروه‌های همسو با اهل بیت(ع)، رسالت اصلی‌شان جلوگیری از این انحرافات مختلف و تبیین شریعت بود. شاید بتوان گفت حجم زیادی از انرژی اهل بیت معطوف به جلوگیری از انحرافات کلامی همین گروه‌ها و یا انحرافات در حوزه مسایل شریعت بود. بسیاری از روایات رسیده از اهل بیت ناظر به چنین فضایی است.

صفر: از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها می‌توان از غالیان نام برد؟
جواب: به تعبیر حضرت‌عالی از همه مهم‌تر غالیان بودند چون در



جامعه به اسم اهل بیت و به بهانه معرفی جایگاه اهل بیت گاهی ویژگی‌ها و مناقب را مطرح می‌کردند که ضربه و مصیبتش برای اهل بیت از همه بیشتر بود. علاوه بر آن‌ها گروه‌های دیگری که تحت لوای اهل بیت و شیعه‌گری فعال بودند با خود این بزرگوران مشکل داشتند. این‌ها ضرباتشان بسیار بیشتر بود؛ زیرا برخی در جامعه فکر می‌کردند لایق خود اهل بیت می‌خواهند این حرف‌ها را بگویند. شواهدی داریم که خلفای عصر اهل بیت نیز از این‌که این حرف‌ها به نام اهل بیت گره بخورد بدشان نمی‌آمد. در جامع احادیث الشیعه هست که به ابوحنیفه می‌گویند حدیث غدیر را قبول داری؟ می‌گوید بله من حدیث غدیر را قبول دارم ولی به اصحابم گفتم که خیلی روی حدیث غدیر مانور ندهید چون عده‌ای خیلی غلو می‌کنند. احساس می‌شود این موانع داخلی و برخی گزافه‌گویی‌ها درباره آن بزرگان، پذیرش جامعه نسبت به اهل بیت را کمزنگ کرده بود. متأسفانه غالیان میراث و فرهنگشان را طوری در متون ما جا زدند که شناختش هم بسیار مشکل شده است.

صنوبر: با توجه به اینکه در زمان اهل بیت (ع) گروه‌های مختلف غیر شیعی در جامعه حضور داشتند، رفتار و برخورد ائمه (ع) با اهل تسنن و صاحبان مذاهب چگونه بود؟

■ اگر بخواهیم رفتار اهل بیت (ع) را در این باره اجمالاً تبیین کنیم همین اندازه کافی است که بگوییم امامان مکاتب فقهی اهل سنت یعنی مالکی، شافعی و حنفی و... با اهل بیت ارتباط و مناسبات خوب و عمیقی داشتند این ارتباط با اخذ حدیث بود یا ارتباط شاگردی. همین اندازه که امامان فقهی اهل سنت این همه تعریف و تمجید از اهل بیت به ویژه نسبت به امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) داشتند، حکایت از این دارد که امامان (ع) با اینها رابطه اجتماعی و عاطفی و اخلاقی خوبی داشتند؛ گرچه از نظر فکری با هم بحث هم می‌کردند. آنها که به محضر امام می‌آمدند امام تشکیش را برای آنان پهن می‌کرد و به احترام آنها بلند می‌شد ولی در عین حال در مورد مبانی فکری و فقهی ابوحنیفه و بقیه مانند قیاس، و دیگر منابع استنباط، ملاحظاتی و نقدهایی داشتند که این خود حکایت از ارتباط مثبت و حسنه دارد. به نظر می‌رسد نگاه اهل بیت به اینها به عنوان آدم‌های معاند نبود، حتی ابوحنیفه در زمان خلافت عباسی به خاطر حمایت از علویان و اهل بیت و قیام‌های آنان کتک خورد و منجر به کشته شدن او هم شد. حالا اگر بخواهیم یک‌جوری تعبیر کنیم و در باغ شهادت را خیلی تنگ نکنیم باید بگوییم: شهید ابوحنیفه، مثل زید شهید، یحیی شهید و با سربالی که از قیام مختار ترسیم شد بگوییم: مختار شهید.

صنوبر: محورهای وحدت از دیدگاه و سیره اهل بیت (ع) چه بودند؟

■ اگر بخواهیم در مجموع بگوییم باز هم تأکید

می‌کنم که اولین محور، محور اخلاق بود رعایت موازین اخلاقی با مخالفان؛ ما اگر در روایات اهل بیت جستجو کنیم و صفات شیعه را از نگاه آن عزیزان بازگو کنیم عمده ویژگی‌های مورد انتظار برای شیعیان را ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی می‌یابیم. رسالت اهل بیت (ع) ساختن یک جامعه اخلاقی و ایمانی بود؛ اگر فرآیند جامعه یک فرآیند اخلاقی باشد و افراد آن به تعبیر امام باقر (ع) - که در ذیل آیه «قولوا للناس حسنا» فرمودند - با دیگران برخورد نیکو داشته باشند و به گونه‌ای رفتار کنند که دوست دارند با خودشان همان‌گونه رفتار کنند؛ در این صورت جامعه به سمت وحدت و همدلی می‌رود. از طرفی در سیره اهل بیت تأکید بر شرکت در مراسم‌های اجتماعی و دینی، در آن عصر و زمان بوده است. در زمانی که اکثریت مطلق از آن اهل سنت بوده امامان شیعه به پیروان خود دستور شرکت در نمازهای جمعه و جماعت و دیگر تجمعات مسلمانان می‌داده‌اند و این ظاهر سازی تنها هم نبوده که مثلاً پس از آن بیاید و در خانه قضا کنید. این حاکی از عنایت ایشان به امت واحده می‌باشد. البته مسلم است که امامان تمام تلاش خود را برای قرار داده بودند که امت اسلامی را بر محور قرآن و سنت پیامبر (ص) جمع کنند و بنیان‌های امت واحده اسلامی و جامعه مترقی و اخلاقی را بر پایه آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) ترویج کنند. این‌که تا چه اندازه تلاش آنها قرین موفقیت بوده و چه اندازه مخاطب حرف شنو داشتند مطلب دیگری است.

صنوبر: خود حضرات معصومان (ع) همین کارها - شرکت در جمعه و جماعت - را انجام می‌دادند؟

■ بله خودشان هم عنایت به انجام این کارها داشتند. برای نمونه حضرت علی (ع) در آن بیست و پنج سال در نمازهای جماعت خلفای عصر خود شرکت می‌کردند؛ در کتب روایی شیعه هم به این مطلب اشاره شده است و امامان دیگر هم اصحاب خود را تشویق می‌کردند که در نمازهای جمعه و جماعت و تشییع جنازه‌های اهل سنت و دیگر مراسم دینی شرکت کنند. به جزاین، در سیره حضرت علی (ع) است که به خلفا مشورت می‌دهد. ببینید! گاهی مواقع بحث بیعت ایشان مطرح می‌شود که مثلاً با توسل به زور و اکراه بوده، ولی در مورد مشورت دادن که نمی‌توان گفت اجبار در میان بوده است و اصلاً مشورت دادن و پیش‌قدم شدن در اصلاح امور قضایی، علمی، نظامی و گاهی اجرایی که با زور معنا ندارد. خود حضرت علی (ع) به خلیفه دوم مشورت می‌دهد که این کار را بکن یا نکن و مشاوره حقوقی و مشاوره نظامی می‌دهد برای مثال به خلیفه دوم می‌گوید تو در خط مقدم جنگ شرکت نکن تا دشمن نفهمد که خلیفه مسلمانان در جنگ حاضر شده و به وسیله کشتن خلیفه همه سپاه اسلام از هم گسیخته



یکی از پرسش‌های اصحاب از امام صادق (ع) این است که ما با دیگران چگونه معامله کنیم؟ دیگران اعم از رقبای درونی و بیرونی و در بین این رقبای فکری ممکن است معاند هم باشند، دشمن هم باشند؛ البته مسحتضرید که هر مخالفی که معاند نیست. البته آن زمان عمدتاً دشمنان اهل بیت، خوارج و بنی‌امیه بودند. ناصبی هم که در روایت ما نام برده شده کسانی نبودند که مخالف اهل بیت بودند یا شیعه نبودند بلکه ناصبی‌ها کسانی بودند که بغض اهل بیت را داشتند یا بغض اهل بیت دین و تدین شان بود؛ والا یکی ممکن است مخالف اهل بیت باشد به این معنا که حرفشان را قبول نداشته باشد اما دشمنی هم نداشته باشد؛ اینها جزء نواصب نبودند. خلاصه و لب کلام این است که در پاسخ به اینکه ما با مخالفانمان چگونه تعامل کنیم؟ امام نگفت مخالفان را سب و لعن کنید و به مقدساتشان اهانت کنید بلکه گفت: همان رفتاری که در میان خودتان رسم است با آنان نیز داشته باشید مانند روابط اجتماعی، عیادت مریضان آنان، شرکت در تشییع جنازه و اداء امانت و یعنی همان کار و معامله مسلمانی، یعنی همان اخوت دینی.





امام علی در آن لحظه‌ای که به دست ابن ملجم ضربه می‌خورد، اولین سخنش - برخلاف قول مشهور که قائل به گفتن «فزت و رب الكعبه» توسط ایشان است - این است: قاتل را بگیرد که فرار نکند؛ این به این دلیل نیست که از او انتقام بگیرد بلکه به این دلیل است که مانند قضیه قتل عثمان، دودستگی و تفرقه و مسلمان کشی و جنگ فرقه‌ای و طایفه‌ای راه نیفتد و فردا عده‌ای برای خونخواهی علی(ع) به پاخیزند و دوباره جنگ بین مسلمانان شعله‌ور شود. و به خاطر اینکه بفهماند که ای مسلمان‌ها نکند به واسطه اینکه یک نفر از خوارج من را کشته، بگویند علی را آن فرقه کشت و آتش فتنه را میان خودتان روشن کنید.



این که بفهماند که ای مسلمان‌ها نکند به واسطه این که یک نفر از خوارج من را کشته، جنگ طایفه‌ای و فرقه‌ای راه بیندازد و بگوید علی را آن فرقه کشت و آتش فتنه را میان خودتان روشن کنید. حتی حضرت علی(ع) با فرض گفتن «فزت و رب الكعبه» هم به فکر خودش نبود بلکه در آن لحظه هم به فکر رستگاری جامعه بود.

دیگر ائمه(ع) نیز اولاً تأکیدشان بر ساختن شیعیانی اخلاقی بود که رفتارشان متناسب با مکتب باشد. یعنی رفتارشان به گونه‌ای باشد که در ترویج مکتب بکوشند. ببینید! بعضی‌ها می‌خواهند عقاید را با احساسات و عواطف درست کنند الان هم همین طور است؛ قصد ترویج عقائدی را دارند که با عواطف ایجاد شود یا با منکوب کردن عواطف دیگران همراه باشد. واقعیت امر این است که عقیده با عواطف و منکوب کردن دیگران پیش نمی‌رود؛ عقیده باید با عقل و تدبیر و برخورد نیکو که طرف مقابل جذب بشود ملازم شود؛ احساسات و عواطف بدون پشتوانه‌های عقلی و منطقی برای بقاء تضمین ندارد.

روایتی در کتاب العشرة وسائل الشیعه است که اگر همه ما شیعیان جمع بشویم و واقعا به این روایت فقط عمل کنیم، روایتی دیگر نمی‌خواهیم. این روایت در رابطه با نوع برخورد و مواجهه با دیگران است، این کلام امام صادق(ع) ناظر به زمانی است که رقابت فکری با مکتب اهل بیت اوج گرفته بود، یعنی مکاتب فقهی و کلامی شکل گرفته بود و گروه‌های مختلفی در جامعه بودند. معاویه ابن وهب می‌گوید به

أبی عبدالله(ع) گفتیم: «كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرُنَا؟ فَقَالَ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ أُنْمَتِكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ» (وسائل الشیعه ۱۲: ۶). سوال این صحابی از امام صادق(ع) این است که ما با دیگران چگونه معامله کنیم؟ دیگران اعم از رقبای فکری و در بین این رقبای فکری ممکن است معاند هم باشد، دشمن هم باشد؛ البته مسحتضیرید که هر مخالفی که معاند نیست. عناد با اهل بیت ویژه گروه و حزب خاصی بود هر چند برخی از افراد خارج از این احزاب نیز گاهی مؤید بودند در هر حال آن زمان عمدتاً دشمنان اهل بیت، خوارج و بنی‌امیه بودند. ناصبی هم که در روایت ما نام برده شده کسانی نبودند که صرفاً مخالف و یا از رقبای فکری اهل بیت بودند یا شیعه نبودند بلکه ناصبی‌ها کسانی بودند که بغض اهل بیت را داشتند و بغض اهل بیت(ع)، دین و تدین شان بود؛ والا یکی ممکن است مخالف اهل بیت باشد به این معنا که حرفشان را قبول نداشته باشد اما دشمنشان هم نبود؛ اینها جزء نواصب نبودند. خلاصه و لب کلام این است که ما با مخالفانمان چگونه تعامل کنیم؟ امام نکفت مخالفان را سب و لعن کنید و به مقدساتشان اهانت کنید بلکه گفت همان رفتاری که در میان خودتان رسم است با آنان نیز داشته باشید مانند عیادت مریشان آنان، شرکت در تشییع جنازه و اداء امانت و... یعنی همان معامله مسلمانی

شود؛ این جمله خیلی مهم است که خلیفه دوم بارها می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر». سیره حضرت علی(ع) خیلی جالب است در عین تأکید بر حق و حقوق خودش، اما از حق خود می‌گذرد و در بسیاری موارد کمک می‌کند که مشکلات جامعه اسلامی حل شود. این کارها در واقع مربوط به سیره وحدت طلبی ایشان به عنوان وظیفه دینی بوده نه این که بنا بر مصلحت سیاسی باشد. این وظیفه دینی در نهج البلاغه که همه ما آن را قبول داریم گفته شده است: امام(ع) می‌فرماید این نکته را بدانید هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد(ص) حریص‌تر نیست و این کار و رویه را برای رضای خدا و فرجام نیک پیش گرفته‌ام (نهج البلاغه، نامه ۷۸). آن حضرت بعد از اجماعی که در جریان انتخاب عثمان به عنوان خلیفه بر ایشان شد باز می‌فرماید: «لقد علمتم انی احق الناس بها من غیرى و الله لاسلمن ما سلمت امور المسلمین ولم یکن فیها جورٌ الا علی خاصه». در اینجا می‌بینیم همه همت آن حضرت متوجه سامان‌گیری امور مسلمین بود. حتی در آن لحظه‌ای که به دست ابن ملجم ضربه می‌خورد، اولین سخنش - برخلاف قول مشهور که گفتن «فزت و رب الكعبه» توسط ایشان است - این است که: قاتل را بگیرد که فرار نکند؛ این به این دلیل نیست که از قاتل انتقام بگیرند بلکه به این دلیل است که مانند قضیه قتل عثمان، دودستگی و تفرقه و مسلمان کشی راه نیفتد و مبادا فردا عده‌ای برای خونخواهی علی(ع) به پاخیزند و دوباره به بهانه جدید، جنگ بین مسلمانان شعله‌ور شود. و به خاطر

و بارکردن لوازم مسلمانی.

شما ملاحظه کنید که براساس روایات اهل بیت یک مسلمان نسبت به مسلمان چه حقوقی دارد؛ در میان برخی روایات سنی حق وجود دارد. اینجا فقط می‌گوید مسلمان بر مسلمان و اسمی از شیعه و سنی به میان نمی‌آید. اگر مسلمانان ده مورد از سخنان اهل بیت (ع) درباره حقوق مسلمانی را ادا کنند جامعه ما گلستان می‌شود، مدینه فاضله می‌شود. اهل بیت تأکید زیادی داشتند که شیعیان ادب جعفری را رعایت کنند؛ باید با دیگران معاشرت داشته باشید و در روایت معروفی است که: «کونوا لنا زینا و لا تكون علينا شینا» (وسائل، ۷:۱۲) یعنی موجب افتخار ما باشید و موجب وهن و خجالت‌زدگی ما نباشید. امروز و فردا هم ندارد امروزه هم که اهل بیت در حیات ظاهری نیستند فرقی ندارد چون ما به عنوان سخنگوی مکتب و سیره و سخنان آنها هستیم ما به عنوان حامل پیام و مروج پیام آنها هستیم. شخصیت بزرگواری که می‌خواهد الگوی هدایت جامعه باشد پیروانش باید به گونه‌ای رفتار کنند که بگویند آن شخص شاگردهای خوبی تربیت کرده است. آن بزرگان که رسالت خودشان را در تبیین وظایف و اتمام حجت انجام دادند اگر مشکلی باشد و جاذبه ای ایجاد نکند مشکل ماست. یکی از مصداق‌های بی ادبی شامل این اهانت‌هایی است که بعضی از ما به مقدسات رقییمان می‌کنیم. پیام اصلی آنها این است که می‌گوید ای شیعیان اگر می‌خواهید مورد رضایت ما باشید کاری کنید که محبت دیگران به سمت ما جلب شود؛ حال اگر من بروم با عواطف و احساسات دیگری بازی کنم، توجهی به ملاحظات عاطفی و ملاحظات مذهبی دیگران نداشته باشم و به مقدسات مکتبی دیگران توهین و اهانت کنم؛ با این کارها که نمی‌توان جلب محبت کرد؛ اگر خود آن بزرگان اهل خشونت گفتاری و رفتاری بودند، آیا می‌توانستند این گونه محبوب باشند و مثلا در حدود چهار هزار شاگرد- حال مستقیم یا غیر مستقیم- از میان اهل سنت داشته باشند؟! امام در ادامه حدیثی می‌فرماید: «و ادفعوا عنا کل قبیح؛ هر کار زشت و شری را از ما دفع کنید. یعنی کاری نکنید که به اسم ما تمام بشود. به راستی آنچه به ما نسبت داده شده نادرست است و ما چنین نیستیم و در کتاب خدا برای ما حقی است، ما با پیامبر خدا خویشاوندیم و خداوند ما را پاک کرده و پاک زاده شده‌ایم این خصوصیات ماست، مبالغه بیش از این هم نمی‌کنیم. ما انسان‌های پاک و فرزندان پیامبر هستیم. ما الگوی هدایت هستیم و به جزء دروغگو ادعای آن را ندارد که اینطور باشد. مخاطب اهل بیت هم عموم مسلمانان بودند. شما اینگونه احادیث را بسیار می‌توانید در کتب حدیثی خودمان ملاحظه کنید. مثلا جامع احادیث الشیعه جلد بیستم که ویژه معاشرت با دیگران است را ببینید، مصادقه الاخوان و خصال و صفات الشیعه شیخ صدوق را ببینید و آیه شیعه و شیعتنا را در معجم بحار الانوار جستجو کنید آن وقت می‌بینید که چقدر بر حقوق مسلمانانی و بر روابط ایمانی و اسلامی تأکید می‌کنند. این همه دستورات را نمی‌توان

فقط ناظر به وظایف یک عده محدود شیعه در آن زمان دانست بلکه خطاب عمومی بود. بنابراین ما شیعیان با عملکردمان هم می‌توانیم مردم را به اهل بیت جلب کنیم و هم آنها را از اهل بیت دور کنیم.

صمیم: با چه سبک و شیوه‌ای باید رفتار کنیم تا به این هدف دست یابیم؟

■ اخلاق، اخلاق، اخلاق؛ یک روایت داریم که به آن می‌گویند قاعده زرین اخلاق؛ حال این قاعده چیست؟ جواب این است که: «آن گونه با دیگران رفتار کن که دوست داری با تو همان گونه باشند». ببیند وقتی به امام‌هادی (ع) توهین کردند چقدر عواطف و احساسات ما شیعیان جریحه دار شد با اینکه آن اهانت موردی بود و نمی‌توان آن را به عنوان یک جریان مطرح کرد. یک جوان بی هویت که دنبال شهرت طلبی خودش بود و عددی هم نبود و غلطی کرد. حالا بیش از یک میلیارد مسلمان اهل سنت در دنیا هستند که تقریبا سه برابر تمام شیعیان جهان است چرا باید به خود حق بدهیم به مقدسات سه برابر تعداد خودمان توهین کنیم؟! این‌ها را باید بزرگان و مراجع در رساله‌هایشان بنویسند؛ رساله که نباید فقط یک سری احکام ظاهری باشد این هم مطالبه تعداد زیادی از افراد جامعه است و می‌خواهند وظیفه شان را بدانند. من تعجب کردم وقتی رهبری نظام جمهوری اسلامی اعلام کرد اهانت به مقدسات اهل سنت حرام است و کار بسیار هوشمندانه‌ای هم بود و در حد خودش جلوی بهانه فتنه‌گران را گرفت. بعضی از شبکه‌ها که هیچ میانه خوبی با نظام ما و تفکر شیعی نداشتند خیلی استقبال کردند، مرموزانه تبلیغ می‌کردند که این فتوای جدید شیعیان است اینها می‌خواستند ثابت کنند که طرد و نفی اهانت پدیده جدیدی در شیعه است در حالی که این فتوای جدید نبود بلکه سیره مستمر اهل بیت (ع) این بود و دیگر علمای قدیم و جدید شیعه هم این نظر را رد نمی‌کنند. البته بنده لازم است متذکر شوم که بحث ما الان داخلی است شما هم با محور قراردادن اثر بنده که رسالتش تقریب در اندیشه شیعه است به گفتگو نشسته‌اید. حقیقت این است که اگر بخواهیم بحث را عام‌تر کنیم از آن طرف مشکلات زیادی مشاهده می‌شود. برخی از عالمان بزرگ و تأثیرگذار اهل سنت هم در عصر حاضر با اینکه علقه خاصی به وهابیت تکفیری ندارند و مخالف فکری آنها هستند، باز مجال داده‌اند که تندروها و تکفیری‌ها سخنگوی آنها شوند و متأسفانه بسیج و حرکت عمومی خاصی که حکایت از دغدغه وحدت طلبی برخی از آقایان باشد، ما مشاهده نمی‌کنیم. نمره خیلی از آنها در مقایسه با انتظاری که از آنها می‌رود نمره قابل قبولی نیست. متأسفانه تبلیغات وهابی‌های تندرو روی بعضی از آنها هم اثر کرده و کم ظرفیتی از خود نشان داده‌اند، بیش از هزار سال است که دولت‌هایی با گرایش اهل سنت در عراق حاکم‌اند، هیچ گاه شیعیان جنگ طایفه‌ای به خاطر اینکه دولت مردان آنها سنی هستند به راه نینداخته‌اند با این که اکثریت شیعه بوده‌اند؛ اما در حال حاضر با انتخابات آزاد دولت



همین اندازه کافی است که بگوییم امامان مکاتب فقهی اهل سنت یعنی مالکی، شافعی و حنفی و... با اهل بیت ارتباط و مناسبات خوب و عمیقی داشتند؛ این ارتباط یا اخذ حدیث بود یا ارتباط شاگردی. همین اندازه که امامان فقهی اهل سنت این همه تعریف و تمجید از اهل بیت به ویژه نسبت به امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) داشتند، حکایت از این دارد که امامان (ع) با اینها رابطه اخلاقی خوبی داشتند ولو از نظر فکری با هم بحث هم می‌کردند.





از آن شیعیان شده است ببینید برخی از آنها چه سر و صدایی راه انداخته‌اند. حوادث چندساله اخیر که خیلی هم برای جامعه اسلامی دردآور است نشان داده که ظرفیت و تحمل تقریبی و وحدت طلبی عالمان و بزرگان شیعه کم نیست. اما به هر حال با توجه به الگوهای بزرگ شیعی انتظار هم بیشتر است.

صنمیر: امروزه در جامعه مراسم‌های زیادی رواج یافته و روز به روز نیز زیادتر می‌شود، به نظر شما در زمان حضور امامان(ع) نیز این چنین برنامه‌هایی بوده است؟

■ مسلم است که ما این چنین برنامه‌هایی در آن زمان نداشته‌ایم. در زمان امامان(ع) تنها مراسمی که وجود داشته مرثیه خوانی برای امام حسین(ع) بوده آن هم نه به سبک و سیاق امروز. برای هیچ یک دیگر از اهل بیت نداریم که به این شکل مراسمی گرفته شده باشد. قضیه امام حسین(ع) به علت محوریت آن، که مبارزه با ظلم و ستم بنی امیه بوده و این که حضرات معصومان(ع) نمی‌خواستند راه و هدف امام حسین(ع) فراموش شود، برگزار می‌شده و تأکید زیادی هم بر آن می‌شد و هیچ قابل تردید نیست. حقیقتاً آنها با این سیره خود نگذاشتند قضیه کربلا فراموش شود عزاداری آنها به نوعی پرچم مبارزه با بنی‌امیه و خلفای جور بود. در روایاتی هم که گفته ثواب زیارت امام حسین(ع) چقدر است من معتقدم در اینها نمی‌توان تردید کرد، زیرا هدف بزرگداشت مقام و منزلت ایشان بوده است. خصوصاً زمان بنی‌امیه می‌خواستند امام حسین(ع) را در واقع محوری علیه بنی‌امیه قرار بدهند شهادت امام حسین(ع) و یاد آوری آن پرچم، تحریک احساسات علیه حزب منحوس اموی بود و نه علیه گروه‌های دیگر اهل سنت. خوشبختانه همین پرچم تأثیر خودش را گذاشت و از عوامل مهم سقوط بنی‌امیه شد. امام حسین(ع) ویژه شیعیان نبوده بلکه امام و پیشوای همه مسلمانان بوده است. حرکتش هم یک حرکت وحدت طلبانه بوده حتی کسانی در قیام ایشان بودند از قبیل حرّ و زهیر بن قین که عثمانی بودند. عثمانی‌ها کسانی بودند طرفدار متعصب خلیفه سوم بودند. اصلاً بحث شیعه و سنی در آن زمان به این صورت مطرح نبوده است. در جایی دیدم که امام حسین(ع) به عبدالله بن عمرگفت که اگر پدرت هم زنده بود با من همراهی می‌کرد. بنابراین قیام امام حسین(ع) در آن زمان با رنگ و بوی شیعی و مخصوص شیعیان نبود و نباید ایشان را منحصر در شیعیان کرد. البته به نظرم گاهی خیلی افراط می‌شود که خودش موجب وهن می‌شود، مواردی که با سیره خردورزانه اهل بیت و عقل و ورع تضاد

دارد. شما اگر توجه کنید وقتی در اینترنت کلمه شیعه را جستجو کنی خیلی از موارد قمه زنی و خون را می‌آورند شیعه مساوی شده با قمه، زنجیر و نمادگرایی صرف. متأسفانه وقتی ما بر نماد و ظواهر که به جای خود نیکوست زیاد تأکید کنیم، به گونه‌ای ظاهر می‌شود که محتوای اصیل یک ماجرا از محوریت خارج می‌شود، این طور نباید باشد والا هیچ کس منکر این نیست که ما این مراسم‌ها را به عنوان یک نماد و شعار اصیل باید داشته باشیم. اما اگر فتیله را خیلی بالا بکشیم با یک چراغ دودی طرف هستیم. درست است که مغز بی پوست نمی‌شود اما نباید آنقدر پوست را متورم کنیم که دیگر مغز به فراموشی رود و با دوربین مادون قرمز هم قابل رؤیت نباشد؛ مثل این که برخی از زمان‌ها صوفیه آنقدر در برخی ظواهر افراط کردند که تا اسم صوفی را می‌آوری رقص و سماع و کشکول و تبرزین و چرخ و دلق متبادر می‌شود!

صنمیر: در پایان اگر صحبت خاصی هست بفرمایید؟

■ تأکید من بر این است که باید برای این بحث‌ها وقت گذاشت هرچند این کارها جرأت و شهامت خاص خود را می‌طلبد. ممکن است در این مسیر متهم هم بشویم و اسمت را حسنی هم بگذارند! ما اگر در راه وحدت مسلمانان هرچقدر هم تلاش و کوشش کنیم حتی اگر یک عمری را بگذاریم و آبرویمان هم برود باز کم است؛ اگر ما موجب این شویم که یک خون کمتر ریخته بشود به نظرم خیلی ارزش دارد. همانگونه که قرآن هم به ما یاد داده که اگر یک نفر بی گناه را بکشی یا موجب کشته شدن او بشوی فرق ندارد گویا همه آنان‌ها را کشته‌ای و اگر موجب حیا و زنده ماندن یک نفر بشوی انگار موجب زنده ماندن همه انسان‌ها شده‌ای. به نظرم حرکت شما کار میمون و مبارکی است و باید ترویج داده شود، کما اینکه ما در دانشگاه ادیان این کار را می‌کنیم. ان‌شالله ما شاهد این باشیم که کارهای پژوهشی، تحقیقی و ترویجی در زمینه اتحاد مسلمانان و رفع تعصبات مذهبی هرچه بیشتر شود تا آن اندازه که از دستمان برمی‌آید تلاش کنیم و کار مورد رضایت اهل بیت(ع) هم باشد.

صنمیر: خیلی ممنون، لطف کردید.



گاهی خیلی افراط می‌شود

که خودش موجب وهن می‌شود، مواردی که با سیره خردورزانه اهل بیت و عقل و ورع تضاد دارد. شما اگر توجه کنید وقتی در اینترنت کلمه شیعه را جستجو کنی خیلی از موارد قمه زنی و خون را می‌آورند شیعه مساوی شده با قمه، زنجیر و نمادگرایی صرف. متأسفانه وقتی ما بر نماد و ظواهر که به جای خود نیکوست زیاد تأکید کنیم، به گونه‌ای ظاهر می‌شود که محتوای اصیل یک ماجرا از محوریت خارج می‌شود،



آیت الله هاشمی رفسنجانی:

طرح اختلافات امت اسلامی مبنای شرعی و عقلانی ندارد.



برای دست یافتن به وحدت باید به سراغ جدی‌ترین مسائل برویم. از جمله اینکه علمای تراز اول اسلام که سخنانشان در جامعه اسلامی نفوذ دارد دور هم بنشینند و مسائل وحدت بخش را مطرح کنند و دولت‌های اسلامی وعده اجرا دهند و حمایت کنند تا شاید جلوی این نزاع‌های بی حاصل گرفته شود، زیرا آنچه امروز می‌بینیم مراتب تندی از نزاع است که متأسفانه در رسانه‌های مختلف آنها را مشاهده می‌کنیم و این تأسف‌بار است.



اختلاف نظر داشته باشد به این ترتیب اختلاف نظر در میان آنها یک امر طبیعی است و در معارف ما دستوری نسبت به اینکه اختلاف نظر را از بین ببریم، وجود ندارد، زیرا اختلاف نظر می‌تواند در مذاکرات و استدلال‌ها مفید باشد و اساساً اجتهاد مکمل خاتمت در اسلام است.

وی با بیان اینکه نباید آن گونه خود را معرفی کنیم که می‌خواهیم اختلاف‌نظرها وجود نداشته باشد، ادامه داد: بنابراین از اختلاف نظر، اختلاف عقیده نیز پیش می‌آید و آن هم پذیرفته شده است باید راهی آسان‌تر در نظر بگیریم و آن جلوگیری از نزاع و درگیری است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه داد: آنچه امروز خطرناک است و متأسفانه در دنیای اسلام شدت بیشتری هم یافته است، تنازع، جنگ و خشونت براساس اختلاف عقیده و نظر است و تبعات بسیار سنگین برای طرفین نزاع دارد و این وظیفه علمای دنیای اسلام من و شما است که همت کنیم در هفته وحدت راهی پیدا کنیم که این وضع تخریبی که شکل جنون وار گرفته است تمام شود.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت با بیان اینکه نزاع میان امت اسلامی هیچ‌گونه وجه عقلانی و شرعی ندارد، گفت: اختلافات به وسیله علمای تراز اول باید پیگیری شود که حرف آنها برای مردم حجت است و با کمک عالمان، امت واحده تحقق پیدا می‌کند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مراسم اختتامیه بیست‌وهفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی اظهار داشت: هیچ یک از دوره‌هایی که هفته وحدت برگزار شده، بی‌نتیجه نبوده اما از آن نتیجه اساسی که از اول در اهداف تاسیس این نهاد مقدس بوده، فاصله داریم لذا انتظار داریم علمای جهان اسلام تلاش مضاعفی کنند.

وی افزود: متأسفانه امروز شرایطی بر جهان اسلام حاکم است که وضع خطرناکی به خود گرفته است و دقیقاً ضد وحدت و دعوت و رسالت پیامبر (ص) است. اختلاف نظر در میان انسان‌ها یک موضوع طبیعی است. هر انسان اهل اندیشه ای با عقل و معلومات خود راهی را انتخاب می‌کند که ممکن است با افراد دیگر



وی افزود: خبرهایی از ترور در جهان اسلام به گوش می‌رسد اگر درست باشد نگرانی را افزایش می‌دهد به طور مثال در افغانستان دختر ۸ ساله‌ای را قبل از عملیات انتحار دستگیر می‌کنند که برادرش او را تشویق کرده دست به عملیات انتحاری دست بزند. چنین عملیاتی در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که پیامبرش پیام آور رحمت و اخوت و مهربانی است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: برای دست یافتن به وحدت باید به سراغ جدی‌ترین مسائل برویم. از جمله اینکه علمای تراز اول اسلام که سخنانشان در جامعه اسلامی نفوذ دارد دور هم بنشینند و مسائل وحدت بخش را مطرح کنند و دولت‌های اسلامی وعده اجرا دهند و حمایت کنند تا شاید جلوی این نزاع‌های بی حاصل گرفته شود، زیرا آنچه امروز می‌بینیم مراتب تندی از نزاع است که متأسفانه در رسانه‌های مختلف آنها را مشاهده می‌کنیم و این تاسف‌بار است.

وی خاطر نشان کرد: خشونت‌ها اگر در عصر جاهلیت اتفاق می‌افتاد قابل انتظار بود اما جای تاسف دارد که امروز در عصر بیداری اسلامی و عصر انفجار اطلاعات، خشونت‌ها به نام اسلام و عقاید دینی منعکس می‌شود و بدون شک تأثیر منفی در افراد غیرمسلمان و آنهایی که از بیرون به اسلام نگاه می‌کنند، دارد.

هاشمی‌رفسنجانی افزود: اگر دنیای اسلام آموزه‌های قرآن را رعایت می‌کرد، دچار این وضعیت نمی‌شد. امت اسلامی یک چهارم همه ملت‌های دنیاست و ۶۰ کشور مستقل به اضافه گروه‌ها و جمعیت‌های زیاد در کشورهای غیراسلامی دارد و شاید بهترین سرمایه‌های الهی در اختیار مسلمانان است. پس چنین امتی می‌تواند امروز بزرگترین قدرت دنیا باشد، اما متأسفانه وضع به گونه‌ای دیگر به پیش رفته است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با ابراز تاسف از اینکه امروز به جای اینکه از این سرمایه‌ها برای تحکیم قدرت جهان اسلام استفاده شود، شرایط به گونه‌ای پیش آمده که از آن دور شده‌ایم و بسیاری از امکانات یا خنثی مانده و یا در درگیری‌های بین خود امت تلف می‌شود و دشمنان ما را به جان هم انداخته‌اند.

وی همچنین اظهار داشت: اینکه چه کسی اولین خلیفه بوده یا نبوده، مسئله تاریخی است که هیچ سودی برای ما ندارد و نتیجه‌ای از آن نخواهیم گرفت. اینکه آنها چگونه وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند، منطقی عقلائی برای تبدیل شدن به اختلاف ندارد و سندی از قرآن و سنت برای اینکه ما با هم اختلاف داشته باشیم وجود ندارد. هاشمی‌رفسنجانی با بیان اینکه تنها دشمنان

اسلام از این اختلافات و نزاع‌ها سود خواهند برد، گفت: اختلاف امروز در جهان اسلام به هیچ روی وجه عقلائی، شرعی و دینی ندارد. امروز می‌شود در رسانه‌های مشترک بحث‌های مشترک را که انسان‌های عالم و متقی پشت آن است برای همه فرقه‌ها و مذاهب منتشر کرد و دولت‌ها می‌توانند از آن حمایت اجرایی کنند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همچنین با اشاره به جریان بیداری اسلامی و ابراز تاسف از اینکه این حرکت‌ها در برخی کشورهای مختلف به انحراف کشیده شده است، گفت: دو سال پیش برای بیداری اسلامی خوشحال شدیم که مردم سرنوشت خود را از دست انحصارگرهای بین‌المللی نجات داده و مستقل زندگی می‌کنند و بسیار شیرین بود که مردم یک کشور با آرامش در خیابان‌ها جمع شده‌اند و استبداد و استکبار را برکنده‌اند اما چه شد؛ دوباره این حرکت‌ها تبدیل به نزاع داخلی شد و مردم به جان همدیگر افتادند. متأسفانه وقتی از دور به این صحنه‌ها نگاه می‌کنیم، یک مقدار کارها ابلهانه است.

وی گفت: امروز وضعیت را به گونه‌ای باید بسازیم که بتوانیم با توجه به آموزه‌های قرآن قدرتی که خداوند در اختیار ما قرار داده است را محقق کنیم این درحالی است که بیش از ۹۰ درصد مسلمانان با هم اشتراک دارند و تفاوت در جزئیات است ولی کشورهای اروپایی با همه اختلافات جدی، اتحادیه تشکیل می‌دهند و به یکدیگر کمک می‌کنند.

هاشمی‌رفسنجانی ادامه داد: اگر اعمال ما مطابق مبانی محکم اسلامی باشد، می‌توانیم تفکر خود را برای همه دنیا به عنوان نمونه و الگو نشان دهیم. همانطور که پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خود برنامه عملیاتی در پیش گرفتند که ظرف ۱۰ سال مدینه فاضله‌ای را ایجاد کردند و حال ما برعکس این سنت عمل می‌کنیم.

وی در پایان خاطر نشان کرد: نباید تنها به این کنفرانس‌ها و یک هفته وحدت اکتفا کنیم بلکه باید کارهای بزرگ را به وسیله علمای تراز اول پیگیری کنیم که حرف آنها برای مردم حجت است و با کمک عالمان، امت واحده تحقق پیدا کند.



خشونت‌ها اگر در عصر جاهلیت اتفاق می‌افتاد قابل انتظار بود اما جای تاسف دارد که امروز در عصر بیداری اسلامی و عصر انفجار اطلاعات، خشونت‌ها به نام اسلام و عقاید دینی منعکس می‌شود و بدون شک تأثیر منفی در افراد غیرمسلمان و آنهایی که از بیرون به اسلام نگاه می‌کنند، دارد.



هر انسان اهل اندیشه‌ای با عقل و معلومات خود راهی را انتخاب می‌کند که ممکن است با افراد دیگر اختلاف نظر داشته باشد به این ترتیب اختلاف نظر در میان آنها یک امر طبیعی است و در معارف ما دستوری نسبت به اینکه اختلاف نظر را از بین ببریم، وجود ندارد، زیرا اختلاف نظر می‌تواند در مذاکرات و استدلال‌ها مفید باشد و اساساً اجتهاد مکمل خاتمیت در اسلام است.





فتوای حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی بر ضد فتنه مذهبی



مرجع تقلید شیعیان، اقدام شماری از افراد در دشنام به صحابه را محکوم کرد و آن را مغایر با آموزه‌های اهل بیت عصمت (علیهم السلام) به شیعیان و شاگردان خود دانست.

آیت‌الله سید علی سیستانی در پاسخ به استفتای یکی از مقلدان خود درباره اقدام گروهی از افراد در دشنام دادن به عمر بن خطاب و عایشه همسر پیامبر، این اقدام را به شدت محکوم کرد و آن را مخالف اخلاق و سیره اهل بیت (ع) برشمرد.

این فتوا در حالی صادر شد که پس از شعار دادن چند جوان علیه شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت در منطقه -الاعظمیه- بغداد، نوری مالکی نخست وزیر عراق هم با محکوم کردن توهین عده‌ای معلوم الحال به یاران پیامبر اسلام (ص)، دستور دستگیری فرد توهین کننده را صادر کرد.

اخیرا در برخی سایت‌ها، ویدئوهایی از فردی به نام ثائر الدراجی، منتشر شده است که در آن با بر زبان راندن کلمات توهین آمیز؛ به اصحاب پیامبر (ص) ناسزا می‌گوید و عده‌ای نیز وی را همراهی می‌کنند.

این اقدام توهین آمیز چند جوان به سرکردگی -ثائر الدراجی- با اعتراض شدید علما و مراجع شیعه در عراق مواجه گردید.

مقتدی صدر از روحانیون عراق و رهبر جریان صدر نیز با محکوم کردن این اقدام، اعلام کرد: این امر، با هدف فتنه انگیزی در عراق، توسط عده‌ای مزدور انجام گرفته است.

مولوی عبد الحمید امام جمعه

اهل سنت زاهدان:

اهل سنت همچون شیعیان با

افراطی‌گری و خشونت مخالفند.



مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان طی سخنانی در آیین اختتامیه بیست‌وهفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی گفت: در شرایطی که دشمنان ما چنین تلاشی برای براندازی اسلام می‌کنند ما هرگز راضی به برابر هم قرار گرفتن دولت‌های اسلامی نیستیم.

امام جمعه اهل سنت زاهدان گفت: شیعه و سنی گرایش‌های مشترک زیادی دارند، از جمله مهمترین آنها اهل بیت (ع) است. ضمن اینکه اهل سنت همچون شیعیان با افراطی‌گری و خشونت مخالف هستند.

وی با اشاره به اینکه میلاد مسعود رسول اعظم (ص) سعادت بزرگی برای بشریت به ارمغان آورده است، افزود: خداوند بهترین و مقبول‌ترین بنده را به سوی مسلمانان و همه انسان‌ها روانه کرده است، حضرت رسول به ما درس انسانیت داده و راه کمال را به انسان نشان دادند و بشر را به سمت هدایت رهنمون ساختند.

وی با تأکید بر اینکه بسیاری از ملت‌ها به جهت تکنولوژی به کشورهای دیگر فخر می‌فروشند اما این سرمایه قرآنی که به ما خداوند

عنايت کرده را ما حاضر به معامله با دیگر جوامع نیستیم،

اظهار داشت: قرآن عظیم بزرگترین سرمایه اسلام است و سند حقانیت اسلام، قرآن است این کتاب را اگر مطالعه کنیم همه گرایش‌ها و اهمیت اسلام را متوجه می‌شویم چرا که در آن به وحدت مسلمانان تأکید شده است.

وی با اشاره به گرایش‌های مشترک زیاد شیعه و سنی گفت: اهل بیت با خشونت و افراطی‌گری مخالف بودند ما در این کنفرانس باید فکر کنیم و راهکار ارائه دهیم تا به وحدت دست یابیم آنچه دغدغه اقلیت‌های شیعه و سنی در جهان است همین بی‌احترامی و کم‌کرامتی اقلیت‌ها است برای اجرای عدالت با یکسان‌نگری همه اقلیت‌ها را از این دغدغه بی‌کرامتی بری سازیم.

وی در پایان اظهار داشت: توصیه ای که به همه کشورهای اسلامی دارم که اقلیت‌ها را دریابند در دنیای توسعه‌یافته بسیار بر اقلیت‌ها محبت می‌شود تا مبادا گلایه‌ای داشته باشند، ما هم در کشورهای اسلامی اقلیت‌های شیعه و سنی و دیگر گروه‌ها را مورد توجه خود قرار دهیم.



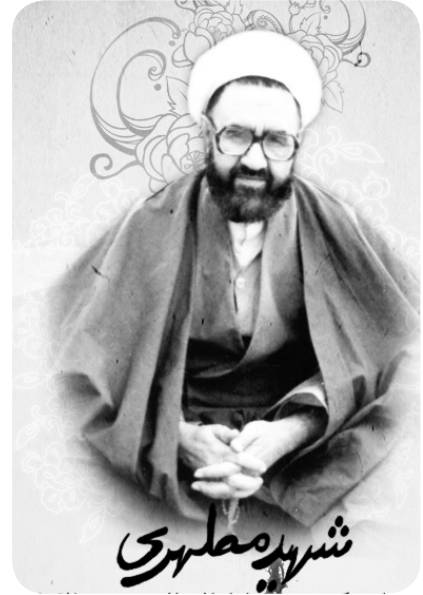
اهل بیت با خشونت و افراطی‌گری مخالف بودند ما در این کنفرانس باید فکر کنیم و راهکار ارائه دهیم تا به وحدت دست یابیم آنچه دغدغه اقلیت‌های شیعه و سنی در جهان است همین بی‌احترامی و کم‌کرامتی اقلیت‌ها است برای اجرای عدالت با یکسان‌نگری همه اقلیت‌ها را از این دغدغه بی‌کرامتی بری سازیم.





کلامی از شهید مطهری در باره وحدت اسلامی

چرا موانع وحدت میان مسلمین جز سوء تفاهم نیست؟



بداند، شیعه، سنی را ناصبی بداند و سنی، شیعه را مجوسی؛ بدیهی است که وحدتی حاصل نمی‌شود. در حال حاضر استعمار دو کار اساسی کرده است برای این که این احساس زنده نشود: یکی تجزیه و قطعه قطعه کردن فرهنگ و تمدن اسلامی از راه تقویت ناسیونالیسم و نژاد پرستی و قومیت‌ها، آن چنان که می‌بینیم سخن از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و غیره است و حال آن که در طول هزار سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیشتر نیست و آن فرهنگ اسلامی است که اغلب در مرزهای اسلامی گذاشته‌اند از قبیل شط العرب و جزیره تبت و پشتونیان و غیره. سومی هم وجود دارد و آن استخدام عامل برای تألیف و نشر کتب در ایجاد اختلاف، مثل الخطوط العریضه و کتاب سید روضاتی... اقدامات حسن تفاهم در دو قسمت باید انجام داد:

اول: در این ناحیه که اقداماتی بشود که سوء تفاهماتی که دیگران در باره ما ایرانیان و شیعه پیدا کرده‌اند از بین برود. این از این طریق نمی‌شود که مثلا ما به این ترتیب عمل کنیم که ایها الناس تنها تابع پیغمبر ما هستیم زیرا پیغمبر خلیفه معین کرده است و ما تابع واقعی پیغمبر و خلیفه منصوب او هستیم. این گونه کارها چون مستلزم تحقیر و تخطئه طرف است، هر اندازه مستدل باشد، تجربه نشان داده که اثر نمی‌بخشد.

دوم: این است که محاسن شیعه معرفی شود؛ فقه شیعه، تفاسیر شیعه، کتب اخلاقی شیعه، کتب دعای شیعه، مدارس شیعه، شخصیت‌های شیعه معرفی شود. قسمت دوم این است که خود ما از نزدیک آن‌ها را مطالعه کنیم. آیا آن‌ها واقعا ناصبی هستند؟ آیا آن‌ها از روی دروغ و دشمنی و برای ابطال حج مدعی رؤیت هلال می‌شوند؟ چرا این جور فکر می‌کنیم؟! (منبع: یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳ - ۴۱۴)

مسلمین با نهایت تأسف تفرق مذهبی پیدا کرده‌اند. معنی تفرق مذهبی این است که هر دسته‌ای می‌گوید حقیقت اسلام همان است که در نزد ماست. ولی یک مطلب هست و آن این که اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آن‌ها مانع وحدت آنها است، یا چیزی که مانع وحدت است سوء تفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است. برای این که معبود همه ما یکی است، قبله ما همه یکی است، ماه رمضان و روزه همه یکی است، کتاب آسمانی هم یکی است، همه یک جور نماز می‌خوانیم، یک جور زکات می‌دهیم، اختلافات در فروع است و عمده این است که دارای یک فرهنگ و تاریخ و تمدن‌اند. اما وقتی که این یکی او را مشرک بخواند و دیگری آن را انجس من الکلاب الممطوره



اقدامات حسن تفاهم در دو قسمت

باید انجام داد:

اول: در این ناحیه که اقداماتی

بشود که سوء تفاهماتی که دیگران

در باره ما ایرانیان و شیعه پیدا

کرده‌اند از بین برود. این از این

طریق نمی‌شود که مثلا ما به این

ترتیب عمل کنیم که ایها الناس تنها

تابع پیغمبر ما هستیم زیرا پیغمبر

خلیفه معین کرده است و ما تابع

واقعی پیغمبر و خلیفه منصوب

او هستیم. این گونه کارها چون

مستلزم تحقیر و تخطئه طرف است،

هر اندازه مستدل باشد، تجربه

نشان داده که اثر نمی‌بخشد.

دوم: این است که محاسن شیعه

معرفی شود؛ فقه شیعه، تفاسیر

شیعه، کتب اخلاقی شیعه، کتب

دعای شیعه، مدارس شیعه، مجامع شیعه،

شخصیت‌های شیعه معرفی شود.



صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«صفیر» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی با مشارکت صاحب نظران و

اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و دین به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان

نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / بلوار شهید محمد منتظری /

کوچه ۸ / پلاک ۴ و یا به آدرس الکترونیک گزارش نامه (safir@saanei.org) ارسال نمایند.

■ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

موضوع ویژه شماره بعد:

محیط زیست و ویژه نامه قرآن

راه کارهایی برای وحدت میان مسلمانان

(دکتر جلال جلالی زاده، استاد دانشگاه و نماینده پیشین مردم سندج)



لازم است امروز موانع تقریب و وحدت را شناسایی کرد و آن‌ها را برقرآن و سنت صحیح پیامبر(ص) عرضه کرد که هر کدام از آن‌ها مخالف بودند آن‌ها را حذف نمود. امروز چه بسا روایات موضوعه و جعلی و یا اسرائیلیات و خرافات به عنوان مانع عمده ای در سر راه وحدت اسلامی باشند که باید با تشکیل کمیته‌های از افراد متخصص و صاحب نظر به تمحیص و تصفیه آنها اقدام کرد. پدیده تکفیر و سب و لعن و اهانت به اعتقادات طرفین یکی از پدیده‌های شومی است که دامن مقدس اسلام را آلوده کرده و باید در این زمینه امام علی (ع) را سرمشق قرار داد. امروز لازم است وحدت به عنوان مدرسه ای برای گرهمایی عاشقان اسلام راستین مطرح گردد تا در آن همه دیدگاه‌ها و نظرات و اندیشه‌های مختلف ارائه گردد و اصول مورد قبول عامه مسلمین مانند توحید، نبوت و معاد برجسته تر گردند و نیز در کنار آنها اصول کلی دین و مسائل اخلاقی مورد اهتمام بیشتر قرار گیرند و از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و جزئی که یکپارچگی مسلمین را مورد تهدید قرار می‌دهد اجتناب شود و دست عوامل تفرقه و اختلاف در بین مسلمین قطع شود.



وحدت اسلامی و اتحاد بین مسلمانان که در عصر حاضر از سوی مصلحان و مجددان مطرح شده و به عنوان یک ضرورت در مقابل مخالفان مورد تاکید قرار گرفته است آیا تنها به عنوان یک تاکتیک و مقطعی است و یا به عنوان یک استراتژی و برنامه اصولی و ماندگار در همه زمان‌هاست؟

بدون شک منافع وحدت و اتحاد در میان همه جوامع، ادیان و گروه‌های مختلف برکسی پوشیده نیست و آنچه که منفور و مطرود بوده تفرقه و اختلاف و نزاع و درگیری است که در متون دینی و یا سخنان فلاسفه و اندیشمندان به آن اشاره شده است. همچنانکه مشخص است کلمات توحید و وحدت هم‌ریشه‌اند یعنی وحدت، انسان را به سوی توحید می‌برد در حالی که تفرقه شخص را به سوی وادی شرک و بدبختی می‌کشاند و بدون توحید و وحدت کلمه مسلمانان به سعادت و خوشبختی نمی‌رسند و بهترین سنگر و سپر برای حفاظت از جامعه همین دو واژه می‌باشد، و از سوی دیگر وحدت نعمتی است که برگرفته از دین اسلام می‌باشد که موجب تجمیع نیروها و گردآوری افراد و نجات دادن اشخاص از تشتت و پراکندگی است که تلاش می‌شود تا به اهمیت وحدت از نظر خداوند، پیامبر، صحابه و ائمه و علمای اسلامی پرداخته شود، همانگونه که خداوند می‌فرماید: «و اذکروا نعمه الله إذ کنتم أعداء فألف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخوانا»، (آل عمران/ ۱۰۳) و همین‌طور در آیات متعددی خداوند مسلمانان را از تفرقه و اختلاف نهی نموده و تمسک به حبل‌الهی را نشانه ایمان و رحمت و فضل می‌داند یعنی ایمان آوردگان و متمسکان به ریسمان‌الهی را مشمول رحمت و فضل خود قرار می‌دهد و آنان را به راه راست هدایت می‌نماید (نساء/ ۱۷۵) و حتی خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: کسانی که در دین دچار تفرقه می‌شوند و گروه گروه می‌گردند تو از آنان نیستی و کار آنان به خداوند واگذار می‌شود و از اعمالشان خبر می‌دهد: «ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا لست منهم فی شیء»، (انعام/ ۱۵۹) و در آیه دیگری خداوند اعلام می‌کند که شما مسلمان هستید و پیامبر(ص) گواه بر شماست و به ریسمان‌الهی چنگ زدید که او سرور شماست، (حج/ ۷۸) و نیز در آیه دیگری شدیداً به کسانی که در دین اختلاف ایجاد می‌نمایند می‌تازد و اعلام می‌کند که از مشرکان مباحثید یعنی کسانی که در دین دچار تفرقه و چند دستگی می‌شوند که هر گروهی به داشته‌های خود شادمانند: «ولا تکنوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا کل حزب بما لدهم

فرحون»، (روم/ ۳۱ و ۳۲) و در ادامه دین همه پیامبران را یک دین می‌داند و سفارش می‌کند که دین را بر پا بدارید و در آن دچار تفرقه نشوید که این وحدت بر مشرکان گران است: (شوری/ ۱۳).

راه کارهایی برای وحدت

اما وحدت راه کارهایی دارد که خداوند در قرآن در آیات بسیاری به آنها اشاره کرده است که؛ الف: مهم‌ترینشان گفتگو و تحاور است. خداوند در قرآن با فرشتگان به گفتگو می‌نشیند و آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که فرشتگان به خداوند درباره جانیشینی انسان اعتراض می‌کنند و خداوند با سماحت با آنان برخورد می‌کند: (بقره/ ۳۰) و همین‌طور خداوند با شیطان گفتگو می‌کند که در آیات متعددی ذکر کرده است. گفتگوی خداوند با انبیا نیز در سوره‌های زیادی بیان شده است و در اوائل سوره مجادله خداوند گفتگوی پیامبر (ص) با زنی را می‌شود که به خداوند شکوه می‌برد: (مجادله/ ۱).

ب: دومین نکته مهمی که در ایجاد وحدت در جامعه موثر است مهر و مدارا در بین افراد جامعه و جلوگیری از خشونت و غلظت و تندخویی نسبت به دیگران است که پس از این موارد باید باب تعاون و همکاری را گشود که خداوند یکی از ویژگی‌های پیامبرش را داشتن همین اوصاف می‌داند که پس از در خواست آموزش برای افراد جامعه باید با آنان مشورت کند؛ یعنی مهم‌ترین رکنی که پس از کم رنگ شدن آن در جامعه اسلامی، تفرقه و اختلاف جای آن را گرفت: (آل عمران/ ۱۵۹). بنابراین، هم تعاون و همکاری و هم مشورت، موجب می‌شود که بسیاری از مظاهر تفرقه از چهره جامعه زوده شود: «تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الإثم والعدوان»، (نور/ ۲۲؛ بقره/ ۲۶۳؛ آل عمران/ ۱۳۴).



بررسی کلی آیات مربوط به وحدت و تفرقه در قرآن این نکته را ثابت می‌کند که هدف از بعثت پیامبران به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده بدین سبب است که در بین آنان در آنچه با هم اختلاف داشته‌اند داوری کنند: (بقره/۲۱۳). و نکته دیگری که در راستای گفتگو و تعاون و تسامح در بین مسلمین وجود دارد بحث اخلاص است که اشخاص مخلص همیشه طرفدار گفتگو بوده و آن را به عنوان ضرورتی تلقی می‌کنند در حالی که منفعت طلبان و افراد عاری از اخلاص با بستن باب گفتگو موجب ضرر زدن به اسلام و مسلمانان می‌شوند. از نتایج گفتگو احترام گذاشتن به دیگران و تکریم و تجلیل آنان است که موجب تقریب بیشتر و زدودن غبار کینه و دشمنی است. وقتی که طرف مقابل احساس احترام نسبت به خویش کند احساس ارزش می‌کند که موجب تبادل احترام می‌شود. گذری بر آیات متعلق به روابط ایمانی در باره مومنان و مراعات حرمت یکدیگر این مطلب را به اثبات می‌رساند. همان‌گونه که در سوره حجرات آمده است که مومنان برادرانند و در بین آنان آشتی برقرار نمایند: (حجرات/ ۱۰- ۱۱). یکی

از عوامل تفرقه و بدبینی مسلمین به همدیگر بویژه با توجه به رسانه‌های گروهی همین توهین و اهانت به اعتقادات و ارزش‌های یکدیگر است که سبب جدایی و فاصله می‌شود و خداوند جامعه زمان پیامبر (ص) را به عنوان الگو و نمونه برای جوامع بعدی معرفی می‌نماید. یعنی عامل وحدت همان حس ترحم و مهرورزی به همدیگر است: (فتح/۲۹) و همچنین احساس مسئولیت نسبت به برادران و خواهران ایمانی و محبت و یاری نمودن که بدون وجود آن تعاون و برادری ایجاد نمی‌شود: (توبه/۷۱)، و این برادری یعنی برنامه إخاء را پیامبر (ص) در اولین مرحله ورود به

مدینه اعلام کرد تا برای همیشه به مسلمین اعلام کند که مسلمانان باید با همدیگر برادر و برابر باشند و در همین رابطه بود که خداوند به عنوان یک تکلیف و رهنمود به مسلمانان اعلام می‌کند که همیشه دعاگوی گذشتگان باشند: (حشر/۱۰)، و در راستای همین برنامه، آنچه که رشته برادری را تقویت می‌کند عدالت و دوری از ظلم و انتقام است که به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است: (حجرات/۹؛ مائده/۸). تازمانی که پیامبر اسلام در قید حیات بود اگر اختلافی پیش می‌آمد با توجه به نزول وحی و حضور آن حضرت، برطرف می‌شد همانگونه که اجماع جایگاهی نداشت. هر چند در همان زمان مرجع حل اختلاف را قرآن و سنت تعیین کرده است: «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر»، (نساء/۵۹) و پس از پیامبر (ص) یکی از اوصاف حقیقی مومنان را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند که

نمونه خیر و معروف، وحدت و نمونه منکر و زشتی، تفرقه و اختلاف است: (آل عمران/۱۰۴-۱۰۵). چون تنازع و اختلاف موجب ضعف مسلمین می‌گردد که خداوند صراحتاً با آن مخالفت کرده است: «و اطیعوا الله و رسوله ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»، (انفال/۴۶) و از آنجایی که تفاوت استعداد و درک و عقل موجب اختلاف در رأی و استنباط می‌شود و کسی نمی‌تواند منکر آن شود که حوادث فقهی زمان حضرت و رفتن صحابه به بنی قریظه و اختلاف بر سر خواندن نماز عصر و همین‌طور بعد از ایشان و تشکیل دومکتب فقهی حجاز و عراق، یا مدینه و کوفه، و بعدها تشکیل مذاهب مختلف، مقتضی وجود اختلاف بود ولی در مقابل، شارع مقدس راهکار دوری از اختلاف را بیان کرده است تا مسلمین در هنگام ضرورت به آن رجوع نمایند. یعنی خدا و پیامبر را به عنوان داور پذیرفتن و عدم سرپیچی در مقابل حکم آنان لازم است: «و ماکان لمومن ولا مومنة إذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً»، (احزاب/۳۳)، و اگر گذشتگان



هم اختلافی داشته باشند دلیل بر مشروعیت ادامه اختلاف و تنازع و درگیری به سبب آن نیست چون قرآن می‌فرماید: «تلك أمة قد خلت لها ما كسبت و لکم ما کسبتم ولا تسألون عما كانوا یعملون»، (بقره/۱۴۱)، که یکی از مشکلات بزرگ و اساسی امروز مسلمین پرداختن به اختلافات گذشتگان و قضاوت و داوری در باره آرا و دیدگاه‌های آنان است که مطابق این آیه لازم نیست وقت گران بهای خود را صرف پرداختن به مسائل گذشتگان نمود و مسلمانان را به جان هم انداخت، چون وقت آن فرا رسیده تا محاکمه تاریخ و گذشتگان را رها کنیم و در باره حال و آینده خود بیندیشیم و به نام گذشتگان حال و آینده خود را تباه نکنیم و اختلافات و کینه توزی‌هایی که به سبب ندانم کاری‌های برخی از حاکمان و یا ناشی از اختلاف نظر و رأی مجتهدان و عالمان دین به ما به ارث رسیده و رویای زیبای وحدت صفوف مسلمین را به آرزوی دست نیافتنی تبدیل



نظر به بیان مسائلی که ذکر شد اعم از توحید و رجوع به قرآن و سنت در هنگام نزاع، و اهمیت شورا و محبت اهل بیت و مذمت تعصب فرقه ای می‌توان گفت که وحدت یک استراتژی است که باید همیشه فعال و عملی باشد و مسلمانان نباید آن را به عنوان یک تاکتیک موقت در مقابله با دشمن و یا به عنوان مصلحت به کار گیرند زیرا ضرورت و نیاز به آن، متعلق به همه زمان‌هاست و در عصر حاضر ضرورتش بیشتر احساس می‌شود و اگر مسلمانان مخلص و عالمان دلسوز که بیش از هر کس دیگری به جای پرداختن به مسائل ظاهری و سطحی مقاصد شریعت را درک نموده‌اند، مبلغ و دعوتگر به سوی ارزش‌های والای اعتقادی و اخلاقی دین نباشند، متعصبان لجوج و تکفیری‌های ساده لوح زمام امور را به دست گرفته و با زشت گردانیدن چهره رحمانی دین موجب به هدر رفتن نیروها و سرمایه‌های مسلمین می‌گردند.



حب اهل بیت (ع)

یکی دیگر از عوامل وحدت حب اهل بیت است که جزء جدا ناپذیر ایمان هر مسلمانی است که می‌توان آن را به عنوان رشته محکم وحدت تلقی کرد. رفتار شیخین با حسن و حسین همانگونه که در کتاب‌های حدیث اهل سنت آمده است دلیلی بر مراعات منزلت و جایگاه آنان در نزد اهل سنت است. پیشوایان فقهی اهل سنت مانند امام مالک و ابو حنیفه سخنان ارزشمند و توصیفات والایی از امام جعفر صادق نموده‌اند و حتی ابن تیمیه گفته است: لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر قاتلان حسین باد. بر کسی پوشیده نیست که اختلاف بین مسلمانان تاکنون به نفع دشمنان تمام شده و از هجوم مغول گرفته تا تشکیل اسرائیل و مسائل کنونی جهان اسلام نتیجه همین تفرقه است و این معضل موجب شده تا علمای بزرگ اسلامی و مصلحان بزرگ، همگان را برای اعتصام به حبل الهی فرا خوانند و در این میان شخصیت‌هایی مانند: سیدجمال الدین، شیخ محمد عبده، اقبال لاهوری، شیخ سعید نورسی، حسن البنا، آیت الله بروجردی، آیت الله خمینی، آیت الله منتظری، کاشف الغطاء، در عصر جدید پیشگام دعوت به وحدت اسلامی و اهمیت آن در عصر حاضر بوده‌اند. اما آنچه که می‌تواند بنای وحدت را منهدم و عزت اسلامی را تضعیف نماید گرفتار شدن در دام تعصب‌های جاهلی و انحراف از مسیر حق و حقیقت است که موجب می‌شود مسلمانان بر حول محور واحدی جمع نشوند و مصالح گروهی را بر مصالح دین ترجیح دهند و به قول مولانا، سخت‌گیری و خامی را بر پختگی برتری دهند و نتوانند از آثار پر بار توحید و وحدت برخوردار گردند. نظر به بیان مسائلی که ذکر شد اعم از توحید و رجوع به قرآن و سنت در هنگام نزاع، و اهمیت شورا و محبت اهل بیت و مذمت تعصب فرقه‌ای می‌توان گفت که وحدت یک استراتژی است که باید همیشه فعال و عملی باشد و مسلمانان نباید آن را به عنوان یک تاکتیک موقت در مقابله با دشمن و یا به عنوان مصلحت به کار گیرند زیرا ضرورت و نیاز به آن، متعلق به همه زمان‌هاست و در عصر حاضر ضرورتش بیشتر احساس می‌شود و اگر مسلمانان مخلص و عالمان دلسوز که بیش از هر کس دیگری به جای پرداختن به مسائل ظاهری و سطحی مقاصد شریعت را درک نموده‌اند، مبلغ و دعوتگر به سوی ارزش‌های والای اعتقادی و اخلاقی دین نباشند، متعصبان لجوج و تکفیری‌های ساده لوح زمام امور را به دست گرفته و با زشت گردانیدن چهره رحمانی دین موجب به هدر رفتن نیروها و سرمایه‌های مسلمین می‌گردند.

کرده؛ کنار بگذاریم. رفتار صحابه با یکدیگر و قربات سببی آنان و نامگذاری فرزندانشان، و نیز تعریف و تمجید از یکدیگر که در کتاب‌های فریقین مکتوب است دلیل بر حفظ وحدت و دوری از اختلاف به عنوان یک آفت در جامعه دینی است شرکت حضرت علی در مجالس قضا و تصمیمات مهم خلفا و جنگ‌ها و همینطور، نماز خواندن بر کشتگان طرفین در جنگ جمل دلیل بر توجه عمیق صحابه به وحدت به عنوان یک استراتژی بوده است. کسی که نهج البلاغه را می‌خواند، در آن تکفیر هیچ کس حتی خوارج را نمی‌یابد پس چرا ما امروز از این رفتار و اخلاق امیر مومنان درس نگیریم، از روش و اخلاق کسی که از مدرسه رسول الله فارغ التحصیل شده است؟! بنابراین لازم است امروز موانع تقریب و وحدت را شناسایی کرد و آن‌ها را برقرآن و سنت صحیح پیامبر (ص) عرضه کرد که هر کدام از آن‌ها مخالف بودند آن‌ها را حذف نمود. امروز چه بسا روایات موضوعه و جعلی و یا اسرائیلیات و خرافات به عنوان مانع عمده ای در سر راه وحدت اسلامی باشند که باید با تشکیل کمیته‌های از افراد متخصص و صاحب نظر به تمحیص و تصفیه آنها اقدام کرد. پدیده تکفیر و سب و لعن و اهانت به اعتقادات طرفین یکی از پدیده‌های شومی است که دامن مقدس اسلام را آلوده کرده و باید در این زمینه امام علی (ع) را سرمشق قرار داد. امروز لازم است وحدت به عنوان مدرسه‌ای برای گرد همایی عاشقان اسلام راستین مطرح گردد تا در آن همه دیدگاه‌ها و نظرات و اندیشه‌های مختلف ارائه گردد و اصول مورد قبول عامه مسلمین مانند توحید، نبوت و معاد برجسته تر گردند و نیز در کنار آنها اصول کلی دین و مسائل اخلاقی مورد اهتمام بیشتر قرار گیرند و از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و جزئی که یک پارچگی مسلمین را مورد تهدید قرار می‌دهد اجتناب شود و دست عوامل تفرقه و اختلاف در بین مسلمین قطع شود.

مروری بر سیره صحابه و ائمه اهل بیت ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که همگی پیرو سنت پیامبر بوده و به این حدیث شریف عمل می‌کرده‌اند که: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم و خیانت نمی‌کند. و یا از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که بر مسلمانان لازم است در حسن روابط بکوشند و در دوستی همکاری نمایند و نسبت به یکدیگر چنان مهر ورزند که ترجمان این آیه باشند: «رحماء بینهم». وقتی که از امام علی (ص) در باره خوارج می‌پرسند: آیا کافرند؟ می‌گویند: از کفر فرار می‌کنند. می‌پرسند: آیا منافقند؟ می‌گویند: منافقان خدا را یاد نمی‌کنند مگر اندکی و نماز به جای نمی‌آورند مگر در حالت کسالت و سستی. پرسیدند: پس ایشان چه هستند؟ فرمود: قومی که بر ما طغیان کرده‌اند، با ما جنگیدند و ما هم با آنان جنگیدیم.



یکی دیگر از عوامل وحدت حب اهل بیت است که جزء جدا ناپذیر ایمان هر مسلمانی است که می‌توان آن را به عنوان رشته محکم وحدت تلقی کرد. رفتار شیخین با حسن و حسین همانگونه که در کتاب‌های حدیث اهل سنت آمده است دلیلی بر مراعات منزلت و جایگاه آنان در نزد اهل سنت است. پیشوایان فقهی اهل سنت مانند امام مالک و ابو حنیفه سخنان ارزشمند و توصیفات والایی از امام جعفر صادق نموده‌اند و حتی ابن تیمیه گفته است: لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر قاتلان حسین باد.





نویسنده در این نوشتار به این موضوعات می‌پردازد:

- خشونت‌های انجام گرفته پس از پیامبر(ص) به ویژه در حق خاندان پیامبر(ع)
- نهادینه شدن خشونت و هرج مرج با ترور و سوء استفاده از آن توسط معاویه
- خوارج اولین گروه سازمان یافته تروریستی و خشونت طلب و رابطه جمود فکری با آن
- نفوذ افکار خارجی گری در فرق اسلامی و مشخصات فکری خوارج
- تفکر خوارج در ایجاد اختلافات مذهبی
- خارجی گری و تکفیر و تفسیق اصلاحگران و صاحبان اندیشه
- سرچشمه حرکت‌های تکفیری و فرقه گرایانه در جهان امروزین اسلام

جمود و خشونت



محمود صلواتی

(محقق و مترجم قرآن و نهج البلاغه)

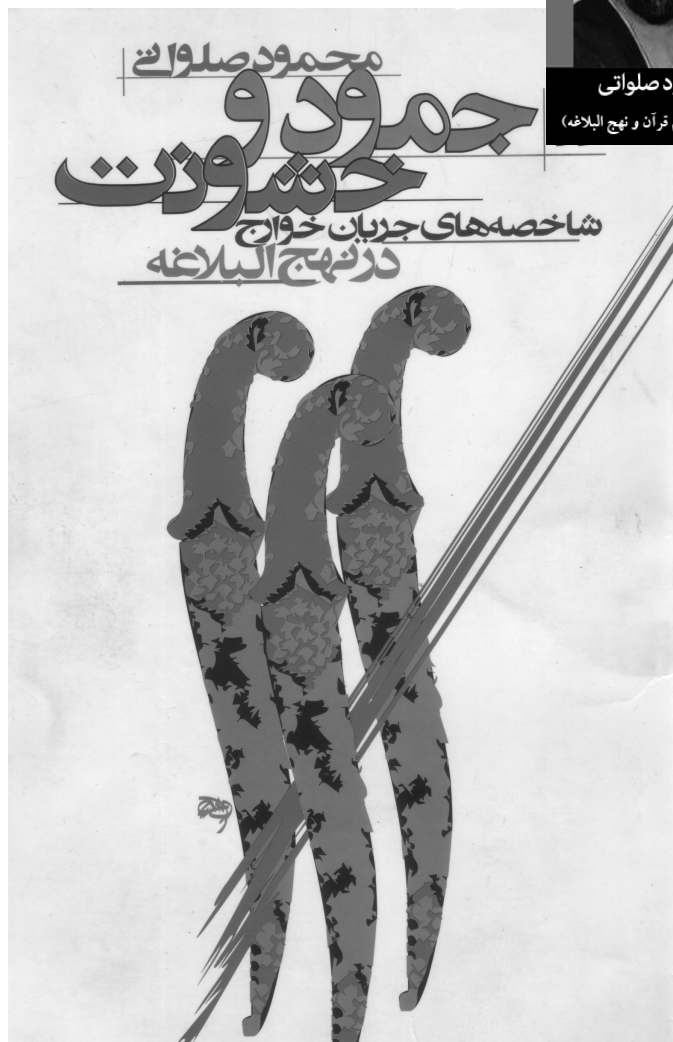
دین مبین اسلام همانند دیگر ادیان آسمانی بر پایه مهر و محبت و رشد و سعادت انسان‌ها بنا شده

است و پیامبرگرامی اسلام خود دارای اخلاقی پسندیده و روش و منش نیکویی بود تا جایی که خداوند متعال در قرآن کریم این صفت نیک وی را می‌ستاید و می‌فرماید: «وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» . تو دارای اخلاق نیکویی هستی .

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». اگر بد خلق و درشتخو بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند. برخوردار محبت‌آمیز پیامبر اکرم با مشرکان پس از فتح مکه، با آن‌که چندین جنگ را علیه مسلمانان تدارک دیده بودند و این‌که خانه ابوسفیان سرکرده مشرکان را خانه امن اعلام کرد و فرمود: «امروز روز گذشت است نه روز انتقام»، برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد.

از سوی دیگر ارائه چهره‌های خشن از دین و برخوردهای خشونت‌آمیز به نام اسلام، بی‌تردید حرکت‌هایی ضد دینی است که دین‌گریزی مؤمنان را نیز به دنبال خواهد داشت.

برخوردهای خشونت‌آمیز با خاندان پیامبر(ص) پس از وفات آن بزرگوار به ویژه با تنها بازمانده وی حضرت فاطمه زهرا(س) و استفاده از حربه خشونت برای سرکوب مخالفان در شرایط حساس آن روزگار از اموری بود که بیشترین ضربه را بر پیکره جامعه نوپای اسلامی وارد آورد که برای همیشه آثار زیانبار آن بر تاریخ و تمدن جامعه اسلامی برجای خواهد ماند.



برخوردهای خشونت‌آمیز با خاندان پیامبر(ص) پس از وفات آن بزرگوار به ویژه با تنها بازمانده وی حضرت فاطمه زهرا(س) و استفاده از حربه خشونت برای سرکوب مخالفان در شرایط حساس آن روزگار از اموری بود که بیشترین ضربه را بر پیکره جامعه نوپای اسلامی وارد آورد که برای همیشه آثار زیانبار آن بر تاریخ و تمدن جامعه اسلامی برجای خواهد ماند.



مؤمنان(ع) نیز همواره تأثیر سوء این‌گونه حرکت‌ها را بر جامعه بیان می‌کرد و ناخرسندی خود را از آن اعلام می‌فرمود.

ترور عمر خلیفه دوم از نظر سیاسی - اجتماعی به تشکیل شورای شش نفره برنامه ریزی شده‌ای انجامید که در نهایت، خلیفه سوم (عثمان) از آن بیرون آمد که از نظر سیاسی چند پله، جامعه نوپای اسلامی را به عقب راند و دست بنی‌امیه را بر اموال و حاکمیت مردم

ترور خلیفه دوم «عمر» توسط یکی از موالیان که از عملکرد خلیفه ناخرسند بود و محاصره خانه خلیفه سوم «عثمان» و ممانعت از رساندن آب و غذا به وی و اقدام به کشتن وی در یک هجوم دسته جمعی، از اموری است که با هیچ‌یک از معیارهای دینی و اسلامی قابل دفاع نیست، این‌گونه حرکت‌ها باعث نهادینه شدن خشونت در جامعه می‌شد و هرج و مرج را در امت اسلامی گسترش می‌داد. امیر

خوارج سمبل خشونت دینی

از دیگر سو در دوران خلافت حضرت علی(ع) در جنگ صفین با نیرنگ عمروعاص گروهی به نام خوارج شکل گرفت، که در برابر آن بزرگوار ایستادند و با سردادن شعار «لا حکم الا لله» آن حضرت را تکفیر کردند. این گروه با به شهادت رساندن امیرمؤمنان به شیوه ناجوانمردانه ترور، نخستین گروه سازمان یافته‌ای بودند که در جهان اسلام حذف فیزیکی مخالفان را در دستور کار قرار دادند و به عنوان سمبل خشونت دینی شناخته شدند. با این که ترور (کشتن ناجوانمردانه) در هیچ یک از مبانی دینی مورد تأیید قرار نگرفته است.

در داستان مسلم بن عقیل آمده است که چون حضرت مسلم در خانه «هانی» از کشتن ابن زیاد که به دیدار «شریک ابن اعور» آمده بود چشم پوشید، شریک از وی پرسید چرا به کشتن این ملعون اقدام نکردی؟! فرمود: حدیثی از امیرمؤمنان(ع) به یاد افتاد که از پیامبر خدا(ص) روایت می‌کرد که فرمود: «ان الاسلام قید الفتک»، اسلام ترور را رواندانه است. [در برخی روایات «الاسلام قید الفتک - اسلام پای بستی بر ترور است» آمده] مضمون این روایت در موارد مختلف از طرق فریقین - سنت و شیعه - روایت شده است

خارجگیری مشکل همیشه تاریخ

خوارج اگرچه در اواخر حکومت بنی امیه به عنوان یک جریان سیاسی به ظاهر منقرض شدند، اما طرز تفکر آنان از آن روی که در اعماق خصلت‌های خودخواهانه انسان ریشه دارد و نیز عارضه‌ای است که در جهل و جمود بدون بصیرت از دین مایه می‌گیرد، همواره در طول تاریخ جریان یافته و نمونه‌هایی از آن، چه به صورت فردی و چه به صورت جریانی در هر زمان یافت می‌شده است.

استاد شهید مرتضی مطهری که خود قربانی تفکر خوارج‌گونه زمان - گروه فرقان - شد، در این باره می‌نویسد: «مکتب خوارج مکتبی نبود که بتواند واقعاً باقی بماند، ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت و افکار و عقاید خارجگیری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم‌اکنون نهروانی‌های فراوانی وجود دارند و مانند عصر و عهد علی ۷ خطرناک‌ترین دشمن داخلی اسلام همین‌ها هستند.»

در اینجا ما برای آشنایی بیشتر با این گونه تفکر، بر پایه سخنان امیرمؤمنان(ع) در کتاب شریف نهج البلاغه ویژگی‌هایی را به صورت گذرا یادآور می‌شویم:

مشخصات فکری خوارج

۱. غرور و تکبر جاهلانه و خود را اعلم و اتقای مردم دانستن.
۲. تمسک به ظواهر اسلام و شکل و پوسته را در برابر محتوا قرار دادن.
۳. تعصب جاهلانه و سرسختانه از اموری که از آن آگاهی کامل ندارند دفاع کردن.
۴. جدا کردن تعقل از تدین و با حربه دین به جنگ

گشود. امیرمؤمنان(ع) نیز که خود یکی از افراد شورای شش نفره کاندیدای خلافت بود از آن شورا به تلخی یاد می‌کند و می‌فرماید: «خدا را از این شورا! من در برابری با نخستین آنان، کی مورد تردید بودم، که اکنون با اینان همانند و برابر باشم... یکی از آنان بخاطر کینه‌ای که داشت، از من روی گردانید و دیگری به دامادش متمایل گردید و گفتنی‌های دیگری که گفتنش را نمی‌پسندید.» کشته شدن عثمان نیز اشتباه بزرگی بود که گرچه ظاهراً به خلافت و حکومت امیرمؤمنان(ع) انجامید: اما خود مشکل اساسی حکومت ظاهری آن حضرت شد و سه جنگ بزرگ داخلی - جمل، صفین، و نهروان - بر آن مترتب گردید و بهانه‌ای شد در دست مخالفان که حکومت حضرت را به خاطر آن تحت فشار قرار دهند و انگشت اتهام را به سوی او نشانه روند و کشتندگان عثمان را از وی بخوانند؛ با این که خود می‌دانستند که کشته شدن عثمان هرگز خوشایند آن حضرت نبود و کم‌تر نامه‌ای بین معاویه و حضرت علی(ع) ردوبدل شده است که به ماجرای کشتندگان عثمان اشاره‌ای نشده باشد. معاویه برنامه‌ریزی کرد که پیراهن خون‌آلود و صفحه قرآنی که خون عثمان بر آن ریخته شده بود را برای وی بیاورند. و پیوسته به وسیله آن مردم شام را علیه کوفیان بسیج می‌کرد. امام(ع) آن‌گاه که مردم وی را برای دادخواهی نزد عثمان می‌فرستند می‌فرماید: «و من به خدا سوگندت می‌دهم که مبادا پیشوای کشته شده این امت باشی! چه این که همواره گفته می‌شد: در این امت پیشوایی کشته می‌شود که با کشته شدنش در کشت و کشتار تا روز رستاخیز باز می‌شود و کارهای امت بدو مشتبه می‌گردد و فتنه در آن گسترش می‌یابد، چندان که حق را از باطل نشانساند و در آن با یکدیگر بستیزند و در هم آمیزند.» از سوی دیگر امام(ع) از همان ابتدا که مردم برای بیعت با وی هجوم آوردند سایه افکندن این نوع کشتن عثمان بر آینده را پیش بینی می‌کرد، و چشم‌انداز جامعه را با این افراد احساساتی و شورشگر تیره و تار می‌دید، از این رو هرچه دست وی را برای بیعت پیش می‌کشیدند واپس می‌کشید و می‌فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را به خلافت برگزینید که ما با کاری چندچهره و رنگارنگ (پیچیده) روبرو هستیم، نه دل‌ها را در برابر آن طاقت پایداری است، نه خردها را تاب شکیبایی! کران تا کران را ابر تیره پوشانده و راه‌های روشن ناشناخته مانده است.»

و نیز آن حضرت در نامه‌ای که برای مردم کوفه می‌نگارد آنان را از امر اصحاب جمل که خود از زمینه سازان و مشوقان کشتن عثمان‌اند آگاه می‌سازد و می‌فرماید: «من شما را از کار عثمان آگاه می‌کنم به گونه‌ای که شنیدنش همانند دیدنش باشد. مردم بر عثمان شوریدند و من که فردی از مهاجران بودم همواره خشنودی‌اش را می‌خواستم و کمتر به سرزنشش می‌پرداختم و طلحه و زبیر کمترین کارشان این بود که بر وی بتازند و ناتوانش سازند، عایشه نیز عنان برانگیخت و خشمش را بر وی ریخت و گروهی برآشفتند و او را کشتند.»



«نلسون ماندلا» این اسطوره مبارزه با خشونت و تبعیض نژادی، که بیست و هفت سال از عمر خود را در زندان‌های آفریقای جنوبی گذراند و پس از رسیدن به قدرت حق آزادی را پاس داشت و در زمان حیات، قدرت را به دیگری واگذاشت می‌گفت: «نه تنها باید برای آزادی زندانی کوشید، بلکه باید زندانبان را نیز که در خودخواهی و نادانی خویش زندانی است رهانید.»





اندیشه رفتن.

۵. امر به معروف و نهی از منکر بدون بصیرت به زمان و حدود و چگونگی گفتن.

۶. قشری‌گری و بی‌مزد و موجب آلت دست افراد مرموز و شیطان صفت شدن.

۷. شعار تفرقه سردادن و خشونت را جایگزین محبت کردن.

۸. افراط در عبادت و روی فروع بیش از اصول حساسیت داشتن.

۹. عقب ماندن از زمان و با هر چیز نوپدید مخالفت کردن.

۱۰. کلی‌گرایی و مطلق‌اندیشی و به راه‌های عملی مسائل توجه نداشتن.

۱۱. موضع‌گیری در برابر افراد خدمتگزار و مؤمن و انواع اتهام و برچسب به آنان زدن و مخالفان را با توسل به تکفیر و ترور از صحنه بیرون راندن.

۱۲. ایجاد مانع بر سر راه حرکت اصیل اسلامی، ترویج فرقه‌گرایی و نیروها را به جای درگیری با دشمن اصلی، به خود مشغول داشتن.

تفکر خوارج، با ایجاد اختلاف بین امت اسلامی و تشدید اختلافات داخلی، بیشترین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی وارد آورد و مسلمانان را روز به روز ضعیف و ضعیف‌تر کرد و متأسفانه همیشه افراد جاهل و خشک‌مغز که عمق قضایا را درک نمی‌کردند، زمینه این هدف شوم را فراهم آورده و با برخورد‌های تنگ‌نظرانه خود حتی نقاط اشتراک را هم زیر پا می‌گذاشتند. اینان با کینه‌توزی‌های فرقه‌ای و مذهبی، زخم‌های چرکینی را به وجود می‌آوردند که به راحتی قابل علاج نبود و دست‌های آلوده استعمار هم در آلوده کردن این زخم‌ها همیشه در تلاش بوده است.

درست در شرایطی که استعمارگران خود را برای هجوم به کشورهای اسلامی آماده می‌کردند، علمای عثمانی را می‌بینیم که از قسطنطنیه (ترکیه فعلی) حکم تکفیر شیعه را صادر می‌کرده و بلاد شیعه را بلاد حرب می‌نامیدند و خون و مال و ناموس آنان را حلال می‌شمردند. متقابلاً قزلباش‌های صفوی را می‌بینیم که شمشیر برهنه خود را به دست گرفته بودند و برای رضای خدا می‌گشتند یک نفر سنی را پیدا کنند تا او را به قتل برسانند!

بسیاری از علمای متعهد شیعه که نام و شرح زندگی‌شان در کتاب گرانقدر «شهداء الفضیله» مرحوم علامه امینی آمده است، با تکفیر عالم‌نمایان اهل جماعت و پیگیری حکام ستمگر به شهادت می‌رسند و در ایران مهد تشیع در زمان صفویه، درست همان زمانی که پای استعمار به ایران باز می‌شود، جشن عمر راه می‌اندازند و با بوق و شیپور به این عمل افتخار می‌کنند!

تکفیر و تفسیق چهره‌های اصلاح‌گر و

خدمت‌گزار

افزون بر ترور از دیگر شیوه‌های این طرز تفکر در طول تاریخ، تکفیر و تفسیق افراد خدمت‌گزار است، به گونه‌ای که کم‌تر شخصیت خدمت‌گزار و ارزنده‌ای را می‌توان یافت که از دست این قماش افراد، چماقی را نوش جان نکرده باشد. استاد مطهری در این باره نیز می‌نویسد: «خوارج بی‌شهامت: یعنی مقدس‌مآبان ترسو، شمشیر را به کناری گذاشتند و از امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت که برایشان خطر ایجاد می‌کرد، صرف نظر کردند و با شمشیر زبان به جان صاحبان فضیلت افتادند. هر صاحب فضیلتی را به نوعی متهم کردند، به طوری که در تاریخ اسلام کم‌تر صاحب فضیلتی را می‌توان یافت که هدف تیر تهمت این فرقه واقع نشده باشد. یکی را گفتند منکر خدا، دیگری را گفتند منکر معاد، سومی را گفتند منکر معراج، چهارمی را گفتند صوفی، پنجمی را چیز دیگر و همین‌طور... به طوری که اگر نظر این احماق را ملاک قرار دهیم، هیچ‌وقت دانشمند واقعی مسلمان نبوده است، وقتی که علی ۷ سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمتألهین شیرازی، فیض کاشانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و اخیراً محمد اقبال پاکستانی، از کسانی هستند که از این جام جرعه‌ای به کامشان ریخته شده است. بوعلی در همین معنی می‌گوید:

کفر چومنی گزاف و آسان نبود
محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر یکی چومن و آن هم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود
خواجه نصیرالدین طوسی که از طرف شخصی
موسوم به نظام العلماء مورد تکفیر واقع شده است
می‌گوید:

نظام بی‌نظام ارکافر خواند
چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود
دروغی را جوابی جز دروغی

و باز هم ایشان درباره: تأثیر جمود بر دنیای اسلام می‌فرماید: «اگر می‌خواهید بفهمید جمود با دنیای اسلام چه کرده است، همین موضوع را در نظر بگیرید که علی بن ابی‌طالب را چی کشت؟ یک وقت می‌گوییم علی را کی کشت؟ و یک وقت می‌گوییم علی را چی کشت؟ اگر بگوییم علی را کی کشت، البته عبدالرحمن بن ملجم و اگر بگوییم علی را چی کشت، باید بگوییم جمود و خشک مغزی و خشک مقدسی.»

جمود و خشک مغزی نه تنها در جهان اسلام و در زمان حضرت علی(ع) وجود داشته است، بلکه در هر جا که اثری از تحول و دگرگونی و اصلاح به چشم می‌خورده و هر جا صاحب فضیلتی کمر به اصلاح جامعه بسته است، هیولای جهل و جمود



باکمال تأسف این روزها مشاهده می‌شود که در جهان اسلام حرکت‌های تکفیری گسترش یافته و افرادی در پوشش‌های فرقه‌گرایانه در عراق و سوریه و پاکستان و... مواد منفجره با خود حمل می‌کنند و کمریندهای انفجاری به خود می‌بندند و به حرکت‌های انتحاری دست می‌زنند و در حسینیه‌ها، مساجد، بازارها و مکان‌های پر ازدحام، افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، از نظر زمانی از صدر اسلام تاکنون راه درازی طی شده است به درازای تاریخ اسلام، اما بی‌تردید ماهیت همه این حرکت‌ها یکی است و ریشه و سرچشمه آن از دو چیز بیرون نیست. ۱. تحریک عوامل مرموز پشت پرده و سیاستمداران زبردست که برای حفظ منافع خود نقشه می‌کشند و افراد ساده لوح را ابزار مقاصد خود می‌سازند. ۲. خشک مغزی و ساده‌لوحی افرادی ساده‌اندیش که به راحتی آلت دست سیاستمداران می‌شوند و با احساسات پاک خود قربۀ الی‌الله دست به جنایت می‌زنند و با این کار به خود می‌بالند که وظیفه دینی خود را انجام داده‌اند!





را مشاهده می‌کرده که در برابر وی صف‌آرایی کرده است؛ بدون استثنا در طول تاریخ هر جا انحراف و بدعت و التقاطی بروز کرده است، در ریشه‌یابی آن، به عنوان یکی از عوامل اصلی به جهل و جمود برخورد خواهیم کرد.

ملاصدرا را به اتهام نفی معاد جسمانی و قائل شدن به وحدت وجود و تأیید محی‌الدین عربی، و ملا محسن فیض کاشانی را به دلیل اینکه شاگرد و داماد ملا صدرا بوده و عقاید او را قبول داشته است تکفیر کردند و سید جمال‌الدین اسدآبادی را به اتهام ختنه نکردن و عضویت در فرقه بابیت مورد تاخت و تاز قرار دادند! سید جمال در نامه‌ای به آیت‌الله حاج میرزا حسن شیرازی - رهبر شیعیان که فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد - می‌نویسد: «من و هواخواهانم را که فقط از روی غیرت دینی در مقام مدافعه از کشور و حقوق رعیت برآمده بودیم، به طایفه بابی‌ها نسبت داد. همچنان که زبان بریده، ابتدا شهرت داد که من ختنه نشده‌ام.» در نامه‌ای دیگر که ایشان به حاج محمد حسن امین‌الضرب می‌نویسد، چنین آمده است: «ابن زیاد کی به آل رسول رحم کرده بود، آن که سر انسانی را می‌برد، آیا پس از آن به کفن و دفن آن مشغول می‌شود؟ آن کس که سلاله علی را از منی و نامختون شهرت می‌دهد، آیا زاد و راحله‌اش عطا می‌فرماید؟ اللعنة الله علی الظالمین (هود: ۱۸۵)»

علامه محمد اقبال لاهوری را به جرم تألیف کتاب احیای فکر دینی و نیز مقابله با چهره روحانی نمای هندی - سر سید احمدخان - که وجهای اجتماعی به هم زده بود و در پنهان با استعمار انگلستان همکاری می‌کرد، تکفیر کردند. در نامه‌ای که تعدادی از دانشجویان هندی به دفاع از اقبال نوشته‌اند، چنین آمده است: «مقامات روحانی که جعفر بنگالی و صادق دکنی را به نام شخصیت اسلامی تأیید می‌کنند و حتی سخنگوی رسمی و نماینده مختار خویش می‌سازند و دستشان را در فریب خلق به گرمی می‌فشارند، اقبال را تکفیر می‌کنند یا تفسیق یا تضعیف یا در برابر سیل بهتان‌های دشمنان اسلام برای فلج ساختن او در جامعه مسلمان هند سکوت می‌کنند.» حکیم و فیلسوف الهی مرحوم ملاصدرا شیرازی نیز از دست افراد جامد و متحجر زمانه خویش به کوه‌ها و روستاها پناه می‌برد و در مقدمه کتاب مفاتیح‌الغیب افراد متحجر و جامد زمان خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «در زمانه ما افرادی یافت شده‌اند که تعمق در علوم الهی و تدبیر در آیات قرآنی را بدعت و وبال می‌دانند و مخالفت با نظر جمهور را خدعه و گمراهی می‌پندارند، اینان نظرشان از ظاهر این اجسام فراتر نمی‌رود و فکر و هدفشان از آباد کردن

بدن و مادیات نمی‌گذرد، اینان مصداق کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنها یاد فرموده که «لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون. الاعراف: ۱۹۷».

اینان پرچم جهل را برافراشته‌اند و اهل علم را نفی می‌کنند و عرفان و اهل عرفان را پست می‌شمارند و با زهدنمایی از حکمت و دین کناره می‌گیرند و از بحث برای رسیدن به یقین جلوگیری به عمل می‌آورند.»

پایان سخن

باکمال تأسف این روزها مشاهده می‌شود که در جهان اسلام حرکت‌های تکفیری گسترش یافته و افرادی در پوشش‌های فرقه‌گرایانه در عراق و سوریه و پاکستان و... مواد منفجره با خود حمل می‌کنند و کمربندهای انفجاری به خود می‌بندند و به حرکت‌های انتحاری دست می‌زنند و در حسینیه‌ها، مساجد، بازارها و مکان‌های پرزدحام، افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، از نظر زمانی از صدر اسلام تاکنون راه درازی طی شده است به درازای تاریخ اسلام، اما بی‌تردید ماهیت همه این حرکت‌ها یکی است و ریشه و سرچشمه آن از دو چیز بیرون نیست:

۱. تحریک عوامل مرموز پشت پرده و سیاستمداران زبردست که برای حفظ منافع خود نقشه می‌کشند و افراد ساده لوح را ابزار مقاصد خود می‌سازند.

۲. خشک مغزی و ساده‌لوحی افرادی ساده‌اندیش که به راحتی آلت دست سیاستمداران می‌شوند و با احساسات پاک خود قربه الی‌الله دست به جنایت می‌زنند و با این کار به خود می‌بالند که وظیفه دینی خود را انجام داده‌اند!

و برای مقابله با این‌گونه حرکت‌ها تنها راه، آگاهی بخشی و روشنگری و خودداری از دمیدن در اختلافات فرقه‌ای و کوتاه کردن دست سلطه طلبان از تحمیق مردم و تأکید بر مشترکات و پیمودن راه تقرب بین مذاهب اسلامی است. و این رسالتی است که خداوند برای انجام آن از آگاهان و فرهیختگان پیمان گرفته و این برای دلسوزان و مصلحان جامعه رسالتی دائمی و همیشگی است.

در پایان این مقال به‌جاست سخن «نلسون ماندلا» این اسطوره مبارزه با خشونت و تبعیض نژادی - که بیست و هفت سال از عمر خود را در زندان‌های آفریقای جنوبی گذرانید و پس از رسیدن به قدرت حق آزادی را پاس داشت و در زمان حیات، قدرت را به دیگری وا گذاشت و این روزها مصادف با درگذشت اوست - یادآور شوم که می‌گفت: «نه تنها باید برای آزادی زندانی کوشید، بلکه باید زندانبان را نیز که در خودخواهی و نادانی خویش زندانی است رهانید.»



حکیم و فیلسوف الهی مرحوم

ملاصدرا شیرازی نیز از دست

افراد جامد و متحجر زمانه خویش

به کوه‌ها و روستاها پناه می‌برد و

در مقدمه کتاب مفاتیح‌الغیب افراد

متحجر و جامد زمان خود را این‌گونه

توصیف می‌کند: «در زمانه ما افرادی

یافت شده‌اند که تعمق در علوم الهی و

تدبیر در آیات قرآنی را بدعت و وبال

می‌دانند و مخالفت با نظر جمهور را

خدعه و گمراهی می‌پندارند، اینان

نظرشان از ظاهر این اجسام فراتر

نمی‌رود و فکر و هدفشان از آباد

کردن بدن و مادیات نمی‌گذرد، اینان

مصداق کسانی هستند که خداوند

در قرآن از آنها یاد فرموده که «لهم

قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا

یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها

اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم

الغافلون» (الاعراف: ۱۹۷). اینان پرچم

جهل را برافراشته‌اند و اهل علم را نفی

می‌کنند و عرفان و اهل عرفان را پست

می‌شمارند و با زهدنمایی از حکمت و

دین کناره می‌گیرند و از بحث برای

رسیدن به یقین جلوگیری به عمل

می‌آورند.»





وحدت اسلامی از نگاه آیت الله بروجردی



آیت الله واعظ زاده خراسانی

یکی دیگر از داعیان اصلاح و انسجام اسلامی و تقریب مذاهب در قرن اخیر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی طباطبایی به شمار می‌رود. آن مرحوم پس از مرجع کبیر آیت الله اصفهانی (م ۱۳۲۵ش) به مرجعیت عام پیروان اهل بیت (ع) نائل گردید. او از جمله عالمان متبحر در علوم رجال و حدیث شیعه و اهل سنت بود. وی چه قبل از مرجعیت عمومی و چه بعد از آن، همواره به امور مسلمانان عموماً، و به امر وحدت و زدودن تفرقه‌های فراوان و نزدیک کردن فرقه‌ها و اجتماع آنان تحت لوای اسلام، اهتمام می‌ورزید، تا آنجا که در سالهای آخر عمر که من از نزدیک شاهد بودم هیچ گاه از این فریضه مهم اسلامی غافل نبود.

آیت الله بروجردی همواره دم از «جهان اسلام» و «وحدت امت اسلامی» می‌زد و اصطلاحات دیگر مانند «تقریب مذاهب»، «انسجام اسلامی»، «اصلاح امور مسلمین» را به کار نمی‌برد، اما اندیشه دآوری او همه این مفاهیم را در بر می‌گرفت.

دیدگاه‌های آیت الله بروجردی در مورد وحدت و انسجام اسلامی را می‌توان طی عناوینی چند مطرح کرد. اما پیش از آن یک نکته را یادآور می‌شوم، و آن این که هواخواهان وحدت مسلمین و تقریب مذاهب اسلامی همه جزء مصلحان و اصلاح طلبان روحانی، یا سیاسی جامعه بوده‌اند. کسانی که در فکر اصلاح جهان اسلام و عزت اسلامی و ترقی و تکامل و تعالی مسلمانان بوده و هستند، در تلاش فکری و عملی خود به این نقطه رسیده‌اند که تا مسلمانان متحد نباشند و جهان اسلام یکپارچه نشود، اصلاح نخواهند شد و روی رستگاری را در بین جوامع بشری نخواهند دید و هر گونه اصلاح نسبت به جامعه اسلامی متوقف بر «وحدت امت اسلام» است که (ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون) بنابر این، آیت الله بروجردی پیش از آنکه هواخواه تقریب مذاهب باشد به طور حتم از مصلحان جهان اسلام بوده است.

۱. منابع اصلاحی و تقریبی آیت الله بروجردی ملاحظه نابسامانی اوضاع و احوال مسلمانان، سیطره کفار بر ممالک اسلامی، و غلبه روحیه عداوت و بدبینی بین مسلمانان، به اضافه وسعت اطلاعات از منابع حدیثی، فقهی، رجالی و تاریخی اهل سنت در کنار منابع شیعی، برای یک عالم اصلاح طلب، خواهی نخواهی او را به ارزیابی تفاوت‌های دو مذهب و مآلاً به فکر تقریب بین مذاهب - تا جایی که اصول و مبانی آن مذاهب اجازه می‌دهد - می‌اندازد.

۱ - ۱. مکتب اصفهان

به طور حتم آیت الله بروجردی که عمری را در کسب اطلاع از آن منابع صرف کرده بود، چنین اندیشه مقدسی را برای وی فراهم آورده بود. ولی

بروجردی با آن همه استعداد ذاتی، گذاشت و خط مشی آینده او را که بعد از او مشاهده شد ترسیم کرد؛ علاوه بر این، در بعد علمی، آن شیوه اصلاحی میان فرق اسلام را باید گفت آن را هم - در تحلیل‌هایی که من کرده‌ام - از اصفهان کسب کرد. استاد مهم او در این حوزه که از آغاز تا پایان با او دمساز بوده است، مرحوم سید محمد باقر درچه ای همین اندیشه وحدت اسلامی را داشته است، وی از خاندان معروف میر لوجی، فیلسوف معروف عصر صفویه است که با نحوه تفکر مجلسی و امثال او در جهت مخالف بوده و داستانهای آن دو عالم در کتاب‌ها آمده است.

این اندیشه اصلاحی اتحاد اسلامی و عنایت به حدیث و فقه اهل سنت، تا همین اواخر در حوزه اصفهان ادامه داشت، و چنان که معروف است مرحوم حاج آقا رحیم ارباب بر این باور بود و من بسته گریخته مطالبی در این خصوص از قول و عمل او شنیده‌ام، به احتمال قوی آیت الله بروجردی تحت تاثیر این طیف از عالمان بوده است.

۲ - ۱. مکتب نجف

در حوزه نجف هم که آخرین دوران تحصیلی آقای بروجردی در آن بود شخصیتی مانند مرحوم شریعت اصفهانی دارای همین قبیل اطلاعات نقلی و همین اندیشه تقریبی و اصلاحی متخذ از اصفهان بوده و گویا آیت الله بروجردی در نجف از درس او بهره برده و اجازه اجتهاد از او اخذ کرده بود که عیناً در منابع یاد شده در آغاز مقاله، آمده است.

ریشه همه این مسایل به دوران تحصیل وی در اصفهان برمی‌گردد. وی تحصیلات خود را پس از طی مقدمات در بروجرد، در حوزه علمیه عراق و جامع اصفهان گذرانیده بود و خاطرات خوشی از دوران تحصیل خود در اصفهان داشت و با وجد بر زبان می‌آورد. این حوزه هزار ساله تا آن هنگام، سنت‌های علمی پیشین را در خود حفظ کرده بود، و هنوز سنت‌های پسندیده قدما را فراموش نکرده بود، سنت‌هایی که بر علوم نقلی، همطراز با علوم عقلی، تأکید داشت به علاوه شخصیت‌های خبیر و مطلع از علم حدیث و علم رجال و تراجم و مانند آن در این شهر وجود داشتند، علومی که در دیگر حوزه‌های علمی شیعه در شرف فراموشی بود.

مکتب اصفهان، در حدود هزار سال دارای فعالیت و نشاط علمی و سابقه تحقیق در این علوم به خصوص در روزگار درخشان صفویه و مدتی پس از آن، و حلقه‌های علمی در جمیع فنون به خصوص در علم رجال و تراجم در آن دایر بود. شخصیتی مانند ابو نعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰) جد اعلاای خاندان مجلسی، و صاحب کتاب (حلیة الاولیاء) و جز آن، بیش از هزار سال، و شخصیت دیگری به نام سید محمد باقر مولوی صاحب کتاب با ارزش «روضات الجنات فی تراجم الفقهاء و السادات» قبل از حدود ۱۵۰ سال که هر دو تن در اصفهان زندگی می‌کردند و اعقاب و خاندان‌های آنان که هنوز از خاندان‌های علمی معروف این شهر از جمله خاندان علامه مجلسی که از نسل «ابو نعیم» اند تا کنون در این شهر وجود دارند.

این حوزه علمیه اثر خود را بر این طبقه جوان



۲. کوشش در راه تقریب مذاهب اسلامی

می‌دانیم اصطلاح تقریب مذاهب اسلامی را حدود شصت سال قبل، مؤسسه «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره مطرح کرد که گفته می‌شود اصل آن از سخنان سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی گرفته شده است. مراد از مذاهب، در تقریب مذاهب، همانا مذاهب فقهی اسلام است که عمدتاً از چهار مذهب اهل سنت یعنی؛ مذهب حنفی منسوب به امام ابوحنیفه و مالکی منسوب به امام مالک ابن انس و مذهب شافعی منسوب به امام محمد بن ادریس شافعی و مذهب حنبلی منسوب به امام احمد بن حنبل و دو مذهب شیعی امامی و زیدی است. مذهب اسماعیلی فرع مذهب امامی، و مذهب اباضی هم فرع مذاهب اهل سنت است. این مذاهب هر کدام فقهی دارند که شامل احکام عملی اسلام از ابواب فقه از طهارت تا دیات است، و در پاره‌ای از مسائل، با هم اختلاف دارند، که از اجتهاد فقهای آنان ناشی گردیده است. «دارالتقریب» با بحث و فحص و شاید هم با توصیه آیت الله بروجردی به این نتیجه رسید که اختلاف در بحث‌های کلامی از جمله مسأله خلافت و امامت، به جایی نمی‌رسد و قابل تقریب نیستند بلکه مایه تجدید اختلافات خواهد شد، لذا، کوشش خود را روی اختلافات فقهی متمرکز کرد، که سرانجام چنان که خواهد آمد با صدور فتوای شیخ محمود شلتوت شیخ جامع الازهر وقت، به نتیجه رسید، مبنی بر این که پیروان این مذاهب می‌توانند به مذاهب دیگر از جمله مذهب امامیه اثنی عشری بگردند، یعنی از فقهای این مذاهب در احکام پیروی کنند. زیرا همه از کتاب و سنت بهره گرفته اند. بنابراین، شیخ شلتوت و دیگر اعضای آن مؤسسه

در صدد شناخت و تصویب عقاید کلامی مذاهب نبودند، چنان نبوده است که برخی دچار این خطا شده‌اند و می‌گویند مذهب شیعه را شلتوت در بست پذیرفته است.

حال باید دید که آیت الله بروجردی در زمینه تقریب فقه شیعه با فقه اهل سنت چه تدابیری را اندیشیده است.

۳. تدابیر آیت الله بروجردی برای تقریب مذاهب ۱- ۳. عنایت به فقه مقارن

آیت الله بروجردی در مسائل فقه مقارن در مسائل خلافتی اهمیت می‌داد؛ یعنی معتقد بود مسائل فقهی، نه تنها در سطح مذاهب امامیه بلکه در سطح همه مذاهب فقهی اسلامی مورد بحث قرار گیرد و در هر مسأله مهم مورد اختلاف، ادله همه مذاهب منظور گردد. به خاطر همین امر، این مرد بزرگ کتاب «مسائل الخلاف» شیخ طوسی را با تحمل مشقاتی در تصحیح آن، چاپ کرد و گاه به گاه این کتاب را با خود به جلسه درس می‌آورد و از محل مورد نظر عبارات شیخ طوسی را می‌خواند تا طلاب کم کم به این روش عادت کنند.

این ابتکار، باعث گردید که مجتهدان شیعه علاوه بر کتب فقهی شیعه امامیه به کتاب‌های فقهی دیگر مذاهب رجوع کنند، و دقت و تلاش پی‌گیر آن مذاهب را در مسائل مهم فقهی مشاهده نمایند، و ضمناً به این نکته برسند که فقه یک علم است مشترک بین همه مذاهب اسلامی که با هم پیوند دارند و در یک دیگر تاثیر متقابل داشته‌اند، و هم اکنون نیز می‌توانند از نظریات یکدیگر به خصوص در مسائل نوپیدای فقهی بهره ببرند، و تا کنون بسیاری از مسائل مورد نیاز عصر امروز مانند مسأله بیمه، بانکداری، پیوند اعضاء و مانند آنها را در



آیت الله بروجردی در مسائل فقه مقارن در مسائل خلافتی اهمیت می‌داد؛ یعنی معتقد بود مسائل فقهی، نه تنها در سطح مذاهب امامیه بلکه باید در سطح همه مذاهب فقهی اسلامی مورد بحث قرار گیرد و در هر مسأله مهم مورد اختلاف، ادله همه مذاهب منظور گردد. به خاطر همین امر، این مرد بزرگ کتاب «مسائل الخلاف» شیخ طوسی را با تحمل مشقاتی در تصحیح آن، چاپ کرد و گاه به گاه این کتاب را با خود به جلسه درس می‌آورد و از محل مورد نظر عبارات شیخ طوسی را می‌خواند تا طلاب کم کم به این روش عادت کنند.





دوره‌های مختلف، مورد بحث قرار داده و در چندین جلد کتاب و مجله خود نشر داده است. آیت الله بروجردی معتقد بود با مراجعه به فتاوی رایج اهل سنت در عصر ائمه اهل بیت (ع) بهتر می‌توان روایات و اقوال ائمه را فهمید زیرا گفتار آنان با توجه به آن فتاوی صادر گردیده است. گاهی می‌فرمود: «فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است»؛ زیرا در آن اعصار احکام مورد عمل مسلمانان همان فتاوی پیشوایان آنان بود، و روایان اصحاب ائمه با توجه به آن فتاوی، از ائمه سؤال می‌کردند و ائمه هم با توجه به همان فتاوی پاسخ می‌گفتند.

مؤید این نظریه آن است که بیشتر روایات فقهی شیعه به صورت سؤال و جواب از ائمه است، که مردم عادی این تعداد زیاد سؤال دقیق را نمی‌توانند طرح کنند. پیداست که ساکنان اهل علم بوده‌اند و مسائل را از فقهای اهل سنت که با هم محشور بودند می‌شنیدند و همان‌ها را از امامان عصر خود می‌پرسیدند.

مؤید دیگر این نظریه آن است که ابو عمرو کشی معاصر کلینی (م ۳۲۹ ق) در کتاب معروف «اختیار معرفة الرجال» معروف به «رجال کشی» چند تن از اصحاب بزرگ حضرت امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام مانند زراره، محمد بن مسلم، جمیل دراج را از اصحاب ابو حنیفه دانسته است که بر اثر ارشاد آن امام همام به اهل بیت (ع) گرویده‌اند و معلومات فقهی خود را پی در پی، به آن امام عرضه می‌کرده و پاسخ ایشان را برای دیگران روایت می‌کردند.

آیت الله بروجردی مراجعه به فتاوی اهل سنت را از مقدمات فقه می‌دانست و می‌فرمود: «قدمای ما (مسائل الخلاف) را حفظ داشتند یا فتاوی آن‌ها را در کتاب‌ها و درس‌های خود نقل و آنها را نقد می‌کردند. این سنت حسنه یعنی رجوع به فتاوی اهل سنت از گذشته دور تا عصر شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶ ق) و حتی پس از آن، در بین فقهای ما دایره بود و در یکی دو قرن اخیر کم رنگ و یا فراموش شده بود؛ ولی پس از آشنایی طلاب و فقها با شیوه آیت الله بروجردی رفته رفته در حوزه قم و سپس در حوزه نجف اشرف دوباره رواج پیدا کرد.

آیت الله بروجردی برای تأیید این نظریه به روش فقهی قدما از جمله شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) اشاره می‌فرمود و از بین فقهای پیشین، به شیخ طوسی «محمد بن حسن طوسی» معروف به شیخ الطائفه علاقه خاصی نشان می‌داد و در جلسه درس گاهی کتاب «خلاف» و یا کتاب «عدة الاصول» از تألیفات شیخ طوسی را می‌آورد و عبارات آن‌ها را می‌خواند. گاهی می‌فرمود: «شیخ طوسی، بعضی از کتاب‌های فقهی خود را مانند «مبسوط» و «خلاف» را برای محیط جهان

اسلام و بعضی مانند (نهایه) و دیگر کتب فقهی خود را برای محیط تشیع نوشته است.

ایشان در مواردی که از شیخ انتقاد می‌شد از وی دفاع می‌کرد، و می‌فرمود: (شیخ طوسی با کثرت مشاغل علمی برای این مسأله شاید پنج دقیقه بیشتر وقت صرف نکرده است) یا «اگر کسی لحظات او را بر کارهایش تقسیم کنند به هر مسأله ای بیش از پنج دقیقه نمی‌رسد، و با این پرکاری، طبیعی است که خطا بکند» و بالاخره از کارهای مرحوم شیخ طوسی با اعجاب و تحسین یاد می‌کرد و می‌فرمود: «نمی‌شود در برابر نظریات شیخ به آسانی نظر داد» و یا «شیخ طوسی هر یک از کتاب‌هایش را برای هدف خاصی نگاشته است». اصولاً یک نوع هم اندیشی میان آیت الله بروجردی و شیخ طوسی وجود داشت که در خصوص درج روایات اهل سنت در کتاب «جامع الاحادیث» خواهیم گفت. بار دیگر می‌گویم آیت الله بروجردی معتقد بودند در فقه و استنباط فقهی، باید آرای اهل سنت را بدانیم و آنچه را از منابع شیعی به دست می‌آوریم با نظرات و آرای آنان مقایسه کنیم، زیرا اهل سنت فقهی دارند که از کتب و سنت از طریق خودشان به اضافه ادله دیگر مانند قیاس و اجماع و جز آن‌ها اخذ شده است و عمدتاً و بر اساس یکسری از روایات و آیات شکل گرفته است؛ لذا باید با دقت به نظرات آنان توجه شود و مقایسه صورت بگیرد، و ادله ایشان به تفصیل نقل و اگر لازم باشد نقد شود. با این پندار و طرز تفکر که علمای اهل سنت دور هم جمع شده و یکسری احکام را جعل کرده‌اند و ربطی به کتب و سنت ندارد، به شدت مخالفت می‌فرمود.

۲ - ۳. ریشه یابی مسایل اختلافی

آیت الله بروجردی مسائل مهم مورد اختلاف را ریشه یابی می‌کرد، زمان طرح آن مسایل را از لحاظ تاریخی و اولین باری که مطرح شده در نظر می‌گرفت، و ریشه اختلاف را به طور معقول و دور از احساس و بدبینی بررسی می‌فرمود، و نخست حدود اتفاق و اختلاف را در آن مسایل مشخص می‌کرد و ابتدا نقطه نظر اهل بیت (ع) آن گاه نقطه نظر اهل سنت را با متانت و بی طرفی طرح، آن گاه نظر خود را بیان کرده کوشش می‌فرمود که همواره این قبیل بحث‌ها به صورت بحث علمی و نه جدال مذهبی مطرح گردد؛ مثلاً در تحدید «قبله» می‌فرمود: به اجماع مسلمین و به ضرورت اسلام «کعبه» قبله است سپس در این که برای کسانی که خارج از مسجد الحرام هستند آیا عین «کعبه» یا جهت آن «قبله» است، حدود و سعه جهت را مورد بحث قرار می‌داد.

نیز در رعایت اول وقت نماز می‌فرمود: همه در اول وقت نماز اتفاق دارند و اختلاف در رعایت آن است، اهل سنت آن را واجب دانسته و تأخیر نماز از اول وقت بدون عذر جایز

نمی‌دانند (که این یکی از دو قول معروف نزد شیعه هست از جمله شیخ طوسی همین عقیده را دارد) ایشان عقیده داشت در این مسأله اشتباهی رخ داده است.

فتاوی اهل سنت از این جا نشأت گرفته است که رسول اکرم (ص) همواره در اول وقت نماز را اقامه می‌کرد. پس آنان در حقیقت، سنت عملی رسول اکرم را دلیل خود می‌دانند غافل از این که آن حضرت امام جماعت مردم بود و باید وقت معینی را در نظر می‌گرفت که اول وقت بود، اما در غیر این، گاهی بدون عذر نماز را از اول وقت تأخیر می‌انداخت تا مردم بدانند تأخیر در اول وقت جایز است. حال، ائمه اهل بیت به این نکته توجه داشته‌اند و آن را به پیروان خود گفته‌اند هر چند در روایات بسیار، تأخیر از اول وقت، کار به شدت مکروهی است. هم چنین در اول وقت نماز مغرب می‌فرمودند: «به اتفاق مسلمین اول وقت این نماز غروب آفتاب است، اختلاف در این است که به مجرد پنهان شدن خورشید در افق، وقت داخل می‌شود یا باید حمره مشرقیه از زمین فاصله بگیرد تا یقین کنیم خورشید غروب کرده است، که شیعه بر آن است، پس اختلاف در علامت غروب است نه در اصل آن.

بنابر مبنای ایشان به گفته برخی: (اهل سنت از آغاز در صدد تحریف و تغییر احکام بوده‌اند) نباید اعتنا کرد، بلکه شبهات علمی و اجتهاد باعث اختلاف در پاره‌ای از مسائل شده است.

۳ - ۳. طرح یکسان کردن حج

یکی از مصادیق بارز اهتمام آیت الله بروجردی به تقریب مذاهب فقهی، طرحی است که ایشان در سال‌های آخر عمر به ملک سعود پادشاه وقت عربستان سعودی که به ایران آمده بود پیش نهاد فرمود:

ما می‌دانیم که در برخی از مناسک حج بین مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت اختلاف وجود دارد، یکی از مهمترین نقاط اختلاف، همانا حج تمتع است برای کسانی که از خارج حرم و از نقاط دور به حج مشرف و طبعاً باید از یکی از مواضع محرم شوند و پس از اعمال عمره از احرام خارج شده، آن گاه روز هشتم ذی الحججه مجدداً به احرام حج محرم شده و راهی عرفات گردند.

رسول اکرم (ص) در (حجة الوداع) فرمود: کسانی که با خود قربانی نیاورده‌اند مکلفند در مکه پس از عمره از احرام بیرون بیایند، اما خود آن حضرت و دیگر کسانی که با خود قربانی آورده و به اصطلاح «هدی» سوق داده بودند به احرام باقی ماندند آن گاه فرمود: اگر در آینده به حج بیایم من هم تمتع خواهم کرد، این را حج تمتع نامیده‌اند زیرا حجاج در بین عمره و حج از محرّمات احرام متمتع می‌گردند.

هنگام صدور این دستور، پذیرش آن بر



آیت الله بروجردی معتقد بود با مراجعه به فتاوی رایج اهل سنت در عصر ائمه اهل بیت (ع) بهتر می توان روایات و اقوال ائمه را فهمید زیرا گفتار آنان با توجه به آن فتاوی صادر گردیده است. گاهی می فرمود: «فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است»؛ زیرا در آن اعصار احکام مورد عمل مسلمانان همان فتاوی پیشوایان آنان بود، و راویان اصحاب ائمه با توجه به آن فتاوی، از ائمه سؤال می کردند و ائمه هم با توجه به همان فتاوی پاسخ می گفتند.

مؤید این نظریه آن است که بیشتر روایات فقهی شیعه به صورت سؤال و جواب از ائمه است، که مردم عادی این تعداد زیاد سؤال دقیق را نمی توانند طرح کنند. پیداست که ساکنان اهل علم بوده اند و مسائل را از فقهای اهل سنت که با هم محشور بودند می شنیدند و همانها را از امامان عصر خود می پرسیدند.



تا پایان نقل کرد، که متن روایات در کتب حدیث اندکی با هم اختلاف دارند و در برخی از آنها تمام حدیث، و در برخی بخشی از حدیث است. اینجانب در آغاز انقلاب، مقاله ای به عنوان «حج در سنت» نوشتم که پس از نقل آرای مذاهب اسلامی در حج، به نقل حدیث حجة الوداع پرداختم و جمیع اسناد و طرق و متون آن را گرد آوردم این مقاله در «کتاب حج»، که از سوی وزارت ارشاد انتشار یافت، آمده است و ترجمه آن به عربی «الحج فی السنة» از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی طی جزوه ای منتشر گردیده است. این روایت به طرق مختلف از راویان اهل سنت به حضرت صادق (ع) می رسد و آن حضرت از پدرش حضرت باقر از جابر بن عبد الله نقل کرده و در روایات مروی از طرق شیعه نیامده است، در عوض حدیث مفصل دیگری درباره «حجة الوداع» در کتاب «کافی» کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است، و من آن دو را با هم در مقاله «حج در سنت» مقایسه و موارد اختلاف را بیان کرده ام. حال عرض می کنم: در این روایت داستان حج تمتع به تفصیل آمده و رسول اکرم بر فراز کوه «مروه» این امر را صادر، و به پشت سر خود اشاره کرد، فرمود این جبرئیل است که این امر را به من وحی کرده است.

ظاهرا منظور آیت الله بروجردی از ارسال این حدیث برای ملک سعود آن بود که در طریق روایات حجة الوداع به نقل اهل سنت دو نفر از امامان اهل بیت (ع) ثبت گردیده و طبعاً برای شیعیان هم حجت است و نظر به این که در کتاب صحاح آمده می تواند نقطه وحدت در این مسأله بین فریقین باشد، و سبب گردد که مسلمانان در عمل مهم حج هماهنگ شوند و یکسان عمل کنند.

۴ - ۳. آگاهی دادن از فقه شیعه به فقهای اهل سنت

در میان رابطه تقریب فقهی، آیت الله بروجردی کتاب نفیس «المسوط» تألیف شیخ طوسی را برای شیخ عبدالمجید سلیم یکی از شیوخ الازهر و از اعضای «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» و رئیس لجنه فتوایی الازهر اهدا کرده بود و او پس از مطالعه این کتاب چنان تحت تأثیر قرار گرفته بود

بسیاری از صحابه گران آمد؛ زیرا بر خلاف معمول حج پیش از آن بود، تا این که خلیفه دوم در زمان خلافت خود به مردم فرمان داد که عمره را به حج متصل کنند و با این فرمان، حج تمتع نزد فقهای که از خلیفه تبعیت کردند از بین رفت و اکنون اهل سنت غالباً چنین عمل می کنند، هر چند از ناحیه برخی از صحابه در آن هنگام و هم اکنون از سوی مفتیان سلفی با آن مخالفت شده است، و بر حدیث «حجة الوداع» که به تفصیل توسط حضرت باقر از جابر بن عبد الله صحابی معروف، در کتب حدیثی اهل سنت و با سندهای آنان نقل شده عمل می کنند. پیشنهاد آیت الله بروجردی به ملک سعود چنین بود. او هدایایی برای ایشان فرستاده بود از جمله چند جلد کلام الله مجید و قطعه ای از پرده کعبه (که بعدها در اطاق پذیرایی ایشان به دیوار زده بودند). ایشان پس از دریافت آن هدایا به ملک سعود نوشتند: هدایای شما را دریافت داشتیم؛ اما رسم من نیست که از ملوک هدیه قبول کنم، لهذا هدایا را (که گویا پارچه های گران قیمت بود) برگرداندم و جهت قداست، قرآنها و قطعه پرده کعبه را نگهداشتم؛ به علاوه حدیث نبوی (حجة الوداع) را برای شما فرستادم. این جریان در همان هنگام در مجله «رساله المذاهب الاسلامیه» منتشر گردید، گویا ملک سعود مایل بود به ملاقات آیت الله بروجردی برود که به عللی صورت نگرفت.

حدیث مفصل «حجة الوداع» را حضرت امام باقر علیه السلام در جوانی در سن حدود ۱۷ سالگی که به دیدن جابر بن عبد الله در محله «بنی سلمه»، در مدینه محل سکناي جابر رفته بود در حالی که نایبنا بود از جابر شنیده است. فرمود: «جابر در آن جلسه از نام یک یک حاضران سوال کرد تا به من رسید گفتم: من محمد بن علی بن الحسین هستم، جابر بسیار محبت کرد و دست به سینه من کشید و گفت: یابن اخی (ای برادر زاده من) حضرت جریان نماز جماعت جابر را هم برای حاضران نقل، و از وی راجع به «حجة الوداع» سؤال کرد. جابر در آن سفر همراه رسول اکرم بوده، و بنا به نقلی زمام ناچه رسول اکرم را در دست داشته است. جابر، در پاسخ امام محمد باقر (ع) گفت: به اهلش رجوع کردی «علی الخبیر سقطت». آن گاه مراسم (حجة الوداع) را از آغاز



که در اواخر عمر گفته بود: «چه آن موقع که مفتی سرزمین مصر بودم، و چه بعد از آن که عضو لجنه فتوا بودم برای نظر دادن در مسایل حتما قبل از رفتنم، کتاب «المبسوط» را مطالعه می‌کردم».

کتاب «مبسوط» را شیخ طوسی در مسایل تفریعی نوشته است و در آغاز آن اظهار داشته که اهل سنت ما را متهم می‌کنند که شما به جز یک سلسله احادیث فقهی و محتوای آن‌ها که به صورت فقه در آمده است اجتهاد فقهی ندارید، و من بر آنم که تمامی مسایل تفریعی که اهل سنت از راه قیاس و استحسان و مانند آن فتوا داده‌اند در این کتاب مطرح کنم و حکم آنها را از روی کلیات کتاب و روایات اهل بیت و مانند آنها بدون استفاده از قیاس بیان کنم. این کتاب جامع، در حقیقت نخستین کتاب فقه تفریعی امامیه است، و پیش از آن به ندرت در آثار شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران دیده می‌شود. کتاب «مبسوط» بسیار روان و منظم و مستدل و خوش عبارت است.

بنابر این، آیت الله بروجردی از طرفی اهتمام داشت که علما و فقهای شیعه با روایات و مبانی فقهی اهل سنت چنان که قبلاً گفته شد آشنا شوند، و از طرف دیگر اهل سنت نیز به روایات و فقه شیعه رجوع کنند و از آن‌ها مطلع شوند. وی در این دو امر موفق گردید و بسیاری از اعضای «دارالتقریب» را که از آن بحث خواهیم کرد با فقه شیعه آشنا کرد، تا جایی که آنان در پاره‌ای از مسایل مهم، مانند، شرط شهادت عدلین در طلاق، موافق فقه شیعه فتوا دادند و در قانون مدنی مصر ثبت گردید.

علاوه بر این، وزارت اوقاف مصر در همان ایام کتاب «المختصر النافع» تألیف محقق حلی (م ۶۷۶ ق) - که یک دوره فقه فشرده و خلاصه کتاب «شرائع الاسلام» آن محقق است - با هزینه خود و با مقدمه وزیر اوقاف وقت (الشیخ احمد حسن الباقوری) چاپ کرد. مقدمه وی بر کتاب «المختصر النافع» در باب تقریب فقهی و مشترکات فقهی فریقین است. این دانشمند به ایران آمد و با آیت الله بروجردی دیدار کرد و شخصیت آن مرجع عالیقدر او را تحت تأثیر قرار داده بود. من در قاهره در حالی که «الباقوری» مدیر یک دانشکده اسلامی بود، او را ملاقات کردم و برای من یک جلسه درس و سخنرانی ترتیب داد و از شخصیت والای آیت الله بروجردی و اثری که دیدار آیت الله بر وی گذارده بود، سخن می‌گفت.

۴. تقریب در حدیث شیعه و اهل سنت

۱ - ۴. حدیث ثقلین

همانطور که قبلاً گفته شد آیت الله بروجردی عنایتی به تقریب در مسایل کلامی از جمله در مسأله خلافت و امامت نداشت گاهی می‌فرمود مسأله خلافت مربوط به زمان گذشته است که در عالم اسلام خلافتی وجود داشت الآن بحث در آن بی فایده است و این مسأله اکنون مورد نیاز مسلمین نیست. آنچه اکنون مورد نیاز است همان احکام فقهی است که مسلمانان امروز هم مانند صدر اسلام باید بدانند که احکام را از چه مأخذی بگیرند. اگر ما مطلب خود را به طور معقول در این خصوص برای اهل سنت بیان کنیم به نتیجه

می‌رسیم و می‌توانیم آنان را تا حدی قانع کنیم. به خصوص که مسأله خلافت که حساسیت بر انگیز است و به دشمنی و زد و خورد می‌انجامد، از میان رفته و بحث در منابع حدیثی فقه، جدای از آن چندان حساسیتی ایجاد نمی‌کند.

حدیث ثقلین حدیثی متواتر و از تعداد زیادی از صحابه و تابعین و بر طرق عدیده و در اکثر کتب معتبر اهل سنت - علاوه بر کتب شیعه - روایت شده است حتی بنا بر نقل صحیح مسلم، رسول اکرم (ص) در جریان غدیر از حدیث ثقلین سخن گفت و خلاصه آن حدیث را با کمی اختلاف در الفاظ و با وحدت معنی فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی».

نظر به اهمیت موضوع، هم در مصر و هم در ایران به شرحی که من در کتاب «زندگی آیت الله بروجردی» نوشته ام این حدیث مطرح گردید، تا این که یکی از محققان قم مرحوم «شیخ قوام الدین و شنبوی» با اشاره آیت الله طرق آن حدیث را در رساله ای به نام «حدیث الثقلین» گرد آورد و «دارالتقریب» آن را عیناً بدون دخل و تصرف چاپ و منتشر کرد. و بار دیگر آن رساله را ما در «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» همراه توضیحاتی به قلم من به صورت افست منتشر کردیم و هر کس مایل باشد می‌تواند جهت وقوف بر اعتبار و صحت آن حدیث، به آن رساله مراجعه نماید. لازم است بدانیم انتشار این رساله در قاهره از سوی «دارالتقریب» حتماً با تصویب شورای عالی آن مؤسسه که کسانی مانند شیخ عبد المجید سلیم و شیخ محمود شلتوت و دیگران در آن عضویت داشتند، صورت گرفته است. و قهراً در آن دیار و در بین استادان الأهر شایع شده است.

در حدیث متواتر ثقلین رسول اکرم، عترت و اهل بیت خود را برای همیشه تا قیامت در ردیف کتاب خدا، مرجع مسلمانان دانسته، پس همانطور که قرآن حجت باقی است عترت هم حجت باقی است پس طبعاً باید مراد از عترت افراد خاصی باشند که مانند قرآن از خطا مصون باشند و نه هر سیدی از ذریه آن حضرت. من در توضیح این قبیل نکات در ذیل رساله حدیث الثقلین که از سوی مجمع جهانی تقریب تجدید چاپ گردید، مشروحاً بحث کرده‌ام.

تأثیر حدیث ثقلین بر فقهای اهل سنت

این حدیث که از لحاظ متن و سند قطعی، و محتوای آن، یعنی حجیت و سندیت ائمه اهل بیت بسیار روشن است، در حقیقت تکانی به اندیشه فقهی افراد منصف از فقها دارد، و اینک نمونه‌های آن:

مرحوم علامه محمد تقی قمی دبیر کل دارالتقریب نقل کرد: شیخ عبد المجید سلیم که راجع به او بحث خواهیم کرد می‌فرمود: «مذهب شیعه امامیه از صاحب شریعت به خصوص مدرک دارد، اما مذاهب دیگر مدرک خاص ندارند». معنای این سخن آن است که «حدیث الثقلین»، مسلمانان را به عترت رجوع داده، و فقه امامیه مأخوذ از عترت است، در حالی که مذاهب دیگر، فتاوی پیشوایان مذاهب است که چنین دلیل خاص ندارند.

نمونه دیگر، که برای ما شیعیان بسیار با ارزش

آیت الله بروجردی از طرفی اهتمام داشت که علما و فقهای شیعه با روایات و مبانی فقهی اهل سنت چنان که قبلاً گفته شد آشنا شوند، و از طرف دیگر اهل سنت نیز به روایات و فقه شیعه رجوع کنند و از آن‌ها مطلع شوند. وی در این دو امر موفق گردید و بسیاری از اعضای «دارالتقریب» را که از آن بحث خواهیم کرد با فقه شیعه آشنا کرد، تا جایی که آنان در پاره‌ای از مسایل مهم، مانند، شرط شهادت عدلین در طلاق، موافق فقه شیعه فتوا دادند و در قانون مدنی مصر ثبت گردید.





۲-۴. اهتمام به درج روایات فقهی اهل سنت در کتاب (جامع الاحادیث الفقهية)

این کتاب یک دوره حدیث کامل فقهی است که زیر نظر آیت الله بروجردی به کوشش جمعی از شاگردان ایشان از جمله این جانب تألیف گردید و چند بار چاپ شده است و من به تفصیل در کتاب «زندگی آیت الله بروجردی» درباره آن بحث کرده‌ام در خلال تألیف، وقتی که به کتاب «الصلوة» رسیدیم یک روز ایشان در جلسه حضور یافت و در حالی که کتابی در دست داشت: فرمود: «شما در ذیل هر باب روایات اهل سنت را از روی همین کتاب بنویسید، تا معلوم شود ما شیعیان چه مقدار حدیث از طریق ائمه داریم و آنها چه مقدار»، همچنین اضافه فرمود: «تعداد روایات شیعه در فقه خیلی بیشتر از روایات آنان است منتها آنها روی صحاح و روایات خود از لحاظ سند و متن بیشتر از ما کار کرده‌اند».

در جلسه حدیث، از روی همان کتاب، احادیث کتاب طهارت را ضمیمه کتاب کردند و به کتاب «صلاة» رسیدند که ناگهان ایشان در جلسه حاضر شدند و به خاطر عکس العمل مخالفین این فکر، اظهار تردید کردند و مسأله مبهم باقی ماند، تا در جلسه دیگری - به شرحی که در آن کتاب نوشته‌ام - به طور قطع منصرف گردید و دستور داد که آن احادیث را از کتاب خارج کنیم. در آن جلسه که فرزند ایشان سید محمد حسین بروجردی حاضر بود فرمود: محمد حسن می‌گوید مردم خواهند گفت: علمای شیعه زحمت کشیده‌اند و احادیث اهل سنت را از احادیث شیعه خارج کرده‌اند و حالا ما داریم دوباره آن احادیث را وارد کتاب حدیث می‌کنیم. محمد حسن راست می‌گوید من می‌ترسم کتاب متروک گردد.

پس از آن دیگر در بقیه کتاب، احادیث اهل سنت را نیاوردیم و آنچه را هم ضبط کرده بودیم حذف

است همان فتوای شیخ شلتوت است که به احتمال زیاد پس از اطلاع وی از «حدیث ثقلین» و به استناد آن صادر گردیده است.

داستان آگاهی شیخ شلتوت از این حدیث را مرحوم قمی چنین نقل می‌کرد: هنگامی که یک شماره از مجله «رساله الاسلام» را در چاپخانه کنترل می‌کردم دیدم آقای شلتوت در خلال تفسیر خود - که مرتباً در آن مجله منتشر می‌گردید - حدیث ثقلین را به گونه دیگر که نزد اهل سنت شایع است (کتاب الله و سنتی) آورده است، از همان جا به وی تلفن کردن و گفتم: شیخنا این حدیث با طرق فراوان چنین آمده (کتاب الله و عترتی) شیخ فرمود: در حاشیه بنویسید: (و جاء فی بعض الطرق «کتاب الله و عترتی» لا شک أن عترته یحملون سنته) - که هم اکنون این حاشیه وجود دارد - پس شیخ شلتوت این حدیث را با هر دو متن پذیرفته و به گونه ای آن دو را با هم جمع کرده است. من در ذیل رساله «حدیث ثقلین» را در خصوص اختلاف این دو متن بحث کرده‌ام، باید گفت: مجرد انتشار این حدیث از سوی دارالتقریب خود گواه اندیشه اعضای آن است.

باری، آیت الله بروجردی چه در درس و چه در جلسه حدیث بر این حدیث ثقلین تأکید داشت و گاه به گاه آن را در درس مطرح و پیرامون آن بحث می‌کرد، بدون این که به موضوع درس ارتباط داشته باشد و همان طور که گفتم می‌فرمود: «بحث در خلافت حالا بی‌فائده است ولی بحث در اعتبار فتاوی و آراء عترت به استناد همین حدیث، مورد نیاز امروز جامعه اسلامی است» سخن آن بزرگمرد بسیاری از فضلالی حوزه و علمای خارج حوزه را قانع کرد.



آیت الله بروجردی چه در درس و چه در جلسه حدیث بر این حدیث ثقلین تأکید داشت و گاه به گاه آن را در درس مطرح و پیرامون آن بحث می‌کرد، بدون این که به موضوع درس ارتباط داشته باشد و همان طور که گفتم می‌فرمود: «بحث در خلافت حالا بی‌فائده است ولی بحث در اعتبار فتاوی و آراء عترت به استناد همین حدیث، مورد نیاز امروز جامعه اسلامی است» سخن آن بزرگمرد بسیاری از فضلالی حوزه و علمای خارج حوزه را قانع کرد.





آیت الله بروجردی در حضور یکی از کسانی که از ایران در سمینار فلسطین در قدس شرکت کرده بود جهت کمک به مردم فلسطین، پس از وقوع بر بی نتیجه بودن آن اجتماع فرمود: «تا وقتی خلافت عثمانی وجود داشت این قبیل مشکلات قابل رفع بود ولی حالا خیر».



یک روز مرحوم آیت الله بروجردی در جلسه حدیث حضور یافت و فرمود: «کسی کتابی نوشته و تا توانسته به خلفا بد گفته است نام من را هم در آغاز کتاب برده است، من دستور دادم تمام جلد های آن کتاب را جمع کنند. ما در چه زمانی زندگی می کنیم؟ این حرف ها چه فائده ای دارد جز ضرر و ایجاد عداوت؟!»

یک روز به یکی از طلاب فاضل اصفهان خطاب کرد که این چه وضعیت و حادثه ای است که در اصفهان اتفاق افتاده است؟ ظاهراً در آن شهر، تظاهراتی از سوی برخی از مردم متدین علیه یکی از علمای روشن اندیش و توأم با اهانت به خلفا وجود دارد. ما در چه زمانی زندگی می کنیم؟ این حرف ها چه فائده ای دارد جز ضرر و ایجاد عداوت؟!»

یک روز به یکی از طلاب فاضل اصفهان خطاب کرد که این چه وضعیت و حادثه ای است که در اصفهان اتفاق افتاده است؟ ظاهراً در آن شهر، تظاهراتی از سوی برخی از مردم متدین علیه یکی از علمای روشن اندیش و توأم با اهانت به خلفا و اهل سنت صورت گرفته بود.



کتاب «زندگانی آیت الله بروجردی» به تفصیل آمده به آن مؤسسه کمک مالی و هم کمک علمی می کرد و با درگذشت آن مرد این کمک ها قطع شد و کارهای دارالتقرب که موقوف بر آن کمک ها بود متوقف گردید.

مرحوم قمی دبیر کل دارالتقرب با آیت الله بروجردی رابطه نزدیک داشت و مورد لطف و عنایت و اطمینان و امید ایشان در پیشرفت اندیشه تقرب بود و من که در جمع مؤلفین حدیث در منزل آیت الله هر روز رفت و آمد داشتم بارها می دیدم مرحوم قمی همراه مرحوم ابن الدین از علمای روشنفکر به تهران می آمدند و به انتظار می نشستند، و بعداً به حضور آیت الله می رسیدند. من بعداً با مرحوم قمی رابطه و آشنایی پیدا کردم و بسیاری از مطالب را درباره دارالتقرب و اعضای آن از وی شنیده ام.

۶. جلوگیری از اهانت به خلفا و بزرگان اهل سنت

در این خصوص دو خاطره را یاد می کنم: یکی آن که یک روز در جلسه حدیث حضور یافت و فرمود: «کسی کتابی نوشته و تا توانسته به خلفا بد گفته است نام من را هم در آغاز کتاب برده است، من دستور دادم تمام جلد های آن کتاب را جمع کنند. ما در چه زمانی زندگی می کنیم؟ این حرف ها چه فائده ای دارد جز ضرر و ایجاد عداوت؟»

خاطره دیگر، یک روز به یکی از طلاب فاضل اصفهان خطاب کرد که این چه وضعیت و حادثه ای است که در اصفهان اتفاق افتاده است؟ ظاهراً در آن شهر، تظاهراتی از سوی برخی از مردم متدین علیه یکی از علمای روشن اندیش و توأم با اهانت به خلفا و اهل سنت صورت گرفته بود. آن طلبه اصفهانی سبب و انگیزه آن تظاهرات را بیان کرد از این قبیل حوادث می توان به اندیشه تقریبی آیت الله بروجردی پی برد.

۷. تأسف از انقراض خلافت عثمانی

ایشان در حضور یکی از کسانی که از ایران در سمینار فلسطین در قدس شرکت کرده بود جهت کمک به مردم فلسطین، پس از وقوع بر بی نتیجه بودن آن اجتماع فرمود: تا وقتی خلافت عثمانی وجود داشت این قبیل مشکلات قابل رفع بود ولی حالا خیر.

بار دیگر از کوشش های آیت الله بروجردی در راه وحدت اسلامی و مبارزه با عوامل خلاف و تفرقه از ایشان تقدیر می کنیم و باید اعتراف کنم که آنچه گفته شد نمونه ای از عنایت و اهتمام او به امر مهم وحدت اسلامی است.

کردیم. من گفتم یک نوع هم اندیشی میان شیخ طوسی و آیت الله بروجردی وجود داشت، از جمله همین مسأله بود. شیخ طوسی در خاتمه کتاب «تهذیب الاحکام» که یکی از اصول اربعه ما است نوشته است: «من در ابتدا روایات اهل سنت را هم ضمیمه کردم؛ ولی دیدم کتاب خیلی طولانی می شود، لذا آنها را حذف کردم». همان طور که گفتم آیت الله بروجردی میان فقه و حدیث اهل بیت و احادیث و فتاوی اهل سنت رابطه قائل بود و اعتقاد داشت روایات ایشان با توجه به آن روایات و فتاوی صادر شده است و اطلاع از آنها برای درک درست روایات ائمه لازم است. و از این راه بر پیوند فقه مذاهب اسلامی از جمله فقه امامیه با فقه اهل سنت تأکید می فرمود.

۵. حمایت از دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه

دارالتقرب در سال ۱۳۲۷ شمسی از سوی جمعی از بزرگترین علمای اهل سنت و مذاهب مختلف و علمای شیعه و با کوشش فراوان مرحوم علامه شیخ محمد تقی قمی که سال ها در لبنان و مصر اقامت داشت و با دبیر کلی وی شکل گرفت، و در آن هنگام در کل جهان اسلام با اهمیت فراوان تلقی گردید. اعضای آن از اساتید الازهر مانند شیخ عبدالمجید سلیم، و شیخ محمود شلتوت، شیخ ابو زهره، حسن البنا، و دیگران و یکی از علمای زیدیه یمن، و از علمای شیعه، مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در نجف، مرحوم سید شرف الدین و مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه در لبنان بودند.

دارالتقرب دارای آیین نامه مشخصی بود که در آن هنگام آن را در کشورهای اسلامی و بین علمای نامی منتشر کردند و از جمله برای والد من که واعظ معروفی بود فرستادند که من آن را خواندم و دائماً از راه مجله «رساله الاسلام» از جریان ها و اخبار دارالتقرب آگاه می شدم.

مجله رساله الاسلام، زبان گویای آن مؤسسه بود که از بهترین مجلات اسلامی شمرده می شد و مقالاتی از اعضای آن مؤسسه از جمله تفسیر قرآن به روش ابتکاری به قلم شیخ محمود شلتوت شیخ الازهر و مقالاتی به قلم شیخ عبدالمجید سلیم و کاشف الغطاء و شیخ مغنیه و گاهی از سید شرف الدین و سید هبه الدین عالم شیعی عراقی و دیگران در آن درج می شد. از این مجله فقط تعداد ۶۰ شماره منتشر شد که ما در مجمع جهانی تقرب آنها را در ۱۵ جلد منتشر کردیم و برای دانشمندان ارسال داشتیم، این مجله تا آخر حیات آیت الله بروجردی ادامه داشت و بعداً تعطیل گردید و کار دارالتقرب متوقف شد که علت آن چنین است: مرحوم آیت الله بروجردی به شرحی که در

اهل بیت ؛ الگوی همه جانبه

چرا آن چنان که باید اهل بیت(ع)
در حیات همه جانبه ما به عنوان
الگو مطرح نیستند؟



سید مهدی غنی
(پژوهشگر)

این نگرش از قرآن هم الهام می‌گرفت. درسوره احزاب آیه ۲۱: «لقدکان لکم فی رسول الله اسوه حسنه...»، رفتار و شیوه پیامبر سرمشق نیکویی برای مؤمنان معرفی شده است. همچنین در سوره ممتحنه آیات ۴ و ۶ حضرت ابراهیم(ع) به عنوان سرمشق معرفی شده است. قبل از انقلاب مبارزین می‌کوشیدند نهضت حسینی را بشناسند و از روش‌ها و جهت‌گیری ایشان برای مبارزه با ظلم بهره بگیرند. یا روش‌های امام علی(ع) را در مورد حکومت داری شناسایی و معرفی کرده و خواهان برقراری چنین حکومتی بودند. اختلاف عالمانه برسر تحلیل حرکت امام حسین(ع) میان دکتر شریعتی، آیت اله صالحی نجف آبادی و دیگران در اثر کوشش‌هایی بود که در این راستا صورت گرفت. برای این جریان، اول یا چهارم بودن خلافت علی(ع) مسأله اصلی نبود بلکه مهم این بود که از دوره پنج ساله حکومت علی(ع) روش حکومت داری را بیاموزد و از دوره بیست و سه ساله بعد از رحلت پیامبر(ص) روش برخورد علی(ع) با نیروهای رقیب و منتقد و مخالف را فراگیرند.

با این رویکرد ائمه شیعی تنها شخصیت‌های مورد قبول یک فرقه مذهبی محدود نبودند، بلکه متعلق به بشریت بودند و پیروان همه مکتب‌ها و گرایش‌های دینی و غیردینی به آنها ارج می‌نهادند. جرج جرداق مسیحی ارزشمندترین چهره بشریت را علی(ع) می‌شناسد و درباره اش چند جلد کتاب می‌نویسد که هنوز از بهترین آثار برای شناخت آن حضرت است. سلیمان کتانی مسیحی لبنانی با شناخت رفتار و شیوه‌های علی(ع) و فاطمه زهرا (س) است که کتاب «امام علی مشعلی و دژی» و کتاب «فاطمه زهرا زهی در نیام» را به نگارش در آورد. همچنین دانشمندان اهل سنت کتاب‌هایی

واقعی است مشهود و اثبات شده که ما انسان‌ها علی رغم برخی مشابهت‌ها و اشتراکات، هرکدام از منظری خاص خود به مسائل می‌نگریم. قرآن تعبیر دقیق و زیبایی دارد. در سوره اسراء پس از ذکر برخی رفتارهای ناهنجار آدمیان، می‌گوید: «قل کل یعمل علی شاکله»، بگوئیم براساس شاکله خود عمل می‌کنند. سپس هشدار می‌دهد که خداوند می‌داند کدامیک هدایت یافته ترند. همین مضمون را از زبان مولوی هم شنیده ایم که از زبان نی یا حقیقت به گلایه می‌گوید

هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون من نجست اسرار من

بارها برای همه ما پیش آمده که از یک پدیده واحد افراد مختلف، توصیف‌های گوناگون می‌کنند. این مسأله در زمینه اعتقادات و باورهای مذهبی هم مصداق دارد. در درون یک گفتمان مذهبی، هر کدام از پیروان، براساس شاکله و نگرش و منش و ظن خود، رویکردهای متفاوت می‌یابند. در جامعه شیعی شاهدیم گرچه همه از امامت به عنوان یک اصل پذیرفته شده سخن می‌گویند اما نگرش‌ها، انتظارات، رویکردها و اثرپذیری‌ها بسیار متفاوتند. تأملی در گذشته تا حال این واقعیت را نشان می‌دهد:

امام(ع) اسوه و سرمشق

یک رویکرد این بود و هست که امامان الگوی طراز مکتب هستند. آنها نمونه عینی و مجسم آموزه‌های دینی و اخلاقی اند، لذا همانطور که از کتاب وحی می‌توان آموخت، از رفتار و گفتار امام(ع) نیز می‌توان حقایقی را فرا گرفت و در عمل به کار بست. گام اول این نحله شناخت و آگاهی نسبت به امام(ع) بود. با این دیدگاه فرد خود را موظف می‌دانست پیرایه‌ها و آرایه‌هایی که در طول تاریخ ایجاد شده کنار زده و رفتار و گفتار واقعی امامان را بشناسد و از آنها الگو بگیرد. تلاش‌هایی که برای شناسایی و شناساندن چهره واقعی امامان شیعی صورت گرفته بیشتر با این رویکرد بوده است.

در سال‌های اول انقلاب شاهد بودیم که امام خمینی با طرح مسأله برائت از مشرکین که منظور اسرائیل و امریکا بود کوشیدند حج را به عنوان نماد وحدت جهان اسلام علیه استکبار و استعمار جهانی در آورند. آیت الله منتظری با طرح هفته وحدت به مناسبت میلاد پیامبر اکرم و حمایت جدی امام خمینی از آن بر آن شدند که اختلافات فرقه‌ای میان مسلمانان را کاهش داده و آنها را از خودزنی بازدارند. رویه‌ای که الهام گرفته از آیه ۳۴ سوره ال عمران (قل تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم) و سنت علی(ع) در دوران سه خلیفه اول بود. اما برخلاف این سیر شاهد آن هستیم که به موازات درگیری‌های فرقه‌ای که در کشورهای همسایه اوج می‌گیرد، در داخل کشور نیز کسانی تمام هم و غم خود را مصروف تشدید اختلافات میان پیروان مذاهب اسلامی می‌کنند. علی رغم فتاوا و هشدارهای مراجع تقلید، علمای اعلام و مسئولان بلندپایه نظام، همچنان به طرح موارد تفرقه انگیز میان اهل سنت و تشیع مشغولند.





امام مظلوم و نیازمند انتقام

رویکرد سوم بیشتر جنبه تراژیک و عاطفی نسبت به امامان(ع) دارد. در این رویکرد شناختن و الگو گرفتن از امام مورد توجه نیست، بلکه بیشتر بر جنبه‌هایی از زندگی امامان تأکید می‌شود که نشانگر مهجوریت، مظلومیت، غربت و ظلم و کینه ورزی رقبا یا دشمنان نسبت به آنان بوده است. در این رویکرد هرچه بیشتر سعی می‌شود بر جنبه‌های تراژدیک و ترحم برانگیز زندگی ائمه افزوده شده و مبالغه شود. مرحوم شهید مطهری و مرحوم صالحی نجف آبادی و دکتر شریعتی از منتقدین جدی این رویکرد بودند. برخی غلوها و پیرایه‌ها که در طول تاریخ در مورد سیمای ائمه بویژه سیدالشهداء(ع) افزوده شده در این رویکرد به کار می‌آید. مرحوم مطهری در کتاب حماسه حسینی به تفصیل از این موارد سخن گفته‌اند.

تمسک گزینشی

رویکرد چهارم حکایت «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است. هر جا خودمان خواستیم از امام سخن بگوییم. توسل به ائمه برای توجیه کار خوداست. مثلاً وقتی بخواهیم مردم را علیه دشمن بسیج کنیم از امام حسین (ع) و نهضت عاشورا یاد کنیم. وقتی برنامه صلح و آشتی در پیش داریم به امام حسن (ع) متمسک شویم. وقتی مصلحت است که با حاکمیت جور همراه شویم، از مشی امام هشتم(ع) سخن بگوییم. یا اگر به کار فرهنگی مشغول شدیم، خود را پیرو امام صادق (ع) بنامیم. ناگفته نماند در این نگاه هم نوعی سرمشق قرار دادن ائمه دیده می‌شود اما تفاوت آن با رویکرد اول در اینست که این کار به صورت گزینشی و بنا به مصالح خودساخته صورت می‌گیرد. مثلاً از روش‌های حکومتی علی(ع) برای نقد حکومت‌ها بهره بگیریم ولی خودمان آنها را به کار نبنسیم. یا مثلاً به جنگ حضرت امیر با خوارج استناد کنیم اما از تلاش‌های ایشان برای اصلاح تفکر آنان و تحمل انتقادهای آنان و حتی رفتارایشان با قاتل خویش یاد نکنیم.

جنگ فرقه‌ای

در طول سالیان گذشته شاهد گسترش رویه دیگری نیز بوده ایم که با طرح این نکته درست که تولی و تبری باید توأمان باشند، بر تبری تأکید ویژه‌ای دارند، در حالی که کمتر به تولی که پیروی آگاهانه است توجه دارند. اینان با هر جریان غیرخود رویه ای ستیزه جویانه را در پیش می‌گیرند. در سال‌های اول انقلاب شاهد بودیم که امام خمینی با طرح مسأله برائت از مشرکین که منظور اسرائیل و امریکا بود کوشیدند حج را به عنوان نماد وحدت جهان اسلام علیه استکبار و استعمار جهانی درآورند.

در معرفی ائمه شیعی نگاشتند که مورد استفاده و مطالعه شیعیان نیز قرار گرفت. از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید که بگذریم، دکتر طه حسین استاد برجسته مصری از اهل سنت که خدمات فرهنگی بسیاری از جمله تحصیلات رایگان را برای مصریان به ارمغان گذاشت، کتاب علی و فرزندان را نوشت و سعی کرد منصفانه سیمای علی(ع) را به جهانیان بشناساند. همچنین عبدالفتاح عبدالمنصور کتاب ارزشمند امام علی بن ابیطالب را نگاشت که جلد اول آن توسط آیت الله طالقانی به فارسی ترجمه شد. حتی شاهد بودیم مارکسیست‌های منصفی چون خسروگل‌سرخ‌ی از امام علی(ع) و امام حسین(ع) تجلیل می‌کنند.

امام حلال مشکلات روزمره

رویکرد دیگری هم در میان عوام مردم رواج داشت که بر این باور بود که ما قادر نیستیم ائمه را بشناسیم و از آنها پیروی کنیم. فقط می‌توانیم برای تخفیف آلام و دردها و رفع مشکلات جاری‌مان به آنان متوسل و متمسک شویم. این افراد ناکامی‌ها و آرزوهای سرکوب شده و نیازهای روزمره زندگیشان را بیان کرده و از ائمه انتظارمددکاری داشتند. برای آنان اهمیتی نداشت که امام حسین(ع) برای چه هدفی به شهادت رسید و و یا امام علی(ع) چه برخوردی با مخالفین و منتقدین داشت، یا دعای کمیل یا عرفه چه مضامین توحیدی و عرفانی به ما می‌آموزد. حتی گاه عنوان می‌شد که نباید به این مسائل فکر کرد چرا که موجب سرگردانی و شک و شبهه می‌شود. مثلاً می‌گفتند امام حسین(ع) اگر می‌دانست که شهید می‌شود نباید می‌رفت و خود را به هلاکت می‌انداخت و اگر نمی‌دانست پس علم امام ناقص بوده است و نتیجه می‌گرفتند که در حد بشر نیست که به این مسائل فکر کند. آنها به امام به عنوان یک سرمشق و الگو نگاه نمی‌کردند بلکه مهم این بود که او می‌تواند مشکلات ما را حل کند، مشکلاتی که بنا به گفته قرآن باید با تلاش و همت خودمان حل شوند و یا حاکمان باید برای حل آنها برنامه ریزی کنند. این رویکرد بویژه زمانی که سوء مدیریت حاکمان موجب افزایش تنگناهای اقتصادی و بحران معیشتی در جامعه می‌شد و مردم با فقر و تنگدستی و انواع بیماری‌ها روبرو بودند تقویت می‌شد. به جای آنکه به نهادهای دولتی فشار بیاورند که به وظایف خود عمل کنند و بهداشت و درمان و بیکاری و... را در جامعه سامان دهند، از ائمه(ع) می‌خواستند که به شکلی معجزه آسا به داد آنها برسند. آنها از امام حسین ع که می‌گفت زندگی با ظالمین برای من جز ننگ نیست نمی‌آموختند که باید برای بی عدالتی‌های موجود مبارزه کنند، بلکه گمان می‌کردند امام فدا شده است تا مشکلات آنها را حل کند.



در این رویکرد توجه نمی‌شود اینکه علی(ع) و فاطمه(س) و یاران‌شان در خانه جمع شده و از بیعت خودداری کردند در حالی که جریان مقابل این عدم بیعت را بر نمی‌تافت و انتظار داشت همگان بالاچار با خلیفه بیعت کنند چه فلسفه‌ای داشت؟ آیا جز این بود که علی (ع) و فاطمه(س) بر این باور بودند که بیعت با حکومت امری اختیاری است و هرکس آزاد است خود انتخاب کند و اساساً انتخاب امیر و خلیفه باید با آزادی و اختیار صورت گیرد؟ در حالی که جریان مقابل چنین حقی برای مخالف خود قائل نبود و نمی‌توانست مخالف خود را تحمل کند. نمی‌پذیرفت کسانی آزاد باشند که با خلیفه بیعت نکرده باشند. کما اینکه حضرت امیر وقتی به خلافت رسید کسانی را که با او بیعت نکردند کاملاً آزاد گذاشت و اجازه هیچگونه تعرضی به آنان را نداد. حتی خوارج را تا زمانی که دست به شمشیر نبردند و به جان و مال مردم تجاوز نکردند آزاد گذاشت. مع الاسف شاهدیم کسانی به نام دوستی علی (ع) و فاطمه(س) به جای آنکه از روش و سنت آنها در دفاع از حق آزاداندیشی پیروی کنند، از سنت جریان مقابل آنها پیروی می‌کنند و به عنوان دفاع از مظلومیت فاطمه(س)، هیچ اندیشه متفاوتی را بر نمی‌تابند، بر طبل انتقام می‌کوبند و ...



آیت الله منتظری با طرح هفته وحدت به مناسبت میلاد پیامبر اکرم و حمایت جدی امام خمینی از آن برآن شدند که اختلافات فرقه ای میان مسلمانان را کاهش داده و آنها را از خودزنی بازدارند. رویه ای که الهام گرفته از آیه ۳۴ سوره آل عمران (قل تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم) و سنت علی (ع) در دوران سه خلیفه اول بود. اما برخلاف این سیر شاهد آن هستیم که به موازات درگیری های فرقه ای که در کشورهای همسایه اوج می گیرد، در داخل کشور نیز کسانی تمام هم و غم خود را مصروف تشدید اختلافات میان پیروان مذاهب اسلامی می کنند. علی رغم فتاوا و هشدارهای مراجع تقلید، علمای اعلام و مسئولان بلند پایه نظام، همچنان به طرح موارد تفرقه انگیز میان اهل سنت و تشیع مشغولند.

سخن آخر

متأسفانه سالیانی است رویکرد اول در جامعه کم رنگ شده و رویکردهای دیگر ترویج و توسعه یافته است. به همان میزان شاهد هستیم که از ارزش های دینی و اخلاقی چقدر فاصله ایجاد شده است. دیگر مهم نیست که حضرت امیر (ع) غارت زیورآلات یک زن یهودی در گوشه ای از حاکمیت خود را تاب نیاورد و گفت اگر مسلمانی از شنیدن این خبر دق کند ملامتی بر او نیست. دیگر توییح نامه علی (ع) به عثمان بن حنیف فرمانداری که بر سر سفره ثروتمندان شهر نشست فراموش می شود. دیگر مهم نیست که علی (ع) در موضع خلیفه جهان اسلام با وسعت آن روز، ناشناس به خانه یتیمان می رود و تنورشان را آتش می کند تا نان بپزد، ناسزا می شنود و تحمل می کند که نکند به کسی در حکومت او ظلمی شده باشد. دیگر مهم نیست که علی (ع) با رقبایش چگونه مدارا می کند و علی رغم قدرناشناسی ها، به آنها دلسوزانه مشاوره می دهد و خیرخواهی می کند. دیگر مهم نیست که علی (ع) علاقه ای به قدرت و ثروت نداشت و تنها با اصرار مردم و خواست آنها مسئولیت را پذیرفت و زمانی هم که به اصرار مردم به حاکمیت رسید در حفظ و حراست از بیت المال آنقدر وسواس نشان داد که حتی برادرش از او آزرده خاطر شد. رویه هایی که جرج جرداق دانشمند مسیحی را مجذوب می کند تا کتاب علی صدای عدالت انسانی را بنویسد. در

حالی که بعضی پیروان علی (ع) روش ها و موضعگیری های آن حضرت را از یاد برده و تنها مسأله مهم برای آنان چیز دیگری شده است.

در این رویکرد توجه نمی شود اینکه علی (ع) و فاطمه (س) و یاران شان در خانه جمع شده و از بیعت خودداری کردند در حالی که جریان مقابل این عدم بیعت را بر نمی تافت و انتظار داشت همگان بالا جبار با خلیفه بیعت کنند چه فلسفه ای داشت؟ آیا جز این بود که علی (ع) و فاطمه (س) بر این باور بودند که بیعت با حکومت امری اختیاری است و هر کس آزاد است خود انتخاب کند و اساسا انتخاب امیر و خلیفه باید با آزادی و اختیار صورت گیرد؟ در حالی که جریان مقابل چنین حقی برای مخالف خود قائل نبود و نمی توانست مخالف خود را تحمل کند. نمی پذیرفت کسانی آزاد باشند که با خلیفه بیعت نکرده باشند. کما اینکه حضرت امیر وقتی به خلافت رسید کسانی را که با او بیعت نکردند کاملا آزاد گذاشت و اجازه هیچگونه تعرضی به آنان را نداد. حتی خوارج را تا زمانی که دست به شمشیر نبردند و به جان و مال مردم تجاوز نکردند آزاد گذاشت. مع الاسف شاهدیم کسانی به نام دوستی علی (ع) و فاطمه (س) به جای آنکه از روش و سنت آنها در دفاع از حق آزاداندیشی پیروی کنند، از سنت جریان مقابل آنها پیروی می کنند و به عنوان دفاع از مظلومیت فاطمه (س)، هیچ اندیشه متفاوتی را بر نمی تابند، بر طبل انتقام می کوبند و هرگونه اهانت به عقاید آنها را روا می دارند. محافلی که روز نهم ربیع الاول به عنوان سالگرد ترور خلیفه دوم جشن می گیرند و بر این باور غلط هستند که در آن روز گناهی نوشته نمی شود و هر خلافی علیه طرف مقابل انجام دهند مباح است. این در حالی است که علمای اعلام و مراجع تقلید صراحتا این گونه اعمال را خلاف شرع دانسته و از این امور نهی کرده اند.



رویکرد چهارم حکایت «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است. هر جا خودمان خواستیم از امام سخن بگوییم. توسل به ائمه برای توجیه کار خود است. مثلا وقتی بخواهیم مردم را علیه دشمن بسیج کنیم از امام حسین (ع) و نهضت عاشورا یاد کنیم. وقتی برنامه صلح و آشتی در پیش داریم به امام حسن (ع) متمسک شویم. وقتی مصلحت است که با حاکمیت جور همراه شویم، از مشی امام هشتم (ع) سخن بگوییم. یا اگر به کار فرهنگی مشغول شدیم، خود را پیرو امام صادق (ع) بنامیم. ناگفته نماند در این نگاه هم نوعی سرمشق قرار دادن ائمه دیده می شود اما تفاوت آن با رویکرد اول در اینست که این کار به صورت گزینشی و بنا به مصالح خودساخته صورت می گیرد. مثلا از روش های حکومتی علی (ع) برای نقد حکومت ها بهره بگیریم ولی خودمان آنها را به کار نبندیم. یا مثلا به جنگ حضرت امیر با خوارج استناد کنیم اما از تلاش های ایشان برای اصلاح تفکر آنان و تحمل انتقادهای آنان و حتی رفتار ایشان با قاتل خویش یاد نکنیم.





اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق)

شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (ع)

بخش (۴)

«ایمان»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ».

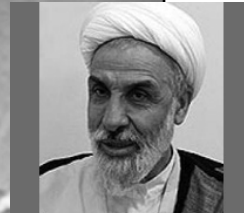
بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست، و ایمانم را به کامل ترین مرتبه آن برسان.

در قرآن کریم و احادیث رسیده از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، واژه‌هایی است که در آثار علمی و فلسفی کم‌تر دیده می‌شود؛ واژه‌هایی هم‌چون «وحی، تقوی، احسان، اخلاص، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و...».

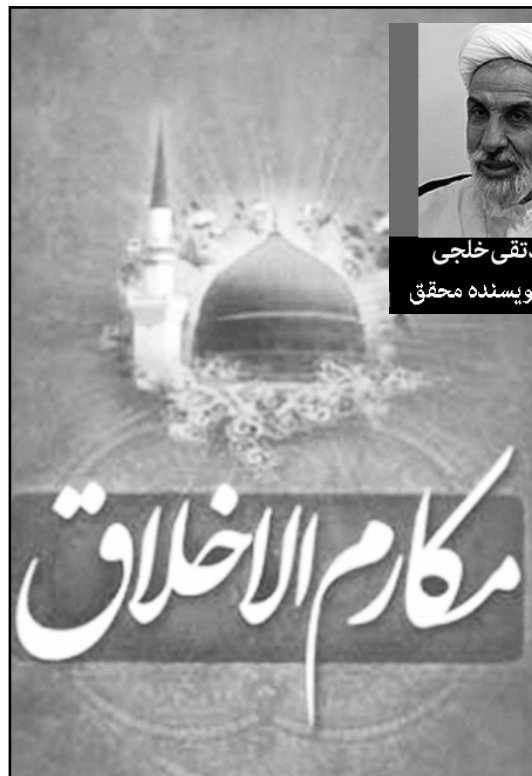
و اما در این میان واژه «ایمان» را منزلتی دیگر است. ایمان، از واژه‌های کلیدی است که خود و مشتقات آن، در صدها آیه از قرآن کریم و همین‌طور، در بسیاری از احادیث اسلامی، به تکرار آمده است، و همچون واژه عشق و امید، از ناب‌ترین مقولات انسانی است که زندگی آدمیان را حلاوت و طراوت می‌بخشد.

با این‌که دست‌آورد بعثت حضرت محمد (ص)، «اسلام» نامیده شده است و شریعت او را «شریعت اسلام» گویند، اما قرآن کریم و احادیث، بیش‌تر، کسانی را که این پیام جامع الهی را پذیرفته‌اند، «مؤمنون» (مؤمنان = ایمان‌آوردگان) می‌خواند. پیامبران الهی، برای بشر ارمغان‌هایی نفیس و گرانسنگ، آورده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دروازه «غیب» را که ایجاد نوعی ارتباط با خداست و وسیله آن نماز و نیایش و احساس حضور خدا در لحظه لحظه زندگی است، به روی آدمیان گشودند که هرگز، در هیچ وهمی در نمی‌گنجد. ۲. نغمه‌هایی دل‌نواز و شورانگیز، در گوش جان آدمیان سرودند، که هیچ‌گاه و از هیچ زبانی شنیده نمی‌شود؛ نتوانست و نخواهد توانست شنید. ۳. انسان‌هایی را در آغوش تعالیم خود پرورش دادند که تاریخ، گویا و هم‌گواه حضور آن‌هاست و بهترین شاهدان‌اند



محمدتقی خلجی
خطیب، نویسنده محقق



بر حقانیت راه آنان، تا اگر کسی پرسد که نمونه هدایت شده راهشان کیست، یکی از ایشان را نشان دهند؛ نزد شیعیان، امیرالمؤمنین علی بهترین شاهد «لا ریب فیہ» است.

و اما ایمان، آن حقیقت ناب، و متعالی است که پیامبران الهی - و نه فیلسوفان و عالمان - این طبیبان بی منت و بی اجرت، در برابر این ارمغان‌ها که به رایگان در اختیار آدمیان نهاده‌اند، از ایشان طلب کرده‌اند. خواسته‌اند، تا به عنوان یک «مؤمن» (دارنده ایمان) به این همه احسان و بخشش پاسخی در خور بدهند؛ یعنی افزون بر باور داشتن خداوند، که خالق همه هستی و پروردگار همه آفریده‌هاست، به همه پیامبران، مردان پاک و معصومی که تعالیم‌شان ملتقای غیب و شهود و نهان و آشکار جهان است، و به همه کتاب‌های آسمانی، به جهان آخرت، به معاد، و بالاخره به فرشتگان خداوند، که آنچنان نقش مهمی در توصیف قرآنی اداره جهان و رابطه انسان با خداوند ایفا می‌کنند و نفوذ دید آدمیان را از ظاهر دیوارهای جهان محسوس فراتر



در اهمیت ایمان همین بس که، اولاً: جوهره آن، بیش‌تر، به حوزه دین و دین‌داری ارتباط دارد و منزلت آن در ادبیات و تعالیم دینی، به خوبی نمایان است. ثانیاً: در آموزه‌های اسلام، هیچ تفارقی میان آدمیان به اندازه تفارق میان مؤمن و غیرمؤمن نیست و به رسمیت شناخته نشده است. و اما تفارقاتی دیگر، مانند مرد بودن و زن بودن یا سفید بودن و سیاه بودن و نظیر این‌ها، تفارقاتی طبیعی و فیزیکی است که به هیچ روی، در رابطه انسان با خداوند در رابطه او با جهانی که در آن زندگی می‌کند، نقش و تأثیری ندارد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» «ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید؛ بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست».



سخن پیامبر(ص)، پیام صلح و دوستی را در جهان به صدا در آورده است، تا به فرمان پروردگار عالم جنگ هفتاد و دو ملت را پایان دهد. پیام این است که ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و به تعبیر دقیق‌تر، ما شما را زن و مرد آفریدیم، تا هم کنار هم دل‌خوش باشید و هم فرزندان از خود به جای گذارید و نیز، ما شما را در آیین‌ها و گروه‌ها و قبایل گوناگون پدید آوردیم نه برای آنکه هریک با دیگری به جنگ برخیزید؛ بلکه تا یکدیگر را بشناسید، و از برکات وجود هم، برخوردار شوید و بی‌جهت به جان یکدیگر نیفتید و کوس برتری قبیله‌ای بر قبیله دیگر نزنید؛ زیرا معیار داوری در بارگاه الهی، تقوی و پرهیزگاری و فضیلت است. بنابراین، هریک از شما از هر قبیله و قومی که باشید اگر از کارهای زشت پرهیز کنید و کارهای نیکو انجام دهید، نزد خداوند گرامی‌ترین خواهید بود. همانا که خداوند به برتری و امتیاز بندگانش از یکدیگر دانانتر است: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

نعمت‌های خداوند، بسیار و بی‌شمار است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»، «و اگر نعمت‌های خدا را برشمارید، نمی‌توانید شمار کرد»: فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد؟! و از سوی، هر نعمتی که در اختیار ما آدمیان است، از اوست: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»، «هر نعمتی دارید، از خداوند است». و اما هیچ نعمتی در میان نعمت‌های انبوه خداوند، هم‌سنگ و هم‌پایه نعمت ایمان نیست؛ چرا که ایمان، اساس همه خوبی‌ها و نیکی‌ها و زیبایی‌های معنوی است. و بدون آن، آدمی نمی‌تواند حرکتی مثبت به سوی فرائض الهی و واجبات دینی و تکالیفی انسانی داشته باشد: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْعَبِيدُ»، «حکایت کردار آنان که به پروردگارشان کفر ورزیدند، چون توده خاکستری است که در روزی بادخیز، باد بر آن بوزد؛ از آنچه به چنگ آورده‌اند، چیزی در کف ندارند؛ این، همان گمراهی ژرف است». و آیه ۳۹ سوره نور: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ... وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، «و کسانی که کفر ورزیده‌اند، اعمال‌شان [که به عنوان خیرات انجام می‌دهند] به سرابی ماند در بیابانی که تشنه آن را آب می‌پندارد، اما وقتی که به آن‌جا می‌رسد از آن چیزی نمی‌یابد و خدا را نزدش می‌یابد که حساب او را کامل می‌دهد و خدا حسابش سریع است... یا: [اعمال‌شان] به ظلماتی ماند که در دریای بسیار عمیق که موجی آن را می‌پوشاند و بالای آن موجی دیگر است (موج بر فراز موج). و بالای آن ابری است؛ ظلماتی است بعضی بالای بعضی؛ هرگاه

می‌برند؛ یعنی نیروهای مدبر و کارگزار و متصرف در امور جهان و انسان و الهام‌بخشان و آورندگان وحی و نویسندگان اعمال و ... را باور داشته باشند.

رسولان خداوند، در دوره رسالت‌شان، همگان را به ایمان فراخواندند، و اما مخاطب‌شان با اینکه فراخوان این مردان الهی با «بنیه» و نشانه‌هایی روشن و بی‌ابهام، همراه بود و صداقت و سداد و درستی گفتار و رفتارشان را حکایت می‌کرد، بی‌هیچ دلیل و برهانی، به تکذیب آن برخاستند: «يَا حَسْرَةَ عَلِيٍّ الْعَبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «ای دروغا بر این بندگان [ناسپاس نعمت‌ناشناس]! هیچ پیامبری نزدشان نمی‌آمد مگر که او را ریشخند می‌کردند». و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان، به آنان نرسید مگر که از آن روی‌گردان بودند: «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ»؛ برای همین تکذیب‌ها و ریشخندها و روی‌گردانی‌ها بود که از جانب خداوند، بارها و بارها مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتند و در دام تدبیر خداوند گرفتار شدند: «فَأْتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ».

در اهمیت ایمان همین بس که، اولاً: جوهره آن، بیش‌تر، به حوزه دین و دین‌داری ارتباط دارد و منزلت آن در ادبیات و تعالیم دینی، به خوبی نمایان است. ثانیاً: در آموزه‌های اسلام، هیچ تفارقی میان آدمیان به اندازه تفارق میان مؤمن و غیرمؤمن نیست و به رسمیت شناخته نشده است. و اما تفارقی دیگر، مانند مرد بودن و زن بودن یا سفید بودن و سیاه بودن و نظیر این‌ها، تفارقی‌هایی طبیعی و فیزیکی است که به هیچ روی، در رابطه انسان با خداوند در رابطه او با جهانی که در آن زندگی می‌کند، نقش و تأثیری ندارد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ «ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست».

پیامبر گرامی اسلام(ص) در فرازی از سخنرانی حجه الوداع (حج بدرود) که از والاترین سخنرانی‌های آن حضرت(ص) است و در میان عامه و خاصه، در منابع شیعی و سنی، مشهود است، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمَعِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى». ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی، شما جملگی از آدم هستید و آدم از خاک: «بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست» و هیچ عربی را بر هیچ غیر عربی برتری نیست جز به پرهیزگاری. این آیه و این



**پیامبران الهی، برای بشر
ارمغان‌هایی نفیس و
گرانسنگ، آورده‌اند که
در اینجا به برخی از آن‌ها
اشاره می‌شود:**

۱. دروازه «غیب» را که

**ایجاد نوعی ارتباط با
خداست و وسیله آن نماز
و نیایش و احساس حضور
خدا در لحظه لحظه زندگی
است، به روی آدمیان
گشودند که هرگز، در
هیچ وهمی در نمی‌گنجد.**

۲. نغمه‌هایی دل‌نواز

**و شورانگیز، در گوش
جان آدمیان سرودند، که
هیچ‌گاه و از هیچ زبانی
شنیده نمی‌شود؛ نتوانست
و نخواهد توانست شنید.**

**۳. انسان‌هایی را در آغوش
تعالیم خود پرورش دادند
که تاریخ، گویا و هم‌گواه
حضور آن‌هاست و بهترین
شاهدان‌اند بر حقانیت راه
آنان، تا اگر کسی پرسد که
نمونه هدایت‌شده راهشان
کیست، یکی از ایشان را
نشان دهند؛ نزد شیعیان،
امیرالمؤمنین علی بهترین
شاهد «لا ریب فیهِ» است.**





**پیامبر گرامی اسلام (ص) در
فرازی از سخنرانی حجّه الوداع
(حجّ بدرود) که از والاترین
سخنرانی‌های آن حضرت (ص)
است و در میان عامّه و خاصّه،
در منابع شیعی و سنی، مشهور
است، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ
رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ
لَأَدَمٍ وَأَدَمٌ مِنْ تَرَابٍ» «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى
عَجْمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى». ای
مردم! پروردگار شما یکی است و
پدرتان یکی، شما جملگی از آدم
هستید و آدم از خاک: «بی‌گمان
گرامی‌ترین شما نزد خداوند،
پرهیزگارترین شماست» و هیچ
عربی را بر هیچ غیر عربی
برتری نیست جز به پرهیزگاری.
این آیه و این سخن پیامبر (ص)،
پیام صلح و دوستی را در جهان
به صدا در آورده است، تا به
فرمان پروردگار عالم جنگ هفتاد
و دو ملت را پایان دهد. پیام
این است که ای مردم، ما شما
را از مردی و زنی آفریدیم و
به تعبیر دقیق‌تر، ما شما را زن
و مرد آفریدیم، تا هم کنار هم
دلخوش باشید و هم فرزندان
از خود به جای گذارید و نیز، ما
شما را در آیین‌ها و گروه‌ها و
قبایل گوناگون پدید آوردیم نه
برای آنکه هریک با دیگری به
جنگ برخیزید؛ بلکه تا یکدیگر
را بشناسید، و از برکات وجود
هم، برخوردار شوید و بی‌جهت
به جان یکدیگر نیفتید و کوس
برتری قبیله‌ای بر قبیله دیگر
نزنید؛ زیرا معیار داوری در
بارگاه الهی، تقوی و پرهیزگاری
و فضیلت است.**



که هرکس از نور مطلق الهی برید، نور دیگری نخواهد یافت: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ مگر آنکه به خیالاتی دل خوش کند و از چراغ جادوی پیرزن سخّاره‌ای مدد گیرد که آن نیز خاموش می‌شود و او را در ظلمت محض می‌اندازد و هلاک می‌کند:

دور است سر آب از این بادیه هشدار
تا غول بیابان نفریید به سراپت

(حافظ)

ایمان در حقیقت کارآمدترین وسیله برای تعالی روح آدمی است: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ». برای همین، خداوند در میان نعمت‌های بی‌شمار و انبوهش تنها نعمت ایمان و نعمت نبوت و امامت را، که هدایت به سوی ایمان است، به رخ بندگانش کشیده است آنجا که فرمود: «يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا بِإِيمَانِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ «بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو برای اسلام‌تان بر من منت ننهید؛ بلکه این خداوند است که بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شده است؛ اگر راست می‌گویید».

و روشن است که نعمت ایمان، تنها به لحاظ اینکه کلید سعادت بشر است و جواز ورود آدمی به بهشت و رضوان الهی است، اهمیت ندارد؛ بلکه همچنان که در بحث‌های آینده خواهیم گفت، اهمیت ایمان از آن‌روست که از یک‌سو، انگیزه هر کار خیر و اساس و پایه همه فضائل انسانی است: «بِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ»، به سبب ایمان آدمی به عمل صالح رهنمون می‌شود. و از سوی دیگر، نیرومندترین مانع و بازدارنده از کارهای زشت و رذائل اخلاقی است؛ امام رضا (ع) می‌فرمود: «لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، دزد در حالی که مؤمن باشد دزدی نمی‌کند، و نوشنده می‌در حالی که مؤمن باشد می‌نمی‌نوشد و در حالی که مؤمن باشد کسی را که خداوند ریختنِ خونش را احرام کرده به ناحق نکشد».

(پانوشت‌ها در دفتر صفر موجود است)

[آدمی] دست خویش را بیرون آورد بعید است آن را ببیند؛ و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است هیچ نوری برای او نیست».

چه تمثیل زیبایی است! از بدایع تمثیلات قرآنی است که خداوند برای تقریب ذهن و روشن کردن حقیقت آورده است. نقاشی روشن و الهام‌بخشی از وضعیت کافران است. به راستی، اگر مجموعه تمثیلات و تصویرسازی‌های قرآن را هنرمندانی مؤمن و کارآمد و آشنا با مفاهیم قرآنی، از کلمات به نقش و رنگ آورند، می‌توان نمایشگاهی بدیع و نوین در عالم هنر برپا کرد که از فلک تا ملکوت سرنوشت آدمیان را در اطوار سیر به سوی ابدیت نشان دهد، و چه غافلند کسانی که تصویر و صورت را دور از شأن کلام خداوند می‌دانند؛ کلامی که زیباترین جلوه اعجاز الهی است. در این دو آیه سخن از اعمال کافران است که ممکن است خود ایشان و مردم دیگر ندانند که مانند چیست و چه حقیقتی دارد. خداوند می‌فرماید این اعمال و این زندگی بدون ایمان سرایی را مانند در بیابانی که از دور دریای مواج به نظر می‌آید و تشنه می‌پندارد که در بیابان به آب رسیده است، اما وقتی بدان نزدیک می‌شود، هیچ نشانی از آب نمی‌یابد. و تعبیر قرآن عجیب است که می‌فرماید به جای آب، پروردگار خود را پیش روی حاضر می‌بیند؛ یعنی ناگهان با واقعیت محض روبه‌رو می‌شود و درمی‌یابد که به هیچ طراوت، و صفایی نرسیده و از زندگی انسانی سیراب نشده است و تشنه و گرسنه باید با هزار حسرت و دریغ دنیا را ترک کند و با واقعیتی تلخ روبرو شود و آن واقعیت در حقیقت حساب اوست که به او عطا می‌شود. و باز برای روشن‌تر شدن وضع و حال اسف‌بار کافران تمثیل دیگر آورده که بسیار تیره و هولناک است و آن این است که: زندگی کافران گویی مثل کسی است که غرقه دریاست در شبی بسیار ظلمانی و دریایی بسیار عمیق که ظلمت شب از یک‌سو، و ظلمت ابرهای تیره بر بالای آن از سوی دیگر او را فرا گرفته است: «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین‌هائل» (حافظ). چنان که اگر دستش را به امید نجاتی از آب برآورد، آن دست امید را در آن ظلمات نتوان دید! این زندگی تاریک نصیب کسی است که خود را از نور فطرت الهی و نور هدایت و ایمان - که نور علی نور؛ یعنی نوری بر بالای نوری دیگر است - محروم گردانیده و در ظلمت محض به هزار کار ناشایست اقدام می‌کند و این سنت الهی است

آیت الله العظمی شبیری زنجانی:

افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد.



همین طور پشت سر
هم دهه درست کردن،
توسط جامعه قابل
پذیرش نیست و به
مرور زمان زمینه انکار
مجموعه عزاداری‌ها
را به وجود می‌آورد.
افراط در عزاداری‌ها به
تفریط می‌انجامد.



ایشان افزودند: عقیده ما درباره اینکه آیا شادی در ایامی غیر از روز شهادت، موجب هتک حرمت می‌شود یا خیر، حجت نیست بلکه تشخیص این موضوع بر عهده عرف است جامعه مشخص می‌کند تا چه زمانی باید عزا نگه داشته شود.

ایشان با ابراز نگرانی از اینکه عده ای امروزه با افراط در عزاداری‌ها زمینه هتک حرمت را فراهم می‌کنند فرمودند: این افراد در این زمینه مسئولند. آیا واقعا کسی که مدعی محب اهل بیت - علیهم السلام - بودن است موظف به چنین کارهایی است؟!

امروزه برخی از منبری‌ها و بعضی از مداح‌های بی تقوا حرفهای بی سند و مجالس بی‌سندی را ترویج می‌کنند نظر عرف، پس از ترویج آن در جامعه، ممکن است به اینکه هرگونه مجلس شادی در این ایام، هتک حرمت باشد تغییر کند البته در این صورت موضوع هتک حرمت محقق است و افراد هم شرعا موظفند هتک حرمت نکنند ولی آیا ما باید دنبال این باشیم که آنقدر در اذهان مردم بعضی از مصادیق را به عنوان هتک عزاداری مطرح کنیم و آن را تبلیغ کنیم تا واقعا عرف آن را هتک بدانند؟ آیا شرع چنین سفارشی به ما کرده است؟

آیت الله العظمی شبیری زنجانی نسبت به ترویج دهه‌های پیاپی عزاداری هشدار دادند و گفتند: افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد. از آنجا که جامعه نمی‌تواند نسبت به همه عزاداری‌های پیاپی مراقبت داشته باشد سرانجام به انکار مجموع عزاداری روی می‌آورد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی شبیری زنجانی، این مرجع عالی قدر عصر روز چهارشنبه (۹۲/۱۲/۲۱) در جمع تعدادی از روحانیون و طلبه‌های حوزه علمیه قم که در دفتر ایشان حضور داشتند، ترویج دهه‌های پیاپی عزاداری را زمینه ساز رویگردانی جامعه از عزای اهل بیت علیهم السلام دانستند و گفتند: همین طور پشت سر هم دهه درست کردن، توسط جامعه قابل پذیرش نیست و به مرور زمان زمینه انکار مجموعه عزاداری‌ها را به وجود می‌آورد. افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد.

این فقیه وارسته با تاکید بر اینکه موضوع هتک عزاداری را عرف تشخیص می‌دهد و مسأله‌ای شرعی نیست، خاطر نشان کردند: حدیث خاصی راجع به مدت زمان عزاداری‌ها وجود ندارد. از نظر شرعی هتک حرمت عزای اهل بیت - علیهم السلام - خلاف شرع است، اما این که چه کاری هتک حرمت است را خود افراد باید تشخیص بدهند.

امروزه برخی از منبری‌ها
و بعضی از مداح‌های
بی تقوا حرفهای بی سند
و مجالس بی‌سندی را
ترویج می‌کنند نظر
عرف، پس از ترویج آن
در جامعه، ممکن است
به اینکه هرگونه مجلس
شادی در این ایام، هتک
حرمت باشد تغییر کند





آیت الله العظمی صانعی در دیدار با اعضای انجمن اسلامی معلمان استان قم : نگذارید کسانی که بیت المال را مال البیت می کنند، سرکار بیایند.

و دادگاه‌ها و در جرح و تعدیل شهود، جزو موارد غیبت نیست، یا از موارد استثناء دیگر در باب مشورت است مثلاً یک کسی آمده باشد با شما مشورت کند در مشورت می‌گویند غیبت نیست و موارد دیگر. بنابراین یادتان باشد اساس غیبت این است که شخصی از روی غرض شخصی چیزی درباره دیگری بگوید که اگر آن شخص فهمید ناراحت شود، اما اگر غرض شخصی و جناحی در کار نباشد و قصد ترور شخصیت کسی را نداریم اما می‌گوییم آقا! این فرد دزد است، بیت المال را مال البیت می‌کند، نگذارید سرکار بیاید با آمدن او خون شهدا و زحمات امام و یارانش پایمال می‌شود؛ این اسمش غیبت نیست.

معظم له زحمات معلمان در مدارس را یاد آور شدند و فرمودند: شما به عنوان معلمین و به عنوان کسانی که بار زحمت تعلیم و تربیت فرزندان مردم را به دوش می‌کشید آنان را به گونه ای تربیت و آگاه کنید که زیر بار استعمار و استعمار دیگران نروند، دانش آموزان و اندیشه‌های آنان چون امانتی در دست شماست مواظب باشید تحت تأثیر برخی دستورات صادر شده که خلاف موازین فرهنگی و دموکراسی است قرار نگرفته و از تحریف تاریخ و بیان آنها برای بچه‌های مردم پرهیز کنید و اگر جایی اشکالی دیدید از باب امر به معروف و نهی از منکر تذکر دهید، وظیفه همه ما تذکر دادن است، بر اساس برخی از آمار سن اعتیاد در مدارس پایین آمده است این تأسف آور است که ما چه کرده ایم که اعتیاد وارد مدارس شده است.



و از مشکلات و گرفتاری‌ها هراسی نداشته باشید. این فقیه نواندیش ضمن اشاره به جلسات انجمن اسلامی معلمان و گسترش آن بیان داشتند: شما باید انجمن اسلامی قم را توسعه داده و با دیگر تشکل‌ها در ارتباط بوده و فعالیت‌های خود را گسترش دهید، از جلسات شما حتی اگر از مسائل سیاسی و اجتماعی بحث نشود و در آن دعای ندبه یا کمیل و ... هم خوانده شود برخی جریان‌ها از همین جمع شدن شما در هراس بوده و ناراحتند.

ایشان با سفارش به رعایت تقوا بخصوص در اظهار نظرهای سیاسی و رعایت حرمت و شخصیت افراد فرمودند: غیبت آن است که از روی حسد و اغراض شخصی در باره دیگران حرفی به میان آید. شما ملاحظه می‌کنید که نفی عدالت در کتب رجالی شیعه از جمله رجال ابن غضائری فراوان دیده می‌شود که مثلاً می‌گوید فلان راوی کذاب است یا غالی است یا ضعیف است اینها در دایره غیبت قرار نمی‌گیرد. یا در فصل خصوصیات

آیت الله العظمی صانعی در دیدار با اعضای انجمن اسلامی معلمان استان قم در باره اقدامات برخی افراد علیه امام خمینی (س) فرمودند: عده‌ای فرصت طلب که در مبارزه نبودند به دنبال این هستند که فرهنگ مخالف امام امت (س)، و ضد انقلاب را به نام حمایت از ایشان حاکم کنند. اینان در حقیقت با امام و انقلاب دشمنی دارند و همیشه حرکتشان به نفع یک عده ای است که با حرکت انقلاب و نهضت سازگاری نداشتند، متأسفانه می‌بینیم چنین جریان‌هایی در حال تقویت شدن هستند.

مرجع تقلید شیعیان با خطاب قراردادن دیدارکنندگان فرمودند: هر کسی باید وظیفه خود را به حساب خدا و عظمت اسلام انجام داده و سختی‌ها را در این راه تحمل کند به تعبیر شهید مطهری هنر آن است که انسان در زمین لغزنده نلغزد، و اگر نلغزد انسانی متقی است. بنابراین در راه انجام وظیفه به قدر توانایی خویش کار و فعالیت کنید، و آنچه را تشخیص دادید دنبال کرده

دیدار جمعی از علماء ، فضلاء و وعاظ تهران با حضرات آیات عظام

وحید خراسانی، یوسف صانعی و موسوی اردبیلی

خراسانی طی سخنان مبسوطی به قوت مبانی اعتقادی شیعه پرداختند و تأکید کردند: «امامان اهل سنت از جمله امام مالک با اینکه از قوت علمی برتری نسبت به سایر امامان اهل سنت برخوردار است در سایه مبانی محکم شیعه قرار دارد.»

معظم له با توجه به سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) به فضلاء و وعاظ توصیه کردند نسبت به تعمیق معارف اهل بیت خاصه زوایای زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها توجه ویژه مبذول نمایند.

ایشان با اشاره به فاصله بسیار معارف

اهل بیت با دیگر مکاتب و مذاهب به پرهیز اختلاف روشنگری نسبت به معارف اهل بیت علیهم السلام را ضرورت امروز جهان معاصر دانستند و فرمودند: اگر فضلاء خود را به معارف اهل بیت (علیهم السلام) هرچه بیشتر مجهز کنند و زندگی عملی آن بزرگواران را بیان کنند، مذهب شیعه هر روز بیش از روز دیگر گسترش خواهد یافت.



در این دیدار حجت الاسلام و المسلمین اشرافی اصفهانی طی گزارشی درباره ضرورت وحدت مسلمین و اشاره به خطرات تفرقه افکنی در بین کشورهای اسلامی به خطر شبه گروه‌های مذهبی و تندرو اشاره نمودند و از حضرت آیت الله وحید خراسانی درخواست ارائه رهنمود در این باره کردند.

در ادامه این دیدار حضرت آیت الله وحید

آیت الله العظمی وحید خراسانی: اگر فضلاء خود را به معارف اهل بیت هرچه بیشتر مجهز کنند و زندگی عملی آن بزرگواران را بیان کنند، مذهب شیعه هر روز بیش از روز دیگر گسترش خواهد یافت.

آیت الله العظمی صانعی: خطری که پیامبر اسلام آن را خطر نابودی دانست تبعیض است

آیت الله العظمی اردبیلی: در صورت تقوی و صبوری به طور حتم موفقیت روز افزون نصیب کشور خواهد شد.



جمعی از فضلاء مستقر در تهران با حضرت آیت الله وحید خراسانی در قم و در بیت معظم له دیدار و گفتگو کردند.

حضرت آیت الله العظمی صانعی در دیدار با اعضای تحریریه خبرگزاری ایلنا : اگر دیگران ریاست می‌کنند به خاطر حضور مردم است و اگر مردم نباشند آن‌ها حکم امام جماعت بی مأموم را دارند.

هاشمی، این‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ماندند و حالا می‌توان گفت امید است که مردم به حقوق‌شان برسند.

ایشان با تأکید بر این که عده ای نمی‌خواستند آرامش به جامعه و میان مردم برگردد، گفت: این افراد با ندانستن مردم و عدم آگاهی جامعه است که می‌توانستند خودنمایی کنند؛ اگر کسی می‌دانست که در این ۸ سال گذشته چقدر دزدی و خیانت به کشور شده و این گروه چه خلاف‌هایی مرتکب شده، آن‌ها نمی‌توانستند این قدر خودنمایی کنند.

آیت الله صانعی خطاب به اعضای تحریریه خبرگزاری ایلنا گفت: اکنون باید از فرصت استفاده کرد و به مردم آگاهی داد که در آن ۸ سال گذشته چه بر سر کشور و حقوق مردم رفت.

این مرجع تقلید با بیان این که خبرگزاری ایلنا، رسانه ای است که تملق و چاپلوسی نمی‌کند، گفت: از این که شما تملق نگویند ناراحت هستند و از این که خیانت به مردم را به مردم می‌گویند ناراحت تر می‌شوند؛ ما که نمی‌توانیم بگوییم همه خادم به ملت هستند، در حالی که برخی این طور نیستند.

آیت الله صانعی خطاب به اعضای تحریریه خبرگزاری ایلنا گفت: شما هر چه می‌توانید برای مردم و آگاهی بخشی به جامعه بنویسید، تا این که موقعی دست و پای‌تان را ببندند که آن موقع بحث دیگری است.

وی با بیان این‌که انقلاب و نظام از مردم است و برای آن تلاش می‌کنند و خواهند کرد، گفت: اگر دیگران ریاست می‌کنند به خاطر ما مردم است و الا اگر مردم نباشند آن‌ها حکم امام جماعت بی مأموم را دارند.

این مرجع تقلید خطاب به اعضای تحریریه خبرگزاری ایلنا، گفت: در راه آگاهی رساندن به جامعه و مردم، نهراسید و بدانید خدا به شما کمک کرده تا در این راه قرار بگیرید؛ مشکلاتی هم که برای تان ایجاد می‌شود را به حساب آخرت خود بگذارید.

آیت الله صانعی در پایان سخنان خود با تقدیر از فعالیت‌های خبرگزاری ایلنا و تبریک یازده سالگی این خبرگزاری، گفت: شما با رویکرد خود در دفاع از حقوق کارگران و دیگر اقشار مردم به گونه ای عمل کردید که می‌توان گفت خبرگزاری ایلنا افق جدیدی را در بین رسانه‌ها باز کرد.



سیاست داخلی و ... کشور در این ۸ سال گذشته آسیب دید.

معظم له با بیان این که اظهار نظر بنده در خصوص احمدی نژاد در ابتدای دوره دوم او، واکنش‌های زیادی در پی داشت، گفت: بنده در آن جا گفتم کسی که به عنوان رئیس‌جمهور سوگند خورده تا به مردم احترام بگذارد، نباید به بزرگان توهین کند؛ در حالی که دیدیم آقای احمدی نژاد به آیت الله هاشمی، مهندس موسوی و همسرشان، آقای کروبی و آقای ناطق نوری اهانت کرد و هیچ کسی هم نمی‌گفت که او خلاف قانون اساسی عمل می‌کند.

معظم له با بیان این که بدگویی برای غرض شخصی غیبت محسوب شده و اگر هر وقتی، هر رسانه ای این طور عمل کرد، غیبت کرده و کار او حرام محسوب می‌شود، گفت: اما اگر گفتیم بیکاری در جامعه زیاد شده و بدبختی مردم به جایی رسیده که کلیه فروشی رو به افزایش است، این کارها به هیچ وجه غیبت محسوب نمی‌شود؛ متأسفانه عده ای نمی‌خواهند مردم بفهمند معنای حقیقی غیبت کردن چیست.

این مرجع تقلید به انتخابات ریاست جمهوری اخیر نیز اشاره کرد و گفت: با وجود تمام محدودیت‌ها و جریان ردصلاحیت آیت الله

آیت الله العظمی یوسف صانعی در دیدار با مدیرعامل، سردبیر و اعضای تحریریه خبرگزاری کار ایران ایلنا به مناسبت یازدهمین سالگرد تأسیس این خبرگزاری در دفتر این مرجع تقلید در قم حاضر شده بودند، با بیان این که باید با صداقت در راه آگاهی بخشی به جامعه و مردم تلاش کرد، اظهار داشت: پیامبر اسلام(ص) همواره افراد را به آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی به جامعه و مردم ترغیب می‌کردند و این نشان از آن دارد که ایشان حق بودند، چون اگر حق نبودند، افراد را به چنین کاری ترغیب نمی‌کردند؛ آدم دروغگو است که اگر آگاهی بخشی به جامعه صورت گرفت، مشتش باز می‌شود و اعتبارش را در جامعه از دست خواهد داد.

ایشان تأکید کرد: اگر به شخص یا گروه خاصی در یک جامعه ظلم شود، آن‌ها مجبورند که بگویند به ما ظلم شده و این اصلاً عیب ندارد؛ اصلاً خود حکومت آن جامعه باید رسانه و برنامه در اختیار او بگذارد تا او بگوید به من یا گروه ما ظلم شده است.

آیت الله صانعی با بیان این که در ۸ سال گذشته مشکلات زیادی برای کشور و مردم ایجاد شد، گفت: اقتصاد، سیاست خارجی،